



تحولات ایران و آینده آن

خالد حاج محمدی

اعتراضات این دوره مردم زحمتکش در ایران، چیزی که به نام "شورش گرسنگان" مشهور شد، کل فضای سیاست ایران را دگر گون کرد. خیزش مردم زحمتکش اعلام پایان یک دوره و شروع دوره جدیدی از مبارزات آزادیخواهانه در ایران است و توازن قوای جدیدی را عملا به بورژوازی ایران و جمهوری اسلامی تحمیل کرد. این دوره جدید، هم برای طبقه حاکم و دولت و سخنگویان مختلف آن، هم برای کل اپوزیسیون جمهوری اسلامی، هم برای مردم ایران و خصوصا طبقه کارگر و کل استثمارشدگان و برای ما کمونیستها وظایف و پراتیک جدیدی را میطلبد. در این نوشته تلاش میکنم به این تحولات و تأثیران آن، به دوره جدید و خصوصیات آن، مصافهایی که در مقابل ماست، و موقعیت کنونی اپوزیسیون جمهوری اسلامی و جایگاه کمونیستها، به چگونگی تضمین پیروزی خیزش عدالتخواهانه محرومان و سیر آتی تحولات و به نقش و جایگاه کمونیستها در این دوره بپردازم.

صفحه ۲



تحولات کردستان عراق و نتایج آن

گفتگو با مظفر محمدی

کمونیست: تحولات ۱۶ اکتبر و حمله دولت مرکزی عراق و نیروهای حشد الشعبی به کردستان عراق تغییرات بزرگی در اوضاع سیاسی کردستان بوجود آورد. از نظر شما مهمترین این تغییرات کدامند؟

مظفر محمدی: قبل از اینکه به تحولات ۱۶ اکتبر بپردازم لازم است زمینه های این اتفاق را بررسی کنیم. در ۲۵ سپتامبر برای اولین بار بخشی از ناسیونالیسم کرد جرات کرد یک همه پرسی انجام دهد و از مردم خواسته شد که آیا رای به جدایی از حاکمیت فدرال قومی – مذهبی بغداد می دهند یا خواهان ماندن در چهارچوب عراق واحد هستند. اکثریت مردم کردستان رای به جدایی دادند. این اتفاق مهمی در تاریخ جنبش مردم در کردستان عراق است. تاریخی که با ستم ملی و جنگ و کشتارجمعی و بمباران شیمیایی از جانب حاکمیت فاشیست و شونیست عرب بر مردم کردستان شناخته شده است. این ستم با فروپاشی حکومت صدام حسین بر اثر حمله امریکا و متحدینش ظاهرا به پایان رسید. اما تشکیل دولت فدرال قومی – مذهبی – عشیرتی عراق که کردستان بخشی از آن شد، کینه و نفرت قومی را بمثابه استخوان لای زخم نگه داشت. در بیش از دو دهه حاکمیت فدرال قومی و مذهبی، هیچگاه اصطکاکات و کشمکش ها برسر مسایل اقتصادی، سیاسی و نظامی بین دو بخش حاکمیت فدرال قطع نشد و نهایتا به قطع رابطه و خاتمه دادن به پرداخت سهمیه بودجه مرکزی به دولت اقلیم کردستان ختم شد. احزاب حاکم بر اقلیم کردستان علاوه بر دارییهای مستقل در کردستان، سهمیه ۱۳ و ۱۷ درصدی بودجه مرکزی را هم دریافت می کرد. (بگذریم که دولت اقلیم خود نیز هیچ وقت به دولتی واحد تبدیل نشد و نظام حاکمیت دو حزب مسلط عملا کردستان را به مناطق نفوذ این احزاب تقسیم کرده و هر کدام در منطقه خود (سبز و زرد) دارایی مستقل، نظام اداری مستقل و نیروی نظامی (پیشمرگ) مستقل خود را داشتند.)

صفحه ۴

نیروی عظیم دفاع از انقلاب

کارگری

صفحه ۶

چرا کردستان در کنار جنبش نان

غایب بود؟

محمد فتاحی

صفحه ۶

امان کفا

در این شماره می خوانید:

سوریه ای شدن ایران و اصلاح طلبان / مصاحبه رادیو نینا با آذر مدرسی (صفحه ۸)

علل حمله نظامی ترکیه علیهعفرین / گفتگوی رادیو نینا با خالد حاج محمدی (صفحه ۱۱)

توده های گرسنه ی نان و تشنه آزادی و برابری / گفتگوی تلویزیون رهایی زن با ثریا شهابی (صفحه ۱۳)

اعتراضات اخیر ایران، مخاطرات و آینده آن/ مصاحبه رادیو نینا با آذر مدرسی (۳۰ دسامبر ۲۰۱۷) / (صفحه ۱۴)

پیروزی جنبش گرسنگان در ایران را باید تضمین کرد!/ تنها ما میتوانیم (صفحه ۱۶)

بیانیه هیات تدارک جنبش آزادی و استقلال کردستان (صفحه ۱۷)

منشور ”جنبش استقلال و آزادی کردستان“ (صفحه ۱۸)

اعلامیه شماره ۱ / نه به گرانی و اختناق! – نه به جمهوری اسلامی! (صفحه ۱۹)

اعلامیه شماره ۲ / جمهوری اسلامی را نمیخواهیم! (صفحه ۱۹)

اعلامیه شماره ۳ / مردم آزادبخواه و برابری طلب ایران! رفقای کمونیست! (صفحه ۲۰)

اعلامیه شماره ۴ / رژه استبداد از سر استیصال (صفحه ۲۰)

اعلامیه شماره ۵ / دست تعرض به فعالین جنبش علیه فقر و اختناق را باید قطع کرد! (صفحه ۲۰)

اعلامیه شماره ۶ / جامعه بپا خاسته مرعوب نمی شود! (صفحه ۲۱)

گزارشی از یک پیکت اعتراضی در لندن (صفحه ۲۱)

گزارشی از آکسیونهای اعتراضی در حمایت از مبارزات مردم ایران در خارج کشور (صفحه ۲۲)

۲۲۵

کمونیست

ماهانه منتشر میشود فوریه ۲۰۱۸ – بهمن ۱۳۹۶

www.hekmatist.com

در سالگرد انقلاب ۵۷

درس هایی که حاکمیت گرفته است



آذر مدرسی

برای اولین بار پس از چهل سال به بهانه "بزرگداشت" قدرتگیری ارتجاع اسلامی و"بزرگداشت" به خون کشاندن انقلاب آزادیخواهانه مردم ایران، امروز سران همان حکومت از امکانات و زمینه های سقوط شان صحبت میکنند. بررسی آن را در دستور حاکمیت شان قرار داده اند تا با بررسی دلایل و زمینه های انقلاب، و مهمتر درسگیری از "اشتباهات" رژیم سلطنت و بتوانند راه فراری از تکرار تاریخ بیابند.

رویاهای ادامه حیات و تیریکات و تملق گفتن های سالهای گذشته، جای خود را به کابوس و هشدارهای متقابل در مورد خطر نابودی داده است. فریادهای کریه شادی جای خود را به زوزه های عاجزانه و مستاصل داده است. بعد از چهل سال تلاش در تحمیل خفقان و فقر، امروز سران ضد انقلاب اسلامی مانند حاکمیت ماقبل خود" صدای انقلاب مردم "را شنیدند و همزمان با اعلام آمادگی در سرکوب خونین آن، ضرورت "گشایش سیاسی "و" فضای باز سیاسی "را بهم هم گوشزد میکنند.

متفکرین و تنوریسینهایشان هشدار میدهند که تجربه انقلاب ۵۷ و بهار عربی نشان داد صرف سرکوب جوابگو نیست. میگویند این تجربیات نشان داد اگر در کنار سرکوب افق بهبود و تغییر در چارچوب حاکمیت را باز نکنند، انقلاب تنها راه خواهد بود. هشدار میدهند "انقلاب را بعنوان تنها آلترناتیو تغییر و بهبود در دستور جامعه نگذارید." احساس خطر انقلابی دیگر، درسگیری است که امروز بورژوازی از انقلاب ۵۷، گرفته است. هم نمایندگان امروز این طبقه در قدرت، در هیئت جمهوری اسلامی، و هم نمایندگان دیروز آن که توسط انقلاب قبلی از قدرت به زیر کشیده شد، مشغول بررسی درسها و خطرات پیش پای طبقه شان، در قدرت و یا در اپوزیسیون، هستند.

اصلاح طلبان به سیاق سابق در قامت اپوزیسیون ظاهر شده و کفش و کلاه کرده اند تا بار دیگر کشتی به گل نشسته جمهوری اسلامی را نجات دهند. چنان در"نقد "گذشته مصراند و "بی محابا" می تازند، که گویی جمهوری اسلامی یعنی فقط اصولگرایان! گویی تنها این اصولگرایان بودند که انقلاب را سرکوب کردند و به خون کشیدند و گویی این چهل سال اصلاح طلبان نه بخشی از حاکمیت و ماشین سرکوب و کشتار و تحمیل خفقان و فقر که "دمکراسی خواهان " و"عدالت طلبان" در اپوزیسیون بوده اند. عرض اندام اصلاح طلبان بعنوان اپوزیسیون همیشه نشان از وخامت اوضاع رژیم داشته است.

این صف امروز هم با پرچم "نقد گذشته و اشتباهات "به میدان آمده است و خواهان نقد همه ابعاد و سیاستهای اقتصادی، داخلی، خارجی، امنیتی رژیم است تا به گفته خودشان "معلوم شود واقعا چند گام جلوتر رفته ایم، درجا ایستاده ایم یا عقبگرد کرده ایم؟". توصیه میکنند "کارشناسان ملی دلسوز انقلاب انقلاب را به منظور نجاتش مورد واکاوی قرار دهند" و "اسیب شناسی" کنند .یادشان آمده است که خواستهای انقلاب "عدالت، اجتماعی و آزادی های سیاسی و رفع تبعیض ها" بود نه "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" !!! کسانی که چهل سال گذشته تماما مشغول

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

در سالگرد انقلاب ...

سرکوب و تحمیل فقر و خفقان و تبعیض و اسلامی کردن جامعه به زور چماق بودند، یکباره عدالتخواه شده اند. این ادعاها یعنی اینکه حتی پاره تن خودشان، اصلاح طلبان، هم حاضر نیستند با جهمی که به نام زندگی به هشتاد میلیون تحمیل کرده اند، جهمی که خودشان یک بال و یک رکن مهم سازمان دادن آن بوده اند، امروز تداعی شوند !وضع حاکمیت شان تا این درجه مهلک است.

کمرنگ شدن بیرقهای اسلامی و تغییر فریادهای پیروزی به خون کشیدن انقلاب به درسگیری از آن، پناه بردن دوباره به مستضعف پناهی، آزادی سیاسی، رفع تبعیض، عدالت جتماعی، سنگ دفاع از آزادی تشکل های مستقل کارگری و حق اعتراض کارگر، انتقاد از به شلاق کشیدن کارگر معترض و را همه و همه خیزش دیماه مردم محروم و استثمار شدگان بر فرق سر هر دو جناح شان کوبید و به حاکمیت تحمیل کرده است. این "تغییر ریل" ارتعاش زمین لرزه دیماه است.

زمین لرزه ای که نشان داد که هرچند جمهوری اسلامی توانست انقلاب ۵۷ را به خون بکشد، اما هرگز در سرکوب و تحمیل استیصال، در اشتهای دست بردن به تغییرات بنیادی، و در تلاش میلیونها کارگر و انسان محروم در این جامعه برای متحقق کردن آرمانهای آزادیخواهانه و برابری طلبانه خود، موفق نشده است.

خیزش اخیر نشان داد که هرچند انقلاب ۵۷ سرکوب شد اما قدرت عظیم انقلابی که در انقلاب ۵۷ سرکوب، قتل عام و عقب رانده شد، بلند پروازی ها و آرمانهایش را نه تنها دفن نکرده است، که محکم تر، مجرب تر و میلیونی تر آنها را در شپیور انقلاب بعدی می دمد.

زمین لرزه دیماه نشان داد اوضاع تغییر کرده است. نشان داد که ضد انقلاب اسلامی قادر به حکومت کردن به شیوه های تاکنونی اش نیست. در سالگرد به خون کشیدن انقلاب شیخ انقلابی دیگر، انقلابی برای برپایی چامعه ای آزاد، برابر و انسانی بر سر حاکمیت و در جامعه در گشت و گذار است.

علم به این واقعیت شورانگیز، تماشای این "تغییر ریل"ها و بازنگری های بخش های اصلی در حاکمیت را صد برابر شیرین تر میکند.

۱۷ بهمن ۱۳۹۶(۵ فوریه ۲۰۱۸)

طبقه کارگر، برخلاف

کلیه طبقات

فرو دست در تاریخ

پیشین جامعه

بشری، نمیتواند آزاد

شود بی آنکه کل

بشریت را آزاد کند.

از: یک دنیای بهتر، برنامه حزب

کمونیست کارگری – حکمتیست

تحولات ایران و ...

تاثیرات و نتایج شورش گرسنگان

دو هفته ای که ایران را لرزاند و همه روسای جمهوری اسلامی را مجبور کرد به مردم اعلام کنند "صدای اعتراض آنها را شنیده اند"، توزان قوای جدیدی را به نفع آزادیخواهی، به نفع استثمار شدگان و زن و جوان معترض، به حاکمیت تحمیل کرد. موقعیت امروز جمهوری اسلامی موقعیت قبل از این اعتراضات نیست و موقعیت مردم ایران و در راس آن موقعیت طبقه کارگر و اقشار زحمتکش و ناراضی، موقعیت زنان و جوانان معترض به فقر و استبداد و بی حقوقی، به آپارتاید جنسی و...، هم موقعیت قبل نیست. امروز تغییر توازن قبیلی میان حاکمین و محکومین را به راحتی و هر جا میتوان دید و این را هم سران جمهوری اسلامی میدانند و هم مردم ایران.

شورش گرسنگان و اعتراضات وسیع آنها که گفته میشود ۹۰ شهر بزرگ و کوچک ایران را فراگرفت، قبل از هر چیز به همه اعلام کرد که اکثریت مردم ایران جمهوری اسلامی را نمیخواهند. این نه خواستن امر جدیدی نبود، جدید این است توده وسیعی از محروم ترین بخش طبقه کارگر برای عملی کردن این نه گفتن و پایین کشیدن حاکمیت به خیابان آمدند. این نخواستن در این دوره و در جدالی علنی و رودر رو، و با اعلام انزجار و نفرت محرومترین بخش طبقه کارگر و مردم زحمتکش ایران از حاکمین و با شعار های سرنگونی طلبانه، با آتش زدن عکس روسای جمهوری اسلامی، با شعار "اصلاح طلب، اصول گرا، دیگر تمام است ماجرا" به جامعه اعلام شد.

مردم عدالتخواه در این دوره برای نان و آزادی و رفاه به میدان آمدند و خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی به عنوان تنها راه تامین آرزوهایشان شدند. همین خصلت انسانی و حق طلبانه باعث شد اعتراض آنها در کل جامعه از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب طنین اندازد، تسری یابد، توده های وسیع استثمار شده از کارگر و زحمتکش تا زن و جوان معترض را دور هم جمع کند و سمپاتی دهها میلیون انسان در جامعه ایران را به خود جلب کند.

در این دو هفته همه مقدسات جمهوری اسلامی، همه خط قرمزهای آنها توسط معترضین زیر سوال رفت. این تحرکات یک بار دیگر ضرورت و امکان به زیر کشیدن بالا توسط پایین جامعه را به هر خانه ای برد. خصلت این تحرکات و اعلام اینکه باید جمهوری اسلامی را انداخت و به زور انداخت، بار دیگر سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را به عنوان تنها راه انسانی توسط خود محرومین به جامعه اعلام کرد. استثمار شدگان در جدالی دو هفته ای اعلام کردند که ما میتوانیم و میخواهیم کل حاکمیت را به زیر بکشیم. اولین تاثیر این ماجرا زنده کردن انقلاب و انقلابیگری پایین، انقلابیگری محکومین و محرومین علیه حاکمین را به همه جهانیان بود. به همه جهان اعلام شد که مردم کارگر و زحمتکش ایران میخواهند حاکمیت استثمارگر را با صف مستقل خود به زیر بکشند. این ماجرا یک بار دیگر در خون و رگ و روان دهها میلیون مردم کارگر و زحمتکش، میلیونها زن و جوان ناراضی، این حکم را کوبید، که میتوانیم حاکمین را با انقلاب خود پایین بکشیم. همین مسئله به همه نشان داد که اگر پایین اراده کند، اگر بخواهد و اگر متحد شود و به میدان بیاید، جمهوری اسلامی با تمام قلدری و توان نظامی و منطقه ای و..، سرنگون خواهد شد. این خیزش، سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را در روان شناسی و در روح و جان طبقه کارگر و میلیونها زن و مرد زحمتکش جاری کرد و امید ایجاد کرد.

جامعه و در راس آن استثمار شدگان اعتماد به نفس پیدا کردند و حاکمین و صف وسیعی از احزاب و جریانات بورژوا، احساس ضعف و ترس و نگرانی. همه صدای پای انقلاب گرسنگان، انقلاب کارگران، انقلاب زنان و جوانان را شنیدند و مجبور شدند مثل شاه اعلام کنند "مردم حق دارند"!. اعلام اینکه "مردم حق دارند" از زبان کسانی که روزگاری هر نوع اعتراضی را به گلوله میبستند، کارگر معترض را

شلاق میزدند، کسانی که اعتراض زن و دختر و پسر جوان را با اسید پاشی و شکنجه و اعدام جواب میدادند، یک عقب نشینی بزرگ از سر ناچاری است. آنهایی که سینه جلو میزنند و از حق مردم میگویند و اعلام میکنند صدایشان را شنیده اند، با اصول گرا و اصلاح طلب و...، همه همان اسیدپاشان، همان شلاق زنان، همان چاقو کشان، همان شکنجه گران و همان قلدرین و قاتلین دیروز اند. آنها صدای اعتراض محرومان را شنیده و از ترس انقلاب آنها به دست و پا افتاده اند. این صدا را شاه نیز در آخرین روزهای حاکمیت خود شنید و درست مثل حاکمین امروز گفت "مردم حق دارند" اما عده ای "اخلالگر" در مملکت مردم را تحریک میکنند.

این اعتراضات پایان عمر اصلاح طلبی و همه نیروهایی بود که به اصلاح و تغییراتی از درون حاکمیت و حداکثر دست بدست شدن قدرت در میان بالایی ها دل بسته بودند. میلیونها انسان در این جامعه اعلام کردند جمهوری اسلامی اصلاح پذیر نیست و ما خواهان انقلاب هستیم. این خیزش حکم نامربوطی آزادی و بهبود قطره چکانی جناحهای جمهوری اسلامی و صف طویل لیبرال و دگر اندیش و تازه دمکرات شده به خواسته‌های اکثریت محروم جامعه را داد. محرومین نامربوطی و ضدیت این صف و همه کسانی که تغییر قدم به قدم و مسالمت آمیز و غیر "خشونت" آمیز را نجوا میکردند، همه جریاناتی که هر از چندگاهی شیخی نورانی و لیخند بر لب را از اعماق ارتجاع پیدا میکردند و او را در هاله ای از تقدس میپیچیدند و برای فریب محرومین به جامعه عرضه میکردند را، با منافع خود و افق بهبود و رفاه و آزادی خود را رسما اعلام کرد. لذا نه تنها حاکمیت که مصلحین ریاکار در اپوزیسیون هم فعلا و تا اطلاع ثانوی مرخص شدند.

شکاف برداشتن دیوار بلند حاکمین در اثر خیزش گرسنگان، همزمان برای همه برملا کرد که جامعه ایران و نسل جوان و خصوصا زنان، در اولین امکان، همه سبیلهای ارتجاع حاکم و بردگی زن، همه علانم و نشانه های حاکمیت مذهبی و ضد زن را به زباله دان میریزند. دختران جسوری که حجاب را به چوبدستی میبندد و به علامت اعتراض به قوانین ضد زن و آپارتاید حاکم، در میداین شهرها نمایش میدهند، روئیدن اولین جوانه های گلهای بهاری را مژده میدهند که دیگر، پرده تحجر و اقتدار حاکمیت را پاره کرده است و به خانه برنمیگردد. این سمبل های اعتراضی در جامعه ای که حاکمیت آن هویتا ضد زن است، شروع عروج جنبش برابری طلبانه حق زن را در ابعاد وسیع و توده ای بانگ میزند که مهر خود و رنگ خود را به تحولات آتی ایران و انقلاب آینده میزند. آزادیخواهان و نسل جوان و مردم متمدن ایران نه تنها جمهوری اسلامی که هر آنچه فرهنگ عهد عتیق و مدرسالار و شرق زدگی است را از جامعه پاک میکنند و رنسانسی را علیه مذهب و مدرسالاری و آپارتاید جنسی به وسعت جامعه گسترش میدهند.

همزمان اعتراض برای نان و آزادی در سراسر ایران، همه راه حلهای قومی، اتکا به ترامپ و عربستان و سوریه ای شدن ایران از طریق دخالت خارجی را در همین چند روز حاشیه ای کرد. شورش سراسری استثمار شدگان همسرنوشتی طبقه کارگر و محرومین جامعه مستقل از هویتهای کاذب قومی و مذهبی را به مردم ایران اعلام کرد. جامعه کردستان بدلیل سنگینی فضای ناسیونالیست کرد با تاخیر به این تحرک پیوست و ابعاد تحرکات در آن نیز محدود ماند و مرکز آن سمنندج بود. خود ناسیونالیستهای کردستان در شهرهای مختلف در جواب به آزادیخواهانی که تلاش میکردند دامنه تحرکات به کردستان هم کشیده شود، اعلام میکردند چون این تحرکات ملی و قومی نیست، به آنها مربوط نیست و حق داشتند. جناح چپ ناسیونالیست کرد در انتظار مانده و منتظر بود تا بداند "حق ملت کرد" در آن چه جایی خواهد داشت و عاقبت این خیزش به کجا میرسد و او کجا باید بایستد. اما این اعتراضات بار دیگر همسرنوشتی محرومان در سراسر ایران را به نمایش گذاشت و تلاش صف نیروهای قومی و ارتجاعی که به شیوه های مختلف سالیان متمادی سعی میکردند میان مردم فاصله بیندازند را نیز به حاشیه راند. تحرکات این دوره و پیوستن هر چند با تاخیر مردم آزادیخواه در کردستان، علاوه بر تقویت همسرنوشتی کارگران و محرومان در سراسر ایران، ضدیت

کمونیست ۲۲۵

ناسیونالیسم کرد و احزاب آنرا به جنبش محرومین برای بهبود و رفاه و آزادی را نیز برملا ساخت.

خیزش سراسری محرومان و اعلام اینکه برای نان و رفاه و بهبود، حاکمیت ستمگر را به نیروی خود پایین میکشیم و میتوانیم پایین بکشیم، وهمسرنوشتی سراسری طبقه کارگر و کل محرومان در این جریان، نه تنها جریانات قومی و ارتجاعی را حاشیه ای کرد، بعلاوه راه حلهای ارتجاعی آنها و جریانات راست را که امید به سوریه ای شدن ایران و امید به دخالت آمریکا و امید به تخصصات ایران و عربستان بسته بودند را فعلا و تا اطلاع ثانوی بایگانی کرد.

صف ضد انقلاب و پرچم ضد "خشونت"

در مقابل خیزش توده ای این دوره این تنها حاکمین نبودند که زنگ خطر انقلاب پایین را شنیدند. طیف وسیعی از نیروهای راست در اپوزیسیون نیز این صدا و خطر را با همه وجود حس کردند. این تنها جناحهای "بدخیم" و جنایتکار حکومتی نیستند که با ترفند ترس از سوریه شدن ایران و "خطر خشونت" و به خون کشیدن جامعه، تلاش میکنند محرومین را از انقلاب خود بترسانند. اپوزیسیون بورژوایی ایران نیز همین کار را میکند. مباحثات این دوره مهره های اصلاح طلبان، رضا پهلوی و صفی از نیروها و شخصیتها و روشنفکران بورژوا در اپوزیسیون نیز همین است. آنها ضد انقلاب محرومین هستند و اسم آن را میگذارند مبارزه "مسالمت آمیز" و بدور از "خشونت". انگار فقر و محرومیت کارگر هپکو که هرروز از سر گرسنگی و حقوق ناچیز پرداخت نشده در خیابانند، کارگر هفت تپه حقوق نگرفته که گارد ضد شورش علیه شان بسیج میکنند، خشونت نیست. انگار میلیونها نفر بیکار از طبقه ما که با فقر مطلق طرف هستند و به کلیه فروشی و تن فروشی و... روی آورده اند، کودکان کار و پدیده کودک خیابانی و ...، خشونت نیست. انگار اینکه اکثریتی عظیم از مردمی که از فقر و استثمار وحشیانه سر به دیوار میزنند و در مقابل چشم شان اقلیتی سرمایه دار و مجلس نشین و صاحب منصب حکومتی به قیمت تباهی دهها میلیون انسان کارگر و زحمتکش، پول پاروه میکنند، خشونت نیست. انگار شلاق زدن به پیکر کارگر معترض و اخراج از کار و گرو گرفتن لقمه نان محقرانه خانواده آنها که سر به دهها میلیون انسان میزند، خشونت سیستماتیک طبقه آنها و نمایندگانشان علیه ما نیست.

ما را از سوریه ای شدن ایران میترسانند. امروز جریانات و عناصری بحث از سوریه ای شدن ایران را دارند که مستقل از اینکه خود از عوامل اصلی خشونت همیشگی علیه اکثریت بالای مردم ایرانند، بعلاوه از عناصر مهم سوریه ای شدن جامعه اند. اگر کسی میخواهد ایران سوریه ای نشود ابتدا باید اینها را قرنطینه و منزوی کند. برای سوریه ای نشدن ایران اولین کار پایین کشیدن جمهوری اسلامی به عنوان عنصر اصلی و خطر اصلی هر نوع خون پاشیدن به جامعه است. علاوه بر جمهوری اسلامی و در کنار آن افشا و منزوی کردن همه جریانات راست و "چپی" که بنام مبارزه با جمهوری اسلامی و دفاع از ایران و مردم ایران، روزی دنبالچه ترامپ اند، روزی اسرائیل و عربستان، روزی آتش بیار معرکه جنگ قومی و مذهبی اند و ... همه اینها نیروهای سناریوی عراقیزه و سوریه ای کردن ایرانند. اولین خدمت شورش این دوره تضعیف جمهوری اسلامی و حکم سرنگونی آن و دومین آن حاشیه ای کردن راه حل جریانات سوپر ارتجاعی، بورژوایی و قومی است که آتش بیار جنگهای صلیبی و عناصر سوریه ای کردن جامعه اند.

کل این صف علیه انقلاب محرومانند. همه آنها بنام مخالفت با "خشونت" و در واقع مخالفت با انقلاب محرومان، لباس "انتخابات آزاد" و "دمکراسی قدم به قدم" و "حاکمیت مردم سالاری" وپوشیده اند و همه با هم در یک صف علیه خیزش محرومان و گرسنگان سنگر گرفته و مشغول پیدا کردن راهی برای هایچک کردن خیزش بر حق مردم محروم ایرانند.

رسانه های "محترم" غربی هم از بی بی سی تا ←

تحولات ایران و ...

بقیه صدای محرومان ایران علیه مستبدان را شنیده اند. آنها نیز درست مانند قیام ۵۷ ایران که از ترس عروج چپ و انقلابی چپ، زیر عیای خمینی رفتند و زیر بغل او و کل ارتجاع اسلامی را گرفتند، این دوره هم در دل خیزش گرسنگان عکس رضا پهلوی و خانم رجوی را یافتند و در قاب گرفتند و به دنیا فروختند که گویا اینها در این خیزش جایگاه مهمی دارند! دو جریانی که اولی حاکمیت خاندان اش و جنبشی که امروز سخنگوی آن است، توسط گرسنگان به زیر کشیده شد و دیگری به یمن حاکمیت ۴ دهه ارتجاع اسلامی بر ۸۰ میلیون انسان و فرقه مذهبی متحجری که سخنگوی آن است، برای ورود به ایران باید ابتدا خود "کشف حجاب" کند.

آینده این تحولات، تضمین پیروزی، موانع و مخاطرات

بازگشت جامعه ایران به قبل از این تحولات بسیار بعید است. در ابتدای این تحركات بخشی از حاکمین و خصوصا اصلاح طلبان خواهان سرکوب وسیع و فوری آن بودند. آنها زمانی که متوجه شدند، ابعاد ماجرا از این وسیعتر و عمیق تر است که بتوان با آن بازی کرد و هر حرکت نسنجیده ممکن است مردم را جری تر کند، همراه اصولگراها و بیت رهبری و خود روحانی شروع کردند به اعلام اینکه "مردم حق اعتراض دارند". دستگیری های وسیع و پرونده سازی ها و ترفندهای اینکه "عهده ای مردم را تحریک به اغتشاش کرده اند" تا کنون نتیجه نداده است. مردم مرعوب نشده اند. فضا و اعتراض خیابانی تب و تاب اول را ندارد، اما زبان کارگر و زن و جوان و مردم آزادیخواه در دفاع از زندگی انسانی برای خود و علیه حاکمیت، مثل گذشته نیست. جامعه میجوشد و فضای اعتراضی مردم بالا و اعتماد به اینکه میتوانیم حاکمیت را ببندازیم بالا است.

امروز متحجر ترین عناصر جمهوری اسلامی از خطر سرنگونی نظام میگویند و به همدیگر هشدار میدهند. بخشی از اصلاح طلبان که در این دوره برای سرکوب از اصول گرا پیشی گرفته بودند، پرچم "اپوزیسیون" بودن را بلند کرده اند. هشدار میدهند که اگر فرصت را از دست بدهیم درست مثل شاه در انقلاب ۵۷ دیر خواهد شد. امروز بحث حجاب اجباری به یمن این تحركات و شعله ور شدن جنبش برابری زن و مرد و خطر آن، به بیت رهبری و شورای نگهبان و دولت و مجلس کشیده شده است. لذا فضای جامعه کاملا عوض شده است و این بیان دوره ای جدید و توافزی جدید است.

بهبود اقتصادی و تامین بخشی از مطالبات رفاهی برای ساکت کردن معترضین، در دستور هیچکدام از جناحها نیست. این را روحانی به روشنی بیان میکند. تامین بهبود و گرفتن امتیازاتی از حاکمیت ممکن است اما این در گرو فشار و زور پایین است. کسب هر امتیازی در دل جنگی که در جریان است و عقب راندن حاکمیت و مجبور شدن به تسلیم، تعرض طبقه کارگر و صف محرومان را بیشتر و آنها را متحد تر میکند و به آنها بیش از بیش اعتماد بنفس میدهد. هر نوع گشایش سیاسی فرضی و تظاهر به قبول آزادی سیاسی و لغو حجاب اجباری و آزادی زندانی سیاسی، امید به سرنگونی جمهوری اسلامی را در جامعه بالا میبرد و پایین را علیه بالا میثوراند. این یکی از نگرانی های حاکمیت است و به این اعتبار کشتی حاکمیت به گل نشسته است.

افقی روشن از جانب حاکمیت که بتوانند مردم را به آن امیدوار کنند هم در چشم انداز نیست. همه جناحهای جمهوری اسلامی در این چهار دهه آزمایش پس داده اند و نزد محرومین جامعه اعتباری ندارند. جلب سرمایه خارجی و به این اعتبار چشم انداز گشایش اقتصادی هم امروز از گذشته کمتر شده است. با خیزش اخیر و شنیدن صدای انقلاب پایین، سرمایه بزرگ کمتر از گذشته احساس امنیت برای سرمایه گذاری در ایران را دارد و همین موانع جمهوری اسلامی را بیشتر از قبل کرده است. بعلاوه حتی اگر تحت شرایطی و برای نجات ایران و از ترس خطر

انقلابی چپ در این جامعه، کشورهای اروپایی بخواهند پول تزریق کنند، کماکان رشد اقتصادی در ایران در گرو تحمیل بی حقوقی و فقر بیشتر به کارگر و ارزانتر کردن نیروی کار برای کسب سود مناسب جهت سرمایه گذاری است، چیزی که مستقل از اینکه فضا اعتراضی جامعه امکان آنرا نمیدهد، بعلاوه در کوتاه مدت جواب نیست.

پیشروی جنبش استثمار شدگان و پیروزی آن در گرو رفع کمبودها و متحد کردن و آماده کردن نیروی خود برای نبرد نهایی و ساقط کردن جمهوری اسلامی است. این متحد و آماده کردن در دل جدالی روزانه و تلاش برای سالم عبور دادن معترضین و صف محرومان از همه تند پیچهایی است که در راه است. اکنون توازن قوای بهتری به نفع پایین جامعه ایجاد شده است و همین فرصتی میدهد و امکانی فراهم میکند که در کوتاهترین مدت نیرو جمع کنید، صف خود را متحد کنید و موقعیت خود را بهبود و عقب نشینی بیشتری را به حاکمیت تحمیل کنید.

خیزش اخیر بدون سازمان و رهبری قوام گرفته حتی در بعد محلی آن، مسلم بود که نمیتواند جمهوری اسلامی را به زیر بکشد. اما بزیر کشیدن جمهوری اسلامی تنها قدم اول در راه رهایی مردم ایران است. حفظ قدرت و سازمان دادن جامعه به مراتب از به زیر کشیدن جمهوری اسلامی پیچیده تر است. لذا در دل این اعتراضات و با استفاده از همین فضا باید پایه های حاکمیت فردا را ساخت. پایه های آن حاکمیت چیزی جز متحد کردن امروز مردم حول افقی چپ، انسانی و برابری طلبانه در انواع نهادهاء، شوراها، انجمن ها، سندیکا و اتحادیه ها، کمیته های کارخانه و محلات و ... نیست. به هم وصل کردن مردم و یک کاسه کردن قدرت آنها و ایجاد اتحادی ادامه دار و پایدار، بدون تامین ظرف این اتحاد و سازمان دادن نهادهای مختلف توده ای در کارخانه و محله و دانشگاه و به اعتباری در محل کار و زندگی طبقه کارگر و مردم زحمتکش و محروم نیست.

هم ما و هم جمهوری اسلامی تجربه انقلاب ۵۷ ایران را داریم. جمهوری اسلامی تنها با اتکا به بی بی سی و دولتهای غربی که زیر بغل او را گرفتند، آن انقلاب را در نیمه راه شکست نداد. آنها متکی به شبکه مساجد به عنوان مهمترین ابزار قدرت بسیج نیروی مردم حول ارتجاع اسلامی علیه شاه بودند. چپ جامعه جز رفتن شاه هیچ افق مستقلی که توده کارگر و زحمتکشان را حول آن بسیج و متحد کند، در دستور نداشت و برای آن کاری نکرد. این تجربه یک بار دیگر به ما میگوید که مردم ایران بدون سازمان حتی اگر در ابعاد میلیونی هم به میدان بیایند، در جنگی سرخ پوستی و بدون سازمان و رهبری، علاوه بر اینکه به زیر کشیدن جمهوری اسلامی سخت است، حتی در صورت سرنگونی هم همان بلایی میتواند به سر محرومین و انقلاب کنندگان بیاید که در انقلاب ۵۷ آمد. لذا امروز فرجه ای ایجاد شده است و امیدی به سرنگونی جمهوری اسلامی بالا گرفته و باید امکان موقفیت و ظرف اتحاد و دخالت سازمانیافته پایین در تحولات امروز و حفظ قدرت و رفع توطئه های ضد انقلاب مغلوب و ارتجاع محلی و بین المللی در فردای سرنگونی را فراهم کرد. باید خودآگاهی جامعه از آنچه امروز برایش میجگند و از آنچه میخواهند جایگزین کنند و از اهمیت نقش خود آنها و ارگانهای توده ای آنها را در این سیر بالا برد.

کسب پیروزی های معین و تحمیل مطالبات فوری در این اوضاع در هر کارخانه و محلی، در بعد سراسری و محلی، علاوه بر اینکه نیاز فوری دهها میلیون خانواده کارگری و مردم محروم و نیاز میلیونها جوان و زن حق طلب است، ضرورت پیشروی ما در جنگ همه جانبه طبقاتی است که امروز بطور علنی و در ابعادی گسترده در جریان است. اگر نیروی ما امروز توان و امکان جنگ نهایی و قیام توده ای برای ساقط کردن حاکمیت بورژوازی و دولتش را ندارد، کسب آمادگی برای آن از دل تحمیل عقب نشینی و کسب پیروزی های معین و همین امروز ممکن است. در دل این جدال رهبران موجود در مراکز کار یا در شهر و محل پرورده میشوند و در زمان کوتاهی به عنوان رهبران معتبر از مراکز صنعتی تا مراکز خدماتی و محلات شهرها و

دانشگاه عروج میکنند، متحد میشوند، متحد میکنند و به هم وصل و امکان تامین رهبری در ابعاد وسیعتر را ممکن میکنند.

ما یک دوره جدال جدی بر سر نان در میان طبقه کارگر در همه مراکز کار و در همه محلات زحمتکش نشین را در مقابل داریم. فضای کنونی امکانی میدهد که کارگران نه تنها در هفت تپه و هپکو و شرکت واحد و ...، که در نفت و ماشین سازی ها، در برق و آب و ...، پا به میدان بگذارند، متحد و خواهان تامین مطالبات خود شوند. دوره ای که توازن قوای بهتر که اکنون ایجاد شده است، حربه اخراج از کار و بیکاری و تحمیل فقر را از حاکمان میگیرد و محافظه کاری و دست به کلاه خود گرفتن را در صفوف کارگران شاغل و در میان پرولتاریای صنعتی، کم رنگ میکند و آنها را وارد جدال همه جانبه خواهد کرد. دوره آتی به یمن خیزش اخیر و توازنی که ایجاد شده، دوره عروج جنبش کارگری، با شاغل و بیکار، دوره عروج جنبش حق زن و جوانان برای آزادی سیاسی و رفاه است.

باید توجه داشت که ما در دل یک جنگ چندین جانبه هستیم و دشمنان ما از جمهوری اسلامی تا همه جریانات قومی و مذهبی و بورژاویی چه در ایران و چه در منطقه، ساکت ننشسته اند. اینها حاضرند جمهوری اسلامی صد سال دیگر سر کار باشد اما انقلاب محرومین جامعه، انقلاب کارگران ایران و اعمال حاکمیت محکومین را به چشم خود نبینند. بورژوازی ایران و نمایندگانش در حاکمیت دهها توطئه و دهها نقشه دیگر برای ماندگاری خود و به شکست کشیدن ما را در دستور دارند. اگر بتوانند و اگر احساس خطر جدی کنند، میتوانند به جامعه خون بپاشند. همه جریانات و کسانی که امروز در حاکمیت و حتی بیرون حاکمیت، لباس "تمدن" پوشیده اند و به ما میگویند، "خشونت" نکنید و راه حل "مسالمت آمیز" انتخاب کنید و انقلاب تنها راه نیست، فردا همه در کنار جمهوری اسلامی علیه کارگر متحد و مدعی قدرت، علیه زنان و جوانان خواهان رفاه و عدالت و برابری، در لباس گارد های ضد شورش مسلح، بسیج میشوند. فردا ممکن است خود جمهوری اسلامی، جناحی و جمعی از بالایی ها، سپاه و ولی فقیه، کودتایی را سازمان و به جامعه خون بپاشند. اینها همگی مخاطراتی است که باید به حساب آورد. لذا باید کاری کرد و چنان موقعیت خود را محکم و چنان اتحادی در صفوف خود ایجاد کرد و چنان استثمار شدگان را در انواع و اقسام سازمانهای توده ای متحد کرد، چنان رهبری محلی و سراسری آنرا تامین کرد، که بتوان همه این توطئه ها را خنثی و صاحبانش را افسار کرد.

بعلاوه این جنبش یک سر آن در خیابان و تضاهرات خیابانی است. پایه اصلی و محل قدرت و توان آن در مراکز تولیدی و خدماتی است. یک سر آن در محله و دانشگاه و همه مراکز کاری است. اینجا است که ما امکان فلج کردن دستگاه سرکوب و قدرت حاکمین را داریم. باید در همه این مراکز امکان دفاع از تجمع خود، امکان دفاع از محل کار و تجمعات خود و امکان دفاع از مردم محل را در مقابل هر تعرضی از جانب حاکمیت فراهم کرد. محلات یک پای جدی این کار است. باید مهره های جمهوری اسلامی، دستجات قمه زن و چاقو کش آنها، مامورین اطلاعاتی و ارگانهای مختلف آنها و مدافعان و حقوق بگیران آنها از آخوند محل تا شورای اسلامی، احساس کنند که محلات جای امنی برای آنها نیست. باید احساس کنند دیگر امکان ریختن به خانه فعال کارگری، زن و جوان انقلابی و هیچ آدم معترضی در محل زندگی نیست. جوانان محل و زن و مردم محل باید فضایی ایجاد کنند، که نه تنها حضور مامورین رژیم به آن و خانه گردی و زور گویی ممکن نیست، که تحقیر زن و عربده کشی آخوند و مرتجع محل هم ممکن نیست.

پیشروی طبقه کارگر و محرومین، پیشروی جنبش سرنگونی طلبانه محرومان جامعه در گرو رفع کمبودهایی است که موجودند. اگر در فاصله ای اینها رفع نشود، نا امید شدن مردم و دست بالا پیدا کردن جمهوری اسلامی و هایجک کردن و به بیراهه بردن مردم بی سازمان امری است که در تاریخ ما متأسفانه بارها اتفاق افتاده است.

کمونیستها و این دوره

خیزش اخیر بیش از هر کس به کمونیسها مربوط است. آنچه اتفاق افتاد جنبش ما و تحرک بخش کوچکی از طبقه ما، محرومترین بخش طبقه کارگر بود که تنها تکانی خود و به استثمار و بردگی نه گفت. هنوز بخش اصلی طبقه کارگر که اهرمهای قدرت و چرخ حرکت جامعه را در دست دارند، به میدان نیامده اند. اگر این جنبش بتواند قدمی بردارد، اگر بتواند موانع و کمبودهای خود را بدرجه ای رفع کند، طبقه کارگر ایران با کمونیسمش میتواند دوره جدیدی از تاریخ بشر را در کل جهان رقم بزند. تحركات این دوره اگر موانع و کمبودهایش رفع شود و اگر کمونیستها به عنوان سازماندهنگان، متحد کنندگان و رهبران و سخنگویان اعتراض این دوره در مراکز کار و محلات، در دانشگاه و در اعتراض زنان ظاهر شوند، میتوان سرآغاز انقلاب سوسیالیستی را به بشریت مژده دهند.

تامین افق پیروزی جنبش گرسنگان، متحد کردن کارگران و مردم محروم در محل کار و زندگی، هدایت کردن و تامین رهبری تحركات اعتراضی، به هم بافتن و به هم زنجیر کردن اعتراضات برای رفاه و آزادی و علیه جمهوری اسلامی، در گرو به هم وصل شدن و متحد شدن کمونیستها در دل همین اعتراضات در همه مراکز تولیدی و خدماتی و در هر محله و شهر و دانشگاهی است.

تلاش برای در دسترس قرار دادن و ایجاد امکان انتخاب یک رهایی سوسیالیستی و یک افق برابری طلبانه و سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، افقی که کمونیستها مبشر و مدافع و فعال آنند، آن حلقه جدی در فعالیت امروز است که جامعه آنرا ممکن و قابل انتخاب و در دسترس و همزمان محرومان آنرا بعنوان بهترین و انسانی ترین راه رهایی انتخاب کنند.

امروز کمونستها بیش از هر زمانی باید در دل تحولات جامعه ایران، در دل جدال طبقاتی در جریان از میداین شهر تا مراکز کارگری و تا محله و... ، پرچمدار یک رهایی سوسیالیستی باشند. باید اعتراض این دوره طبقه کارگر و محرومان جامعه، مهر آزادیخواهی کمونیستی را بر خود داشته باشد. این یعنی در خود جامعه و در میدان واقعی نبرد، در کارخانه و محله فعالین کمونیست در قامت رهبر و سخنگوی جنبش خود قرار گیرند و کل جامعه را به متحد شدن زیر افق و سیاست و آینده ای که آنها ترسیم میکنند فراخوان دهند. لذا فعال کمونیست در محل، کارگر و زن و جوان کمونیست در قامت کسی که در محله و شهر، در هر کوچه و خیابان و در مراکز کارگری دست کارگران را در دست هم میگذارد، متحد میکند و سازمان میدهد، نقش اساسی دارد.

بعلاوه پیروزی این دوره و تضمین آن در گرو شکل دادن و متحد کردن فعالین کمونیست در همه جا و خصوصا در میان طبقه کارگر، به عنوان ستون پایه و ستاد رزمنده انقلاب کارگری، در کمیته ها و شبکه و محافل کمونیستی است. با تشکیل هر جمع و کمیته کمونیستی در هر کارخانه و محله ، از رهبران عملی و هوشیار و با اتوریته کارگری، از رهبران مردم زحمتکش در محلات زحمتکش و کارگری نشین، ما یک قدم به انقلاب سوسیالیستی طبقه کارگر نزدیک شده ایم.

این دوره ای است که به یمن فضایی که تغییر کرده است، میتوان کارهای بزرگ را درزمان کوتاه به نتیجه رساند. اوضاع و فرصت کنونی طولانی مدت باقی نیست. اگر کمونیستها مهر خود و جنبش عدالتخواهانه سوسیالیستی را به این دوره نزنند، اعتراض محرومان با هر درجه از حقانیت خواه ناخواه توسط حاکمیت به شکست کشانده میشود، نا امید میشود و یا توسط جنبشهای بورژوایی و ضد کارگری به بیراهه برده میشود و سرش را زیر آب خواهند کرد.

تحولات کردستان عراق و...

در تمام این مدت همیشه فرصت برای استقلال کردستان عراق از حاکمیت قومی – مذهبی عراق با یا بی رفراندوم وجود داشته است. اما منافع هر دو حزب حاکم و شرکایشان ایجاب می کرد که حاکمیت فدرال کنونی ادامه یابد تا آنها هم از آخور بخورند و هم از توبره. هم داراییها و معادن و منابع نفت و گاز وگمرکات کردستان را برای خود داشته باشند و هم سهمی از بودجه مرکزی بگیرند. بدون اینکه بخشی از این درآمدهای باد آورده صرف رفاه و مسکن و بهداشت و آموزش وپرورش ونیازهای ابتدایی مردم از جمله آب و برق و حمل و نقل و دارو و درمان شود...

زمانی که بودجه مرکزی قطع شده و اختلافات احزاب حاکم برسر تقسیم قدرت و ثروت به جای باریک رسید، پرونده فساد و اختلاس و دزدی و غارت داراییهای جامعه از جانب احزاب حاکم بخصوص دو حزب اصلی اتحادیه میهنی و حزب دمکرات (پارتی) باز و افشا شده که اعتراضات وسیع اجتماعی را در فوریه ۲۰۱۲ به دنبال داشت. اعتراضاتی که علیرغم خواسته‌های رفاهی سراسری و برحق و بخشا حضور رهبران مستقل و کمونیست در صحنه، نهایتا توسط بخشی از احزاب ناسیونالیست و حاکم از جمله جریان تغییر "گوران" کنترل و مهار شده و به بیراهه کشانده شد.

در چنین فضای سیاسی و متحولی بود که اواخر سپتامبر مسعود بارزانی رییس اقلیم کردستان با وجود اینکه مدت ریاستش بسر آمده بود، اما با اهداف معین خود که بر کسی پوشیده نبود، مستقلا و مستقیما پرچم رفراندوم واستقلال کردستان را بر افراشت. پرچمی که متکی به خواست و ارزوی دیرین مردم کردستان بوده و تجربه فدرالیسم قومی نه تنها این خواست را برآورده نکرده بود بلکه نهایتا به مثابه تهدیدی بر بالای سرمردم حفظ شد. قطع بودجه مرکزی از جمله این تهدید و در واقع تعرض به معیشت مردم کردستان بود. رفراندوم علیرغم مخالفتهای دول امپریالیست و ارتجاع منطقه و حتی بخشی از احزاب ناسیونالیست رقیب بارزانی، انجام شد و رای اکثریت مردم را بهمراه آورد. این خواست چنان قدرتمند و سراسری و محکم بود که حتی مخالفان داخلی در میان احزاب ناسیونالیست از جمله اتحادیه میهنی و گوران و اسلامی ها را پشت رفراندوم کشاند...

با وجود حقانیت خواست جدایی مردم کردستان اما از آنجا که احزاب حاکم بر کردستان هیچ وقت این خواست را نمایندگی نکردند و بارزانی و حزبش هم که اوایل با تمام قوا از رفراندوم و جدایی حمایت کرد، اما نهایتا توان ایستادگی برای تحقق آن را نداشته و در مقابل رویدادهای پس از ۱۶ اکتبر عقب نشست.

از آنجا که بدیل مستقل و قدرتمند دیگری برای ایستادن پای رفراندوم و دفاع از این حق مسلم و طبیعی مردم کردستان و رای شان به جدایی وجود نداشت، تحقق عملی جدایی منقفی و به آینده نامعلوم و یا عروج صاحبان واقعی اش در میان مردم سپرده شده است.

۱۶ اکتبر و حمله دولت مرکزی و حامی اش در سپاه قدس جمهوری اسلامی به کردستان بر متن این تحولات اتفاق افتاد. اتفاقی نبود یک شبه افتاده باشد. در تمام طول حاکمیت فدرال قومی و مذهبی بغداد و اربیل، مساله مناطق مورد مناقشه در محور روابط و اختلافات این دو بخش فدرال قرار داشت. حکومت های مالکی و عبادی همواره منتظر فرصت بودند تا این مناطق را از اقلیم کردستان جدا کرده و ضمیمه عراق کنند. چشم پوشی از نفت کرکوک و خانقین و مناطق شمالی کردستان برای دولت بغداد و جمهوری اسلامی حامی اش غیر ممکن است. زمانی که شکاف بین احزاب قومی کردستان عمیق تر شد و دولت اقلیم عملا فروپاشیده بود، بهترین فرصت برای حکومت بغداد بود که تکلیف مناطق مورد مناقشه را روشن کرده و عملا و اجبارا این مناطق را به عراق ملحق کند. تعرض نظامی دولت بغداد و حشد شعبی سپاه قدس با تسلیم این مناطق بدون درگیری و جنگ، حتی دولت بغداد و قاسم

سلیمانی و حشد شعبی اش را وسوسه کرد که تا اربیل پیش رفته و عملا دولت اقلیم کردستان را منحل اعلام و یک پارچگی عراق را در بغداد و اربیل جشن بگیرد. دولت بغداد و قاسم سلیمانی مشکل منطقه تحت نفوذ اتحادیه میهنی و سلیمانیه را نداشتند. چرا که قبل از حمله به کردستان جناحی از اتحادیه میهنی را خریده و به مزدور خود تبدیل کرده بودند. جناحی که نیروهای نظامی اتحادیه میهنی را وادار به تسلیم و عقب نشینی خفت بار کرده و عملا منطقه سلیمانیه را دو دستی به قاسم سلیمانی تقدیم کرده بود.

اشغال مناطق بزرگی از کردستان توسط نیروهای مسلح قومی و حشد شعبی قاسم سلیمانی، بخصوص بدون مقاومت نیروهای پیشمرگ، هم موجب خشم و نفرت عمیق اجتماعی وسیع در سراسر کردستان شد و هم مردمان مسلح زیادی را داوطلبانه برای دفاع از کرکوک و دیگر مناطق بسیج کرد. نیرویی که هیچ وقت سازمان پیدا نکرد و فرماندهی و رهبری نشد. این اتفاق و خیانت جناحی از اتحادیه میهنی، موجب یاس و سرخوردگی و خفت و حقارت وسیع توده ای و اجتماعی شد. نفرت فروخورده ای که متعاقبا در قیام های پشت سر هم، شهرهای مختلف کردستان را لرزاند و مقرات احزاب حاکم را بدون هیچ ارفاق و تفاوتی تصرف و تعطیل نمود. سوزاندن مقرات اتحادیه میهنی، پارتی، گوران و یه کگرتوی اسلامی که احزاب اصلی حاکم بودند حکم بر عدم مشروعیت و پایان کار دولت فروپاشیده اقلیم کردستان بود. قیام و شورش هایی که بدون رهبری و سازماندهی و نهایتا سرکوب شد.

اگر بخواهم خلاصه کنیم. تغییرات ناشی از تحولات بعد از ۱۶ اکتبر، عبارتند از:

۱- اشغال بیش از نیمی از کردستان توسط نیروهای دولت مرکزی و قبایل مذهبی و عشیرتی و حشد شعبی وابسته به سپاه قدس جمهوری اسلامی
۲- پایان دادن به دولت اقلیم به شیوه سابق و تسلیم شدن احزاب حاکم بر کردستان به خواستها و فرمان های دولت مرکزی عراق.
۳- سخت تر کردن اتحاد و ائتلاف احزاب قومی و مذهبی برای تشکیل دولت واحد.
۴- سرکوب خواست و آرزوی استقلال مردم کردستان، سرکوب خواسته‌های رفاهی و ازایخواهانه و کشاندن مردم به سرخوردگی، یاس و انتظار و نهایتا ناباوری و بی تفاوتی به هر آنچه که دورو برشان اتفاق می افتد. اکنون بخشی از مردم کردستان فکر می کنند کردستان تحت تسلط حکومت بغداد ممکن است معیشت شان را تامین کند. این نهایت یاس و بی اعتمادی و بی افقی مردمانی است که تنها 3 ماه از کارناوال جشن میلیونی شان در رای به جدایی کردستان می گذرد!

کمونیست: بعد از ۱۶ اکتبر موجی از تظاهرات و نارضایتی شهر و شهرک های زیادی از کردستان را فرا گرفت. ریشه این تظاهرات در چه بود و این با اعتراضات چند سال قبل چه تفاوتی داشت و چرا زود به عقب نشینی کشانده شد؟

مظفر محمدی: زمینه این نارضایتی ها همان خواستهای تحقق نیافته چند سال اخیر بود. از جمله نبود آزادی و امکانات رفاهی و بهداشت و درمان و آب و برق و مسکن زحمتکشان که در سال های اخیر عدم پرداخت کامل دستمزد حقوق بگیران از جمله کارگران، معلمان، کارمندان، پرستاران و غیره به آن اضافه شده بود. اما همانطوریکه گفتم نفرت فروخورده مردم از خیانت بخشی از احزاب و عدم لیاقت و کفایت بقیه در دفاع از رای مردم و مقاومت در برابر دشمنی که شهرهارا یکی پس از دیگری اشغال و مردم را مورد آزار و تعقیب و غارت اموال و سوزاندن خانه هایشان قرار داده بود و حقارت و سرافکندگی را به مردم این مناطق و پیشمرگان و داوطلبانی که آماده بودند در مقابل این تعرض وحشیانه نیروهای قومی و مذهبی عراق و حشد شعبی جمهوری اسلامی بایستند، تحمیل کرده بود... همه این ها مزید بر علت شد و موجب عصیان و شورش و قیام های توده ای بخشی از شهر و شهرک های کردستان بخصوص در منطقه

سلیمانیه شد. مناطق تحت نفوذ حزب بارزانی به دلیل کنترل کاملی که این حزب بر مردم دارد، از ابراز وجود باز ماندند. تفاوت اعتراضات و قیام های مردمی با اعتراضات پیشین در این بود که این بار قیام کنندگان خواستار پایین کشیدن احزاب حاکم بر کردستان و تسلیم قدرت و ثروت به مردم شدند. اعتراضات اخیر فقط برای طرح مطالبات رفاهی و سیاسی قدیم نبود، بلکه پایه های حاکمیت احزاب را نشانه گرفت و خواستار اعاده حاکمیت به مردم شد. همچنین این خیزش و عصیان توده ای تحت تاثیر هیچ جناح و حزب و جریان قومی و مذهبی نبود. اعتراضات دوره قبل را اساسا "گوران" در جهت منافع خود و رقابت با رقبایش در حاکمیت، هدایت و اساسا کنترل و مهار می کرد.

اما این عصیان توده ای اخیر هم نمی توانست بدون سازمان و رهبری و بدون بدیل سازمانیافته پیروز شود. برای مثال در شهر و شهرک های رانیه و پیره مگرون و ... کل دستگاه های اداری و سیاسی و امنیتی و نظامی احزاب حاکم توسط مردم عملا برچیده شده و جارو شدند، اما در مقابل، شوراها و انجمن های مردمی سازمان نیافت. این شهرها به فوریت می توانست بدیل خود را بسازد و اداره امور را بدست بگیرد. یک شورای شهر از فعالین و انقلابیون می توانست همه امور شهر را به خوبی اداره کند و کمیته ها ونهادهای محله ای و محل کار و مدارس و غیره را سازمان دهد. این اتفاق نیفتاد. این سنت و تجارب تشکیل سازمان های مردمی و دخالت مستقیم مردم برای اداره امور شهر و محله و محلات کار و زندگی، متاسفانه در کردستان عراق برای مردم بیگانه است. کمونیسم و چپ هم در کردستان از وارد شدن به این عرصه ی سازماندهی بدیل احزاب حاکم عاجز و اساسا در حاشیه جامعه مانده است.

کمونیست: در حل حاضر باز هم بحث انتخابات آتی در عراق و کردستان گرم است. عوامل موثر و دخیل جدید در این انتخابات و نتایج آن کدامند؟

مظفر محمدی: فعلا انتخابات در اقلیم کردستان دورنمای روشنی ندارد. اما انتخابات در سراسر عراق قرار است ماه مه ۲۰۱۸ برگزار شود. یک اصل جا افتاده و مرسوم در انتخابات های عراق این است که تعداد تعیین شده نمایندگان پارلمان بین استان ها و شهرستان ها تقسیم شده است. و باز سهمیه هر استان یا شهر و شهرستان به نسبت قومیت ها و مذاهب و ادیان تقسیم می شود. مثلا یک شهر اگر قرار است ۱۰ نماینده داشته باشد و در این شهر سنی، شیعه، عرب، کرد، ایزدی، ترکمن و حتی ترکمن شیعه و ترکمن سنی ساکن باشند، هر کدام سهم خود از نمایندگان را دارند. و این تعداد چه به نسبت استان ها و چه تقسیم بین اقوام و قبایل و مذاهب ثابت است. یعنی خواه مردم یک شهر فرضی که ۱۵ نماینده سهمیه داشته باشد، رای بدهند یا ندهند و کم یا زیاد رای داده شود، ۱۵ نماینده در هر حال به پارلمان می رود. ولو هر کدام ۱۰ رای داشته باشند!! به این معنا پارلمان عراق مجمعی از اقوام و ادیان و مذاهب و فرقه ها و عشایر و قبایل است که از پیش توسط احزاب و جریانات قومی و مذهبی و عشیرتی تعیین شده و رای مردم نقشی ندارد . و این فاجعه ای است که شبیهش را در افغانستان میشود پیدا کرد و مایه ننگ بشریت است. تصور اینکه در چنین جنگلی از مرتجع ترین ادم های یک مملکت، منفعتی از کارگران و مردم زحمتکش و زنان و جوانان نمایندگی شود، عیث و توهم به آن حماقت محض است. مردم عراق در اسارت روسای اقوام و عشایر و ادیان گرفتار هستند.

اما در انتخابات پیشارو در عراق فاکتورهای جدید هم عمل می کند. از جمله امریکا می خواهد در دل این به اصطلاح انتخابات، رییس جمهوری بیرون آید که برایش درد سر کم تری ایجاد کند. برای مثال کاندید امریکا برای ریاست جمهوری در انتخابات آتی، ابقای عبادی است. عبادی به نسبت مالکی که تماما عامل و سرسپرده جمهوری اسلامی است، برای امریکا کم دردسر تر است. در نتیجه از هم اکنون یارگیری و جبهه بندی و ائتلاف احزاب گوناگون

کمونیست ۲۲۵

شروع شده است و تمایل هر کدام یا هر گروه احزاب وجریانات قومی و مذهبی به جناح عبادی یا مالکی از پیش روشن است.

در نتیجه رقابت بین امریکا و جمهوری اسلامی بر سر اعمال نفوذ بر احزاب و صاحبان مذاهب و قبایل گوناگون شدید است. احزاب ناسیونالیست کرد، سهمیه ۶۰ کرسی در پارلمان را به حکم کرد و سنی بودن دارند. این که جناح های اصلی ناسیونالیسم کرد یعنی بارزانی و طالبانی با هم یا جداگانه به کدام طرف (عبادی و امریکا یا مالکی و جمهوری اسلامی) تمایل دارند می تواند توازن قوا را تغییر دهد.

این فاکتور و نتایج آن که عبادی بماند یا مالکی بیاید هم، ربطی به انتخابات و مردم ندارد در بالا و بین روسای احزاب و قبایل حل و فصل می شود. مثلا اگر بارزانی وارد اتحاد و ائتلافی به نفع مالکی شود، شخص بارزانی و اطرافیانش است که این را تعیین می کند نه رای مردم!

کمونیست: احزاب ناسیونالیست کرد چه در دل انتخابات سراسری و چه برای تشکیل مجدد پارلمان اقلیم تلاش هایی را شروع کرده اند. مردم کردستان که کارنامه احزاب حاکم را دیده و آزموده اند، چطور به دور دیگر انتخابات در کردستان نگاه می کنند؟

مظفر محمدی: مردمی که برخاستند و خواستار پایان یافتن حاکمیت احزاب حاکم بودند، دلیلی ندارد پس از مدت کوتاهی رای عوض کنند و بار دیگر انتخابات احزاب حاکم را راه نجات خود بدانند. مردم بطور کامل از این احزاب قطع امید کرده و به آنها کاملا بی اعتماد هستند. اما به این معنا نیست که در انتخاباتی اگر انجام شود، لیست احزاب از صندوق ها بیرون نمی آید. چرا که اولاً احزاب حاکم هر کدام وابستگیانی حول و حوش خود دارند. بویژه کسانی که نان و معیشت و شغل شان در گرو این احزاب است. دوما این احزاب به رای مردم نیاز ندارند. اخیرا سخنگوی دفتر سیاسی اتحادیه میهنی با صراحت گفته است که حتی یک رای هم نیاورند باز حزب شان حاکم است چرا که همه اهرم های قدرت از نیروهای امنیتی و پلیس و نظامی و تا اهرم سرمایه و پول و داراییهای مملکت، دستشان است. هم صاحب زر هستند و هم زور. در نتیجه به رای مردم نیاز ندارند. این پاسخ واقعی احزاب به انتخابات آتی شان است. این "صادقانه" ترین توصیفی است که از انتخابات شده و حساب مردم را کف دستشان گذاشته است. در نتیجه می خواهم بگویم انتخابات آتی عراق و کردستان از مضحکه ترین نوع انتخابات بورژوازی کرد و عرب است.

مساله دیگر موقعیت احزاب حاکم در اقلیم کردستان است که تماما تغییر کرده و تضعیف شده است. دولت عبادی با طرح کنترل منابع نفت و گاز کردستان، کنترل مرزها و درآمد سرشار از عوارض و گمرکات، کنترل فرودگاه ها و درآمدهایش و طرح الحاق کامل مناطق مورد مناقشه چون کرکوک و خانقین و شنگال که اخیرا به تصرف نظامی در آورده است به عراق... عملا گلوی احزاب قومی و مذهبی در کردستان را فشرده و از درآمد سرشار منطقه محروم می کند. در واقع دولت اقلیم تا سطح خودمختاری اداری کنترل شده تنزل می کند. این شرایط سیاسی و بخصوص اقتصادی شیرازه درونی احزاب را از هم گسیخته و رابطه آن ها با مردم را هم بحرانی تر کرده و می کند. احزاب بزرگ و کوچک شریک در حاکمیت میلیشیایی کردستان که تا دیروز سر در آخور بیدریغ و بی حد و حصر درآمدهای باد آورده و منابع و داراییهای کردستان داشتند و بین خود تقسیم می کردند، امروز بابحران جدی اداره احزابشان که خیل وسیعی از مفتخوران و حقوق بگیران را تشکیل می دهند هم، روبرو شده اند. در همه این سال ها، کوچک ترین حزب قومی و اسلامی در کردستان ماهانه ۵۰ هزار دلار بودجه حزبی از خزانه مردم کردستان که در اختیار دو حزب اصلی بارزانی و طالبانی در قدرت بودند دریافت کرده است. اکنون دو سه سالی است که این پول نمی رسد و در نتیجه دور و بر این احزاب به تدریج خلوت شده و حقوق بگیرانشان تحت نام اعضای رهبری و کادرها و متخصصین و بخشا اعضای فعال که دیگر مانند سابق پول مفتی به جیب شان نمی رسد، رویگردان شده و سراغ کاسبی های

تحولات کردستان عراق و ...

دیگری رفته و می روند. و رادیو و تلویزیون و روزنامه ها و مقرات سنگین و رنگین شان کم کم از دست رفته یا می روند... تجزیه و تشتت و پراکندگی صفوف احزاب ناسیونالیست و اسلامی کرد در نتیجه این موقعیت جدید است. چنین موقعیتی هچ وقت برای ابراز وجود سیاسی و یا مانور انتخاباتی مناسب نیست. خانه از پای بست ویران شده است. بی دلیل نیست و درست در چنین موقعیتی است که احزاب حاکم پشت اسلحه و میلیشایشان در مقابل مردم و خواستها و معیشت و آزادی شان سنگر گرفته اند. این آخرین سنگر احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق است. ولی این خاکریز هم حاکمیت و بیا بروهای سابق شان را بر نمی گرداند.

در یک کلام، انتخابات آتی چه در عراق و چه بویژه در کردستان هیچ پیام خوشایندی برای احزاب ناسیونالیست کرد ندارد. قیلا می توانستند رای ها و صندوقهایشان را نشان بدهند و با استفاده از توهم مردم، ادای انتخابات در بیاورند. اما اینبار مردم به هیچکدام از احزاب حاکم اعتماد و توهم ندارند. به همین دلیل است که رهبران احزاب اصلی با صراحت و پیشرمی کامل اعلام می کنند که حتی یک رای هم نیاورند در حاکمیت می مانند چون اهرم های قدرت را در اختیار دارند!

کمونیست: احزاب جدیدی در اپوزیسیون بورژوایی هم به میدان آمده اند آیا این ها می توانند بدیل احزاب حاکم باشند؟ نقش احزاب و تشکل های چپ چگونه است؟ آیا بدیل دیگری موجود است یا شانس بوجود آمدن دارد؟

مظفر محمدی: احزاب جدید و یا احزابی که تا کنون در حاکمیت بودند و حالا نقش اپوزیسیون بازی می کنند، با هر اسمی که روی خود بگذارند از قبیل "نسل جدید"(نه وه ی نوی) متعلق به شخصی به نام شاسوار یک سرمایه دار تازه به دوران رسیده و یا "همپیمانی دموکراسی و عدالت" توسط به ره م صالح، نخست وزیر سابق دولت اقلیم و معاون جلال طالبانی و ... و با هر شعار و پلاتفرمی، اولاً آنها را از خانواده "مقدس" ناسیونالیسم کرد و احزابش متمایز نمی کند، دوما شکل حاکمیت شان همان انتخابات برای تشکیل پارلمان است. همه در تلاشند تا لیست نمایندگان خود را به نام مردم معرفی و در پارلمان کرسی بدست بیاورند. هر اندازه کرسی پارلمان بیشتر داشته باشی سهمت از تقسیم قدرت و ثروت بیشتر است. این احزاب و جریانات جدید و یا به اپوزیسیون رانده شده، مطلقا بدیل اوضاع کنونی نیستند و در ادامه آن و مکمل حاکمیت قومی و مذهبی تا کنونی اند.

جریان "گوران" زمانی با شعار اصلاحات و تغییر و مبارزه با فساد و غارتگری اموال و داراییهای جامعه به میدان آمد و امید و توهمی در جامعه ایجاد کرد. اما خود نیز به بخشی از حاکمیت فاسد و زورگو و غاصب تبدیل شد، اعتماد مردم را از دست داد و در جریان اعتراضات اخیر مورد تعرض قرار گرفت و دفاترش سوزانده شد. دو جریان جدید "شاسوار" و "به رهه م" که از انحصار قدرت و ثروت توسط دوحزب اصلی اتحادیه میهنی و حزب دموکرات بارزانی ناراضی اند و خواهان تقسیم "عدالانه" آن بین خود هستند از حکومت قانون و دموکراسی و اصلاحات حرف می زنند.

اما شعار اصلاحات و رفاه و معیشت مردم و دموکراسی امثال گوران و حزب به ره م صالح و نه وه ی نوی، کاریکاتوری از ادعاهای پوچ بیش نیست. همه ی این احزاب، نیروی حفظ وضع موجود با تغییراتی در کرسی های پارلمان هستند. هر اندازه سهم بری شان هم ربطی به منفعت کارگر و زحمتکش و زن و جوان کردستان ندارد. این ها بدیل اوضاع کنونی نیستند هیچ، بلکه مانعی بر سر راه جنبش های مردمی برای آزادی و رفاه اند.

این احزاب همچنین به تبعیت از سنت تا کنونی ناسیونالیسم کرد، راه رسیدن به قدرت را در شکاف دولت ها جستجو می کنند. افسار جناحی از اتحادیه میهنی دست قاسم سلیمانی است.

بارزانی و حزبش که از بی مهری امریکا ناراضی است و به حمایت ترکیه بی اعتماد، بین تهران و بغداد در نوسان است. نجیروان بارزانی قبل از سفر به داووس و مذاکره با عبادی سر از تهران در آورد. "گوران"، "نه وه ی نوی" و "همپیمانی به ره م صالح"... هم در حاشیه این حلقه نوسان می کنند و امید پذیرش دارند. اگر در یک کلام بگویم، کل این تحولات از بالا ربطی به منافع کارگران و زحمتکشان در عراق و کردستان ندارد.

محافل و گروه های چپ هم نقشی در تحولات این دوره و از جمله انتخابات ندارند. این بخش چپ کردستان با سیاست بیگانه است و حتی در حاشیه آن هم نیست. اپوزیسیونی نق زن است و حتی گروه فشار هم نیست. ظاهرا از متحد کردن و متشکل کردن مردم حرف می زند. اما این کار را برای این می خواهد که برق محله بهتر شود و یا حقوق های معوقه پرداخت گردد...

در مورد بخش متحزب چپ در "حزب کمونیست کارگری کردستان" لازم است تاکید کنم که این حزب علیرغم سیاستهای درستی که تا کنون دنبال کرده است، احتیاج به تغییر جدی در موقعیت خود دارد. این حزب باید برای تحولات جدی در این جامعه و ایفای نقشی پیشرو و دخالتگر و عملی، خود را آماده کند و این احتیاج به خانه تکانی جدی و به این دارد خود حزب ابتدا تغییر کند. رهبری این حزب باید خود را در این موقعیت بگذارد که مسئول سرنوشت مردم کردستان است و برای دخالتگری عملی و جدالهای جدی هم با دولت مرکزی و هم حاکمین بر کردستان خود را آماده میکند.

همه میدانیم که هر گونه بهبودی در زندگی و معیشت و آزادیهای مردم در گرو تعیین تکلیف سیاسی کردستان است.

بخش وسیعی از مردم کردستان تا آنجا که توانستند ضرب شست خود را به احزاب نشان دادند. مردم به احزاب حاکم کارت قرمز دادند. جاهایی از قبیل مناطق تحت تسلط بارزانی و یا مناطق اشغال شده توسط نیروهای عراقی و حشد شعبی جمهوری اسلامی، مردم امکان ابراز وجود و اعلام علنی پایان حیات احزاب حاکم را نداشتند.

در نتیجه ، در این دوره، رد انتخابات بطور کلی و یا تحریم آن، مساله جدی و با اهمیتی نیست. سوال این است که در شرایط شکست احزاب حاکم و تلاش های زبونانه برای احیای حاکمیت فاسد و غارتگرشان، بدیل مردم و راه حل خاتمه دادن به حاکمیت میلیشیایی احزاب کدام است؟

مهم ترین و کلیدی ترین مساله در رابطه با تحولات اخیر و انتخابات بورژوایی در عراق و کردستان برای مردم جواب به این سوال است.

احزاب ناسیونالیست حاکم خود به شکست شان معترف اند. چند سال است دولت و پارلمان شان منحل شده است. دولت اقلیم شان توسط عبادی به تمسخر و بازی گرفته شده است. رای مردم به جدایی توسط عبادی مردود اعلام و احزاب ناسیونالیست کرد به این حکم عبادی تسلیم شده و گردن نهاده اند. و مردم هم هر جا توانستند ختم دوران حاکمیت این احزاب را فریاد زدند...

مبرم ترین مساله امروز کردستان مساله قدرت سیاسی و حاکمیت است. اما چپ حاشیه ای در کردستان این موقعیت را نمی فهمد. چپی که رای مردم به جدایی را به نفع بارزانی می داند، نه خواست میلیونی مردم کردستان برای خاتمه دادن به ستم و سرکوب و تحقیری که اخیرا توسط عبادی و در حکومت فدرال قومی – مذهبی عراق باز تولید شده است. چپ از تشخیص اوضاع کنونی و خواست مردم و شعار و سیاست های این دوره عاجز است. چپی که به دلیل حضور بارزانی در رفراندوم، رای مردم به جدایی را به اسم او می نویسد، عملا در کنار عبادی ایستاده است. چپی که عراق یک پارچه با حاکمیت فدرال قومی، مذهبی، عشیرتی را بر استقلال کردستان از این حاکمیت ارتجاعی ترجیح می دهد، باید فاتحه اش را خواند. امروز عقب مانده ترین بخش جامعه کردستان هم می گویند عبادی بهتر است و شاید او بتواند حقوق های معوقه را بدهد و زندگی مردم بهتر شود!

اما در مورد اینکه، آیا بدیل دیگری موجود است

یا شانس بوجود آمدن دارد؟

جواب این سوال خوشبختانه مثبت است. اکنون در جامعه کردستان، طیفی از کمونیست ها و آزادیخواهان وجود دارند که بدیل سیاسی را اصلی ترین موضوع روی میز جامعه کردستان می دانند. هم اکنون فعالینی در میان کارگران و آزادیخواهان کردستان در تدارک ایجاد جنبشی برای آزادی و استقلال کردستان هستند. این فعالین سیاسی و آزادیخواه، خواست و رویای استقلال کردستان از جانب میلیون ها انسان این جامعه را به اهدافی که بارزانی از همه پرسى و خواست استقلال تعقیب می کرد گره نمی زنند و یکی نمی گیرند. پیروزی همه پرسى استقلال کردستان را از آن بارزانی نمی دانند و مدال قهرمانی را بر سینه او نمی کوبند. بارزانی نشان داد که آدم این کار نیست. مخالفت ها به بهانه بارزانی از راست و چپ پوچ و بر خلاف منافع مردم کردستان بود. هنوز هم جریاناتی هستند که بقول خودشان چون دنبال بارزانی نرفتند، بخود می بالند و مدال می دهند. این دسته میگویند مخالف حق جدایی مردم و استقلال نیستند، ولی چون بارزانی هم رفراندوم میخواست از فرط بارزانی ستیزی، به خواست مردم پشت کردند. این بهانه و استدلال عبادی هم هست. مخالفین بارزانی و پرچم رفراندوم او که سریعاً خواست و پرچم میلیون ها انسان شد، زمانی که پرچم استقلال از دست بارزانی افتاد و بهانه شان قطع شد، هنوز هم جرات حمایت از حق و رای مردم را ندارند و این نشان می دهد که در اساس به همه پرسى و حق رای مردم به جدایی و استقلال کردستان اعتقاد ندارند و این حق را آنهم در شرایط حاکمیت فدرال قومی، مذهبی، عشیرتی در عراق به رسمیت نمی شناسند و همانند دیگر مخالفین رفراندوم و استقلال کردستان در میان دول امپریالیستی و دولتهای مرتجع منطقه از جمله جمهوری اسلامی و عبادی و غیره، طرفدار تمامیت ارضی و عراق یکپارچه هستند!

همچنین، این طیف پیشروان و فعالین سیاسی راه حل برون رفت کردستان از بحران کنونی را انتخابات و تشکیل مجدد پارلمان نمی دانند و معتقدند مردم باید خود مستقلا و مستقیما و بلاواسطه احزاب ناسیونالیست حاکم و اپوزیسیون به میدان بیایند و اداره امور جامعه شان را به دست بگیرند.

پرچم آزادی و استقلال کردستان و ایجاد حاکمیتی بر اساس دخالت توده ای در شوراها و انجمن ها و نهادهای محل کار و زندگی می تواند نفس تازه ای به رگ و پی جامعه کردستان بدمد. از آنجا که این سنت و شیوه ای شناخته شده و تجربه شده توسط مردم نیست، باور به اینکه در گوشه ای از این جهان به نام کردستان، مردم می توانند از پایین و روی پای خود و مستقلا و مستقیما حاکمیت جامعه شان را تامین کنند، هنوز کار آسانی نیست. احزاب بورژوایی و سنت نظام سرمایه داری و دولت های مافوق مردم چنان خرافاتی را به جامعه تزریق کرده است که وجود نظامی مبتنی بر طبقات دارا و ندار، سرمایه دار و کارگر و نظام پارلمان و دولت و قبضه قدرت و ثروت از جانب اقلیتی مفتخور، مادام العمر و ازلی و ابدی جلوه داده شده است.

امروز بخشی از فعالین سیاسی و مدنی و کارگری کردستان آمده اند و می گویند، نظام پارلمانی و حاکمیت زر و زورطبقات دارا و سرمایه دار نمی تواند ازلی و ابدی باشد. طبقه کارگر و مردم زحمتکش می توانند این قدرت را پایین کشیده و بدیل آن را یعنی حاکمیت خود بر اساس آزادی و برابری و دخالت مستقیم شهروندان در سرنوشت سیاسی و اقتصادی و اداره جامعه، جایگزین کنند. و این تنها شانس نجات کردستان از تسلط احزاب میلیشیا و غارتگران داراییهای جامعه از یک طرف و نجات از تهدیدات دولت شوینیست مرکزی و حامیانش از جمله جمهوری اسلامی که برای پایمال کردن حق جدایی و استقلال کردستان، عزم جزم کرده، از طرف دیگر است. کارگران و زحمتکشان و زنان و جوانان و روشنفکران مترقی کردستان باید در تدارک چنین جنبشی برای آزادی و استقلال کردستان بکوشند و شریک شوند و این تنها شانس و فرصت برای رهایی را از دست ندهند.

ملیت برخلاف جنسیت مخلوق

طبیعت نیست، مخلوق جامعه و

تاریخ انسان است. ملیت از این

نظر به مذهب شبیه است. اما

برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی

حتی در سطح فرمال هم انتخابی

نیست. بعنوان فرد نمیتوان به

ملیت خاصی گروید و یا از آن

برید. (هرچند برخی محققین

ملت و ملی گرایی چنین تعبیر

سوبرکتیوی از این مقوله بدست

داده اند). این خصوصیت، ملیت

و تعلق ملی را از کارآیی و

برندگی سیاسی باورنکردنی ای

برخوردار میکند. طوقی است بر

گردن توده های وسیع مردم که

کسی منشاء آن را نمیداند و

نمیتواند جستجو کند و با اینحال

وجود آن آنقدر طبیعی و بدیهی

است که همه آن را بخشی از

پیکر و وجود خویش میپندارند.

اما نسل ما این شانس را دارد

که در زمان حیات خود بطور

روزمره شاهد خلق ملتهای جدید

و بی اعتباری مقولات ملی قبلی

باشد و لذا میتواند هویت ملی را

بعنوان یک محصول اقتصاد

سیاسی لمس کند و چه بسا نقد

کند. ملیت یک قالب برای دسته

بندی و آرایش دادن به انسانها

در رابطه با تولید و سازمان

سیاسی جامعه است. ملت جمع

افرادی با یک ملیت یکسان

نیست، برعکس، تعلق ملی فرد

محصول نازل شدن هویت ملی

جمعی بر اوست. این ملل نیستند

که جدا و یا ملحق میشوند، بلکه

این الحاق ها و جدایی های

تحمیلی به توده های انسانی

است که ملتها را شکل میدهد.

ناسیونالیسم محصول سیاسی و

ایدئولوژیک ملتها نیست،

برعکس، این ملتها هستند که

محصول ناسیونالیسم اند.

منصور حکمت از نوشته ملت،

ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم

کارگری

چرا کردستان در کنار جنبش نان غایب بود؟

محمد فتاحی

به جز سندهج که با تاخیر و با کوشش کمونیست ها و چپ ها به خیابان آمد و شعارهای روشن سیاسی هم دادند، به اضافه تظاهرات شهر بوکان، بقیه کردستان تقریبا غایب بود. در مقطع تظاهرات ها هم سوالاتی حول علل سکوت در کردستان، در شبکه های اجتماعی طرح شد. این یادداشت به چرایی این قضیه می پردازد.

کردستان تغییر کرده است!

حقیقت این است که کردستان مدتهاست تحت تأثیر جنبش ناسیونالیسم کرد در منطقه تغییرات مهمی کرده است. این تاریخ کوتاه نیست؛ از حمله امریکا به عراق در سال ۱۹۹۱ و به قدرت رسیدن ناسیونالیسم کرد در شکل دو خانواده بارزانی و طالبانی، اشغال عراق و به دنبال ویرانی آن در سال ۲۰۰۳، تشدید تقسیم قومی و قبیله ای و مذهبی در آن کشور، و کل وقایع بعدی که در مناطق کردنشین ایران و عراق و سوریه پیش آمدند، حمله غرب به سوریه و سازماندهی سناریوی سیاه در آن کشور و شادمانی های ارتجاعی چپ و راست برای تبدیل ایران به سوریه، بطور کلی دوره حضور امریکا در منطقه از همان اوایل دهه نود و ورود پول های سرشار به حساب های بانکی احزاب و گروههای ناسیونالیست کرد، زنجیره ای است طولانی از اتفاقاتی است که سال به سال جنبش و حرکت ناسیونالیسم کرد را به صحنه آورده و آنرا تقویت کرده اند.

به موازات اینها چند اتفاق خیلی مضر هم در کمپ چپ رخ داد؛ عروج ناسیونالیسم افراطی در کومه له و حزب کمونیست ایران به دنبال فروپاشی شوروی و همزمان با عروج ناسیونالیسم کرد در عراق در سال ۱۹۹۱، که جدایی کمونیسم کارگری از آنرا اجتناب ناپذیر کرد، به دنبال، انشعاب در حزب کمونیست کارگری در سال ۲۰۰۲ بود که کل توازن قوا را به نفع ناسیونالیسم کرد در کردستان تغییر داد. شروع پروسه ذوب شدن کومه له در جنبش ناسیونالیستی و خشکین بقایای سنن کمونیستی در طی سالیان بعد هم زمینه های پیشروی ناسیونالیسم کرد را بیش از پیش هموار کرد. به این یکی باید پروسه راست شدن مضمونی بخش قابل توجهی از کمونیسم موجود را اضافه کرد که بویژه در دوره های دخالت امریکا در خاورمیانه، در همین سالهای اخیر، با امید بستن به سیاست رژیم چینج یکبارہ پدیده دیگری شد، که در کار و فعالیت کمونیست ها در داخل کشور تأثیرات مخربی به نفع راستگرایی آن داشت.

نتیجه سیاسی و فرهنگی این پروسه بیست ساله سنگین است؛ کم وزن شدن جایگاه سیاسی مبارزه کارگری در مقابل تحركات قومی، افت ارزش جایگاه "کارگر و زحمتکش" در فرهنگ جامعه و در مقابل، تقویت وزن سیاسی مقولات ناسیونالیستی و قومی و قبیله ای، تنگ تر شدن فضای زندگی بر زن و تقویت ارزشهای عهدبوقی مانند ناموس و شرف و غیرت و مردانگی مورد علاقه ناسیونالیست ها، تبدیل عناوین ساده شهروندی و سیاسی به عناوینی با پیوندهای قومی و قبیله ای و بطور کلی افت فرهنگ سیاسی جامعه، شاید ملموس ترین مشاهدات برای هر رهگذری است که یکبار از فضای فرهنگی این بخش جامعه میگذرد.

اوضاع طوری شده که حالا زحمتکشانی که روزی، شیعه گری و توهم به جمهوری اسلامی اولین تصویر شکل و شمایل سیاسی فرهنگی شان بود، امروز از زحمتکش کردستانی هیچ وقت زیر سلطه رژیم نرفته مبارزتر و رشن تر سراغ خواست نان و زندگی شان رفته اند.

علت روشن است؛ این یکی میخواهد دولت هم زبان و هم قبیله خود را در راه نان و زندگی سرنگون کند. آن یکی تازه به فکر ایجاد دولت و حاکمیت همزبان و هم قبیله خویش افتاده و نان و زندگی اش را در گرو پیروزی آن نهاده است.



امروز دیگر سالهاست که تحرک قومی و ملی و کوردایتی در کردستان، در مقابل تحرک کارگر و زحمتکش برای نان و مسکن و کار و زندگی سدی بسته است. این تغییرات نه فقط از شمار کمونیست ها به نفع تعداد ناسیونالیست ها کاسته است، بلکه سنت فعالیت و سبک کار و مشغله های بخش عظیمی از کمونیست و چپ این جامعه را هم ناسیونالیستی و هم جنس سرنگونی طلبی بورژوازی کرده است. تعداد به اصطلاح کمونیست هایی هم که اساسا "کورد چپ" اند تا کمونیست، اصلا کم نیست، که هر تحرک قومی سرحال شان میکند و فکر انجام کاری برای ارتقای زندگی هموعان نیز زمانی به ذهن شان هم خطور می کند که آن هم نوع از قوم و قبیله خودیست. در سبک کار کمونیستی هم تغییرات قابل توجهی روی داده است؛ کار کمونیستی برای سازماندهی کمونیسم در درون طبقه کارگر، از بیش از یک دهه قبل، تبدیل شده به آکسیونیسیم کور ضدرژیمی فعالینی که به جز صدور اطلاعیه در دنیای مجازی و پیش فنگ و پافنگ های سیاسی گروهی نامربوط به کارگر، که حاصلش جز دورتر کردن کارگر از کمونیسم و اتحاد طبقاتی نبوده است.

ناسیونالیسم کرد به نان و رفاه و زندگی بیربط است.

ناسیونالیسم کرد مانند تمام جنبش های هم جنس خود در سرتاسر دنیا، جنبشی علیه نان و زندگی، علیه کارگر و زحمتکش، علیه رفاه و آسایش کارگر و اقشار تهیدست جامعه است. خواست ناسیونالیسم کرد نه نان و زندگی و رفاه و آزادی از هر محرومیتی، که رسیدن "کورد" به دولت هم زبان خویش است. همین! پیش چشم همه ما مردمان فارس زبان دولت هم زبان شان را دارند، ترک زبان های ترکیه دولت هم زبان خویش را و پاکستانی و هندی و بقیه هم. وضع کدام انسان دردمند و بی مسکن و بیکار و بی درآمد و به فقر محکوم شده فارس و ترک و هندی و پاکستانی و افغانستانی و عراقی و آن دیگری از وضع انسان محروم کردستانی بهتر است؟ حاکمیت خود "کورد" در کردستان عراق چند سال باید طول بکشد و سران آنها چند دهه مردم را باید از حتی آب و برق و حقوق ماهانه محروم کنند تا متوجه شد که دولت کوردی هم گلی به سر هیچ بنی بشر زحمتکشی نمی زند؟ چطوری میشود متوجه شد که به قدرت رسیدن سران قبیله و قوم و ملت به معنی رهایی نیست، که برای پر کردن جیب خودشان و هم طبقه های شان است؟

همین هژمونی ناسیونالیسم در کردستان موجب شده که نان از دستور فعال سیاسی و سرجنبانان این جامعه خارج شود، چون بخش اعظم آن سرجنبان دیروزی برای نان و زندگی، امروز سرجنبانان ملت و قوم و قبیله شده و غم نان و بی نانی دیگران را برای دوران بعد از به قدرت رسیدن روسای قبیله کورد در گوشه ای پارک کرده اند. اما مشکل همین ها نیست. مشکل انجاست که خود انسان بی نان و بیکار و بی مسکن را هم قانع کرده اند که این فقر و بیکاری و بی نانی و بی مسکنی نه به خاطر ماهیت سیستم حاکم که دشمن کارگر و زحمتکش است، که به خاطر کورد بودن آنها و ظلم به "کوردان" و غیبت کارخانه در کردستان است! و اینها شیدانه کارخانه های شهرهای خارج از منطقه کردستان را می شمارند که چقدر رفاه و آسایش برای فارس ها تولید کرده و کورد را از آن کارخانه ها بی بهره کرده اند، بدون اینکه به روی مبارک شان بیابورند که آمار کارگران فارس ماهها دستمزد پرداخت نشده و بیکاران و خانه به دوشان و تن فروشان و معتادان و کارتون خوابان و حاشیه نشینان بی خانه و لانه و بی نان و مسکن فارس هم چقدر بالااست. نتیجه این شده که خود انسان دردمند و بی نان و زندگی هم به این باور رسیده که علت گرسنگی او در مظلومیت و محکومیت ملیت و قومیت و یا زبان او نهفته است. این است که اگر فعالین سیاسی که اساسا روشنفکران را در

برمیگیرد، عمدتا ناسیونالیست و قومی شده اند، خود مردم دردمند هم از اعتراض به بی نانی در مقابل دولت، با این فکر که دولت ضد کوردی پاسخ نمیدهد، تا اندازه زیادی دست کشیده اند. در همین دوره زلزله همه جا صدا بلند بود که "دولت برای کردستان کاری نمی کند و ما باید فقط خودمان کاری کنیم". گویا دولت برای آن کرمانی و شمالی زلزله زده سالهای قبل کار جدی کرده است! نتیجتا به نظر نمیرسد کسی قصد کرده باشد درب یک اداره دولتی را به خاطر بی توجهی به زلزله زدگان در هم بشکنند. نتیجتا دولت از دست اعتراض زلزله زدگان حقیقتا آسوده بود، همانطوریکه در دوره اعتراضات توده ای در بیش از صد شهر این کشور، در کردستان تقریبا آسوده بود. در دوره تظاهرات های مردم گرسنه، در کردستانی که از روز اول با این رژیم دشمن بوده است، جمهوری اسلامی امن ترین شهرهای زیر سلطه اش در کردستان قرار داشتند. و مهاباد همیشه "قهرمان" ناسیونالیسم کرد در ردیف سربه زیرترین نقطه های این کشور بود.

سرنگونی داریم تا سرنگونی

گفته میشود کردستان که از اول با این رژیم نبوده، باید در جنبشی که برای سرنگونی این سیستم است پیش قدم باشد. اشتباهی که اینجا رخ میدهد، ناشی از یک ذهنیت پوپولیستی عوام است. در حالیکه در هر جامعه ای، بویژه در جامعه امروز ایران، سرنگونی های متفاوتی با اهداف متفاوت و متضادی مطرح است. سرنگونی مد نظر ناسیونالیسم کرد در تمام بیست سال گذشته، به جز دوره هایی که چشم امید اینها به معامله با حاکمیت بوده است، یک سرنگونی در متن یک سناریوی سیاه پروغرب بوده است. در دوره حمله به عراق و اشغال آن کشور، ناسیونالیسم کرد در ایران عین همان سناریو را آرزو میکرد تا مانند امثال بارزانی و طالبانی به گماشته امریکا در گوشه ای به نوایی برسند. در مقطع سناریوی سیاه در سوریه، این جنبش همان آرزو را برای ایران هم داشت. در مقطع امروز هم، امید اینها یک روز فشار ترکیه و عربستان و اسرائیل است و یک روز فشار دونالد ترامپ امریکا به جمهوری اسلامی. در سرنگونی مد نظر اینها، به جز سران خودگمارده قبایل و اقوام و ملل، آب خوش از گلو ی هیچ بنی بشری پائین نمیرود.

سرنگونی مد نظر انسان کارگر و محروم این جامعه، یک سرنگونی برای جارو کردن تمام محرومیت ها و تبعیض و فقر و استثمار شبانه روزی است. در چنین جنبشی، اتحاد کارگری در بعد سراسری ایران یک شرط پیروزی است. درست برعکس، اگر دست ناسیونالیست های قومی باشد، جنگ شهری بین مردمان منتسب به ملل و اقوام مختلف اولین پروژه سیاسی شان برای تعیین مرزهای فدرال این و آن قبیله است. اولین پروژه شان کشاندن مردم به جنگ قومی برای پاکسازی همسایه گانی است که زبان متفاوتی زبان مادری شان است. همین ناسیونالیست های کرد تقریبا تمام شهرهای آذربایجان غربی را از آن قوم و ملت کرد به رسمیت شناخته اند. در مقابل تمام قوم پرستان ترک هم تمام شهرهای این منطقه را صد در صد از آن قوم خویش میدانند. خواننده این متن حساب کند در یک جنگ که همزمان در دهها

کمونیست ۲۲۵

شهر بزرگ و کوچک این کشور برای تعیین هویت قومی شهر، بین همسایه با همسایه بغل دستی شان در جریان باشد، چند لشکر صلح نیاز است؟

در چنین فضای مسمومی، فعال تنبیک ناسیونالیست، وقتی سروصدای اعتراض کارگر و زحمتکش مشهودی و شیرازی و تهرانی را می شنود، سری از پنجره بیرون میکشد و فضای سیاسی را بو میکند. آنگاه یواشکی در گوش کنار دستی اش میگوید بنشین، این شلوغی ها خیرو خبری برای "کوردان" ندارد! و خیزش و جنبش و قیام نان، خبری برای هیچ قوم و قبیله ای نیست. هوای تنفس تازه ای برای هیچ فعال سناریوی مد نظر نتانیاهو و ترامپ و عربستان نبود، مژده شروع پروژه "ایران فدرال" نبود، اصلا شروع نبردی در عرصه تقسیم سهم سران قبایل و اقوام نبود و نیست. قرار نیست جای جهالت و ترور و جهنم اسلامی را جهالت و ترور و جهنم قومی و ملی بگیرد، قرار نیست جای استثمار و ستم و تبعیض و فقر و محرومیت به فارسی همان بلایا را به "زبان خودی" بگیرد. به همین دلیل در تمام دوران خیزش های شهری برای نان، بخش اعظم منطقه ای که همیشه با جمهوری اسلامی خصومت داشته است، در یک سکوت معنی دار به سر برد. در برابر چنین انتقادی،ناسیونالیست های کمی تندتر، یا به اصطلاح "کوردهای چپ" توضیح میدهند که کردستان ملیتاریزه شده بود! خوب، اگر ملیتاریزه شده بود،که به نسبتی چنین بود، زمانی که کمونیست ها در سندهج مردم را برای هماهنگی با جنبش گرسنگان به خیابان کشیدند، و شعار آزادی زندانیان سیاسی و آزادی و برابری سر دادند، چرا ملیتاریسم قادر به عقب زدن شان نشد؟ حقیقت این است که تحرک رو به پیش ناسیونالیسم کرد در اقلیم کردستان عراق میتواند شور و شوق در کردستان ایران به پا کند، هنوز و تا این لحظه هم، پیشروی جنبش نان در مقابل داعشی های ایران موجبات همان درجه از شور و شوق و تحرک را در شهرهای کردستان فراهم نکرده است. اگر رفراندوم کردستان عراق تمام شهر و روستاهای کردستان ایران را وارد شور و شادی و آتش کرد، به جز تظاهرات سندهجی ها که واقعا دست شان درد نکند، در بقیه مناطق و بویژ در مناطقی که تاریخا ناسیونالیسم سمبه پر زورتری داشته، احتمالا کسی یک چراغ ماشین را هم به علامت شادی روشن نکرده بوده است. دلیل ساده است؛ "این شلوغی ها به کورد مربوط نیست!"

چه باید کرد؟

به عنوان مقدمه چه باید کرد سه نکته را خیلی مختصر عرض کنم؛ اول اینکه حضور پررنگ ناسیونالیسم در کردستان ایران اساسا طیف روشنفکر و بخشا شکم سیر را به عنوان نیروی فعاله در بر میگیرد. این یعنی کنار زدن این مزاحمین نان و زندگی در فضای امروز کار سختی نیست. نکته دوم اینکه جنبش ناسیونالیستی در متن همین جنبش نان ترک های مهمی برداشت. همه متوجه شدند که ناسیونالیسم کرد با جنبش نان و مشکل گرسنگی بیگانه است. معلوم شد که سرنگونی طلبی اینها و خصومت های

مکمتیست هفتگی: به سردبیری فواد عبداللهی دوشنبه ها منتشر میشود

fuaduk@gmail.com

کمونیست: به سردبیری خالد حاج محمدی ماهانه منتشر میشود

Khaled.hajim@gmail.com

نشریه نینا : نشریه دفتر کردستان مزب، به سردبیری محمد فتاحی منتشر میشود

m.fatahi@gmail.com

از سایت های زیر دیدن کنید

www.hekmatist.com

www.hekmat.public-archive.net

www.koorosh-modaresi.com

www.pishvand.com

www.marxhekmatociety.com

چرا کردستان در ...

فصلی این جنبش با جمهوری اسلامی به قضیه نان و کار و زندگی بیربط است و به همین دلیل هم غایب میدان جنگ برای نان اند. این بیربطی ناسیونالیست های کرد به نان را البته می شود در کردستان عراق هم بسیار برجسته تر و در طول مدت سالیان دید؛ خصومت اینها با ابتدایی ترین نیازهای مردم محروم سرانجام موجب شد تا در ماههای گذشته مقرات و دفاتر کل احزاب کوردایتی در کردستان عراق را در منطقه وسیعی آتش بزنند.

نکته سوم وزن اجتماعی طبقه کارگر در کردستان امروز است. اگر سی سال قبل، این کارگر اساسا کم سواد و بیسواد کوره پزخانه ها در کردستان بود که اخبار اعتصابات قدرتمندش وزن سنگینی در فضای سیاسی آن روز جامعه داشت، امروز این طبقه وسیعا تحصیلکرده و در قلب شهرهای پرجمعیت زندگی میکند. بعلاوه جمعیت این طبقه نسبت با قبل گسترش بسیار یافته است.

کل فاکتور ها با ما میگویند که در صورت حضور حتی یک تیم با کیفیت کمونیستی که مشغله اش سازماندهی این طبقه است، میتواند در فاصله زمانی معینی توازن سیاسی طبقاتی در کردستان را به نفع پیشروی جنبش کارگری بطور درخشانی تغییر دهد. باید توجه کرد که ما داریم در متن حضور جنبش نان و در شرایط تغییرات فاحش توازن سیاسی امروز ایران صحبت می کنیم، که مردم مسیر یکساله را یک روزه طی میکنند؛ زمانی که دولت صدای خیزش مردم را شنیده و عقب نشینی کرده است، تحرک رو به پیش جامعه هر روز نمایان تر قابل روئیت است.

با این مقدمه، حالا برگردیم به بحث "چه باید کرد".

جنبش گرسنگان که فقط اعلام آغاز خویش را به اطلاع جامعه رسانده است، سایه سنگین حضور و تأثیرش بر فضای سیاسی، همه جا و در هر کوچه و برزنی و در فضای سیاسی فرهنگی هر تک خانواده ای، به اندازه چشمگیری مشهود است. اگر این جنبش به "کورد" نامربوط است، برای ما کمونیست ها و کارگران و زحمتکشان و لشکر میلیونی گرسنگان بزرگترین مژده تاریخ چهل ساله بعداز انقلاب ۵۷ است. اگر حضور امریکا و متحدینش در منطقه و فشار به جمهوری اسلامی میدانداری ناسیونالیست ها را به دنبال دارد، جنبش گرسنگان به عنوان جنبش بخشی از طبقه کارگر هم میدان وسیعی به عظمت جامعه ایران به روی کمونیست گشوده است که میخواهند کاری کنند کارستان. این جنبش همین امروز که ظاهرا کم صداست، سراغ رفع کمبودهایش رفته است تا قوی تر از قبل، هر آن برگردد. تا آن موقع کمونیست ها فرصت دارند تا به کمک این جنبش هم خود را و هم آن را تقویت کرده و فضا را به نفع خود و جنبش خود زیرورو کنند. گسترش میدان عمل کمونیستی، گسترش شبکه های کمونیست های در محل و منطقه، پیشبرد طرح های نقشه مند برای ایجاد هر نوع ظرف علنی و مخفی برای متحد کردن هر چه بیشتر صفوف کارگر و زحمتکش در سطوح مختلف محلی و منطقه ای، جواب است. رفع اشکالات خود در گذشته و همفکری های فشرده برای نقشه های روشن، جواب است. کمک به تولد و شکل گیری شبکه رهبران کمونیستی و کارگری در سطوح مختلف محلی و سراسری جواب است.

هر جمع و محفل کمونیستی باید نزد خویش حساب کند که قیام گرسنگان فقط هشداری به جامعه و اعلام موجودیتی توسط محروم ترین لایه های طبقه ما نبود، بلکه شیپور آماده باشی هم بود خطاب به کمونیست ها، که دوران نوینی در این جامعه آغاز شده است؛ دورانی که مدافعین قهرمان خلیج "همیشه فارس"، جنگجویان رشید تمامیت ارضی، پیکارجویان هوادار عربستان و اسرائیل و ترامپ، خودمختاری طلبان محترم قبایل و طوایف و ملل رنگارنگ، فدرالیست چی ها، استقلال طلبان، سناریو سیاهی ها، و همه آنها که تا به امروز به یمن جهنم زمانه، پیش افتاده بوده اند، ناچارند لطف کرده راه باز کنند، تا جنبش عظیم ترین طبقه این جامعه با خیل پنجاه و شصت میلیونی مردمان محروم و به فقر کشیده شده از هر قوم و قبیله و طایفه ای، که میخواهد سایه جهنمی سیستم حاکم را از سر خود کم کرده و نقطه پایانی هم بگذارند به بازیها و رقابت ها و معاملات کثیف شماها و آنها بر سر سرنوشت ما.

نیروی عظیم دفاع از انقلاب

کارگری

امان کفا

اعتراضات دی ماه اخیر، دامنه و سرعت گسترش آن، یکی از مهمترین و خیره کننده ترین وقایع بود که اخبار دنیا را به خود اختصاص داد. همه اذعان داشتند که تظاهرات های پی در پی و سراسری ایران، هرچند خودبخودی اما بیانگر درجه نفرت مردم این کشور از جمهوری اسلامی بود. نفرتی که نه از این و یا آن جناح جمهوری اسلامی، بلکه کلیت این حکومت را نشانه گرفته بود. خودبخودی بودن این اعتراضات در عین حال بدین معنی است که نیروهای گوناگون، شانس و امکان اینرا دارند که افق و مهر خود را به آن بزنند.

اگر به راست ترین و بیمایه ترین بخش میدیای رسمی و اخبار و گزارشات آنان نگاه کنید، بنظر می رسد که در این اعتراضات و خیزش همه نیروها و جریانات و گرایشات سیاسی حضور داشتند، غیر از چپ و کمونیسم. ادعا می شود که مردم خشمگین و عاصی اما بی سازمان و بی افق به خیابان ها ریختند و ظاهرا هرج و مرج و بی الترناتیوی، تنها خصلت این اعتراضات بود. اما این تصویر واقعی نیست. واقعی نیست چون به بنیادها و نیازها و خواسته هایی که اعتراضات دی ماه، تنها نوک کوه یخی از آن را بنمایش گذاشت، نمپیردازد. اما بورژوازی و نیروهای "فهمیده" آن بخوبی به عمق انفجار اجتماعی که در ایران رخ داده است، واقف اند.

"چپ" هایشان ادعا میکنند که کارگر و طبقه کارگر بطور کلی در این اعتراضات غایب بود، چرا که اعتصابات کارگری و سراسری شکل نگرفت. میگویند شرکت کنندگان در این اعتراضات، اساسا جوانان بیکار و بی افق بودند و بس. البته گاه‌ها به حضور زنان و دانشجویانی که بیکاری را در آینده خود می بینند در این اعتراضات اشاره می کنند. خلاصه همه و همه بودند، غیر از کارگر! گویی جوانان این طبقه بخشی از دانشجویان معترض و رادیکالترین آنها نیستند، گویی کارگران بیکار به جرم اینکه شاغل نیستند بخشی از این طبقه و بیکاران نیروی ذخیره کار و بخشی از طبقه کارگر نیستند. زنان کارگری که در این اعتراضات شرکت داشتند نه بعنوان بخشی از طبقه کارگر که صرفا بعنوان زنان به شمار میروند. اعلام اینکه این اعتراض فقرا، بیخانمانها، بیکاران، جوانان بی افق و بود بخشی از تلاش برای حذف وزن اجتماعی طبقه کارگر و رادیکالیسم بنیادی آن در این خیزشها است. ظاهرا بهانه هم "قوی" است "اعتصابات کارگری و سراسری شکل نگرفت!!!"

اینکه طبقه کارگر در چه شرایطی و در چه توازن قوایی وارد این سطح از مبارزه میشود، اینکه اعتصاب کارگری ابراز وجود طبقه کارگر بعنوان یک طبقه چه در پیشبرد مبارزه روزمره این طبقه و چه در تقویت، پیشبرد و به پیروزی رساندن مبارزات مردم محروم برای آزاد و رفاه نقش تعیین کننده ای دارد، موضوع بحث ما نیست. اما کم اهمیت کردن و محدود کردن پتانسیل قوی اعتراضات اخیر کلیه بنیادهای سیستم حاکم به جرم اینکه اعتصابات کارگری شکل نگرفتند فقط میتواند شمورته بازی این مدعیان چپ را نشان دهد.

برای ما کمونیست ها که اعتراضات دیماه را از همین زاویه طبقاتی می نگریم، این اعتراضات، جلوه ای از اعتراضات طبقه ما و جنبش ما علیه سیستم حاکم و نظام سیاسی آن بود. بی جهت نبود که بورژوازی غیر "میدیای جنجالی" نیز به اهمیت، پتانسیل و "مخاطرات" آن اشاره میکردند و اذعان داشتند که آنچه در دی ماه رخ داد، نه واقعه ای گذرا بلکه نشان از اعتراضی با خصلتی طبقاتی و بنیاد های پایه ای و واقعی در جامعه در ایران بود.



این واقعیت نه فقط جمهوری اسلامی، بلکه کل دولتها و نیروهای گوناگون چپ و راست را در ابعاد وسیعی و اجتماعی با موقعیت دیگری روبرو ساخت. در اینجا، تاکید در این نوشته، بر این نکته است که این موقعیت و شرایط جدید، محدود به داخل مرزهای ایران نبوده و بالطبع خارج از کشور را نیز تحت تأثیر خود قرار داده است. اما قبل از نگاه به تأثیر این تغییر و بر همین مبنا رسیدن به مسائلی که روی میز کمونیست ها در خارج از کشور قرار گرفته است، لازم است نگاهی هرچند اجمالی به نیروهای درگیر در فضای سیاسی ایران در طی همین یکی دو ماه اخیر داشته باشیم.

مقدم بر هر چیز شاید لازم باشد تاکید کنم که وقایع دی ماه، یکبار دیگر پوچی ادعاهای حکومتی و طرفداران جناح "خوش خیم" رژیم را نشان داد. بر خلاف نیروهایی که تنها ایزار مقابله شان با نیروی چپ و کمونیست در خارج کشور این بود که "شما از ایران دور هستید"، "مردم ایران اصلاحات میخواهند و شما مردم را درک نمیکنید"، نیروهایی که کم خواهی خود را "واقعی و داخلی" جلوه میدادند و هر رادیکالیسمی را "غیر واقعی و خارج کشوری" میخواندند، ادعا میکردند که داخل و خارج از ایران دو مقوله بی ربط و مستقل از هم اند، که "مردم در ایران درگیر و دیگری در خارج و بیرون گود است"، خیزش دی ماه نشان داد نبض مبارزه مردم در ایران با اعتراض و مبارزه در خارج کشور با هم میزند. همانطور که نبض حکومتی ها و طرفدارانشان در داخل و خارج با هم میزند. به همین دلیل به محض رسیدن اخبار اولین اعتراضات، به همان سرعت داخل کشور، در کشورهای متعددی بالاخص در اروپا، تحرکات متعدد و گوناگون براه افتاد. جو و فضا به سرعت تغییر کرد بطوریکه کنسولگری ها و سفارتخانه های جمهوری اسلامی، مرکز و محل تجمعات اعتراضی شدند و مقامات جمهوری اسلامی به سرعت دست به فرار گذاشتند و به سوراخ های خود خزیدند. میدیای رسمی برای سوال و مصاحبه، مجبور شد که سراغ مقامات و سخنگویان اصلی حکومت در داخل ایران رجوع کند، و سفير و نمایندگانشان در خارج از ایران، حاضر به پاسخگویی نبود. موقعیت بقیه نیروهای بورژوایی و راست نیز، تعریفی نداشت.

"اپوزیسیون" و "منتقدین" درون حکومتی

اگر در ایران، از خاتمی و عبدی گرفته تا دیگر نیروهای اصلاح طلب، نیروهای "منتقد" و "اپوزیسیون" درون حکومتی، همراه با جناح دیگر، دست در دست هم، برای مردم معترض خط و نشان می کشیدند، در خارج از کشور، چنین امکانی برای همپالگی هایشان ممکن نبود. شاخه خارج کشور این اپوزیسیون درون حکومتی، که در گذشته با عناوین "متخصص" و شخصیت های "دمکراسی طلب" همه جا حضور داشتند، تا برای روحانی، اعتدال و اصلاح طلبی، هورا بکشند و "اثبات" کنند که دوره سرنگونی طلبی و "شور جوانی" گذشته است و حتی حرف از انقلاب و سرنگونی، نشانگر بی ربطی به ایران و دنیای امروز است، همگی یکباره ناپدید شدند! این سخنوران رنگارنگ بورژوازی که تا دیروز در رقابت با هم برای حضور در شوهای میدیایی و ارائه "دیدگاههای انتقادی" خود به جناح رقیب، برای یکدیگر پشت پا می گرفتند، همگی از صحنه محو شدند، تا شاید برادر بزرگترشان در حاکمیت راه و چاره ای بیابند. در عرض چند روز، آنان که تا چندی پیش، به مردم و نیروهای معترض خرده می گرفتند که چرا به روحانی و دولتش وقت نمیدهند، مضحکه انتخاباتی جمهوری اسلامی را نشان دمکراسی و پیشرفت معرفی میکردند، علیه "تندروی" و خشونت طلبی

۷

نیروهای چپ و کمونیست قلمفرسایی میکردند، همگی یکباره غیب شان زد. "شخصیتهایی" که نامه نگاری با روحانی و خامنه ای و سایر مقامات مرتجع حاکمیت نقاط درخشانی در زندگی سیاسی شان بود و آنرا نشان از وجود دمکراسی در ایران به رخ میکشیدند، به سوراخ های خود خزیدند.

تمامی رشته ادعاها و سودای راه انداختن انواع و اقسام مراکز "انتقادی" در خارج کشور که قرار بود فضای خارج را برای حضور سیاسی جمهوری اسلامی و مقاماتش مناسب کند، یکباره پنبه شد. پروژه های تقابل با اپوزیسیون چپ و سرنگونی طلب و جایگزین کردن و مد کردن "منتقدین دمکرات و مدنی"، همه و همه دود شد و هوا رفت. اعتراضات دی ماه، تأثیرات جدی و بالفور خود را، تثبیت کرد.

اپوزیسیون قومی و مذهبی در خارج از کشور

خصلت آشکارا طبقاتی اعتراضات دی ماه، شعارها و خواسته های مشترک مردم در گوشه و کنار ایران علیه خفقان و برای آزادی و رفاه و سعادت، از طرف دیگر، نشانگر بی ربطی نیروها و جریانات قومی و مذهبی به این مبارزه علیه جمهوری اسلامی بود. جریاناتی که مرتباً در اروپا و امریکا دور هم جمع می شدند، انواع جلسات و جبهه های قوامی و مذهبی را برپا می کردند، در این دوره برمراتب بی تأثیرتر و ناامید شدند. این جریانات که کل افق خود را بر اساس جنگ و سناریو سیاهی شدن ایران بنا کرده بودند، در این دوره با خواسته سراسری و عمومی مردم "ما همه با هم هستیم" به کلی آچمز شدند. اعتراضات اخیر در همه جا، یکبار دیگر نشان دادن که این جریانات تنها و تنها با تقویت تعصبات قومی و فاشیستی، می توانند برای خود وجهه ای بخرند. حتی مجاهد، که ظاهرا بزرگترین و پر امکان ترین این نیروهای سناریو سیاهی است، کاملاً منزوی و تنها، و بی ربط به جمعیت معترض در خارج از کشور بود. بی ربطی مجاهد به اعتراضات دی ماه آنقدر گویا و روشن بود که حتی میدیای دست راستی نیز نتوانست که این نیرو را به جلو صحنه بیاورد، و تنها به اشاره به آنها بسنده کرد.

اپوزیسیون سلطنت طلب، جمهوری خواه

علیرغم تلاش میدیای رسمی در القا این تصویر که مردم معترض خواهان بازگشت نظام سلطنتی اند، چه این میدیا ، چه عرف و چه نیروهای راست پرو غرب و سلطنت طلب اولاً به خطر این جنبش برای خود و ثانیاً به شانس ناچیز خود در هایجک کردن این اعتراضات واقفند.

ادامه اعتراضات دی ماه پوچی این تصویر، و افق دیگری را نمایان ساخت. تصویری که رضا پهلوی، بعد از چند روز سکوت، سعی کرد از این اعتراضات بدهد، خود نیز بیان همین واقعیت بود. حضور جمهوری اسلامی در منطقه گوی سبقت را از این جناح بورژوازی عظمت طلب ایرانی رבוده است. نیروی این جناح، عموماً با رجوع به نوستالژی دوره پهلوی، نداعی می شود و تصویر و افق اوضاع "بهشت برین" دوران رونق حکومت شاه، برای جامعه ای که بخش عظیمی از آن حتی در زمان شاه حتی بدنبیا هم نیامده بود، قابل اتکا نیست. علاوه بر این، بر خلاف فضای تبلیغاتی شان، اتکا تمام و کمال این نیرو به آمریکا (آنهم در شرایطی که سیاست های کوتاه مدت و میان مدت آمریکا دستخوش تغییر و تحول بوده است) اگر دوره ای حاکی از قدرت و شانس این نیرو برای رسیدن به قدرت و مایه اعتباری در میان مردم میشد امروز بعد از تجربه افغانستان، عراق، لیبی و سوریه رابطه با غرب و امریکا نه فقط نقطه قدرت و اعتباری نیست که برعکس به حق باعث بی اعتمادی و بی اعتباری این جریانات و در عمل به معنای ضعیف و بی هویتی سیاسی شان شده است.

هرچند این واقعیت این نیروها و در راس آن رضا پهلوی را از گسترش لابیسم با راست ترین محافل در هیئت حاکمه امریکا منصرف نکرد و شاهد احیای فعالیتهای لابیستی و حضور مجددشان در دالانهای پارلمانهای دول غرب به امید جلب حمایت سیاسی، مالی و .. هستیم.

^[1]

نیروی عظیم دفاع از ...

بستر اصلی، دول غربی

برخورد دول غربی، در این مورد نیز، ادامه سیاستی بود که تا قبل از این اعتراضات هم داشتند. سیاست ابراز شده توسط ترامپ در همان ابتدا، ۹ دی ماه، با تویییتی بود که در آن از "اعتراضات مسالمت آمیز علیه فساد و هدر دادن ثروت کشور برای تعمین مالی تروریسم در خارج کشور" گفته بود و اینکه "دولت ایران بایستی که به حقوق مردمش، منجمله حق بیان خود،احترام بگذارد".
سیاستی که اسرائیل و نیروهای دست راستی در آمریکا، هم دنبال کردند. (البته طرفداران ترامپ نیز در کشمکشهای درون جامعه امریکا سوء استفاده کردند و برای نمونه خبرگزاری اولترا راست فاکس اعلام کرد که با وجود حضور زنان در اعتراضات اخیر سوال می کند که چرا نیروهای فمینیستی که به ترامپ معترض بودند، حالا سکوت کرده، و از این اعتراضات پشتیبانی نمی کنند؟)
در کمپ دمکرات ها هم جان کری ابراز داشت که اعتراض مسالمت آمیز و بیان امیال و خواسته ها حق جهان شمول مردم است و دولت ها باید به آن احترام بگذارند.

دول اروپایی و اتحادیه اروپا تقریبا هم صدا، به این اکتفا کردند که اعتراضات مسالمت آمیز مردم نباید با خشونت پاسخ گیرد. تا همینجا، کل دول و میدیا، بر این اصرار داشتند که گویی همه و همه جناح های رسمی و غیر رسمی چپ و راست دولت های گوناگون، از "اعتراضات مسالمت آمیز" دفاع می کنند.

اما در پس از این خط رسمی و ظاهرا مشترک دول غربی اختلافات بوضوح مشاهده شد. اختلاف اروپا با ترامپ و اسرائیل اما نه بر سر این موضع، بلکه بسنده کردن یا فراتر رفتن از این موضع بود. برخلاف کمپ ترامپ و اسرائیل که خواهان ادامه فشار بیشتر و استفاده از این شرایط برای امتیاز گیری از جمهوری اسلامی در خاورمیانه و تحریم های دیگری بودند، اروپا مخالف هرگونه فشار دیگری به جمهوری اسلامی بود و تاکید داشت که اوضاع ایران نباید بحرانی تر از این شود و هرگونه بی ثباتی جمهوری اسلامی را، بحرانی فزاینده در خاورمیانه و بی ثباتی کل منطقه در دراز مدت، قلمداد کرد. به همین دلیل اتحادیه اروپا، انگلیس و آلمان و فرانسه، خواهان دیدار فوری با جمهوری اسلامی شدند و با ظریف، جلسه حضوری گذاشتند.

این سیاست "وقت دادن به جمهوری اسلامی" و تقابل با سیاستهای ترامپ است که مورد قبول کل اروپا، از ماکرون تا جرمی کوربین می باشد. رویکرد سازمانهای چپ رسمی در اروپا نیز، به میزان زیادی تابعی از همین سیاست است. البته این بار با چاشنی "ضد ترامپی" و "ضدامریکایی" آن! بخشی دیگر از چپ اروپا، به نقش جمهوری اسلامی در جنگ علیه داعش رجوع می کند و خود را بدهکار جمهوری اسلامی و شرکتش در جنگ علیه داعش میدانند. بی جهت نیست که این چپ، بندرت به اعتراضات علیه جمهوری اسلامی در خارج از کشور در ایندوره بها میدهد و علیرغم سمپاتی شدید مردم در غرب به مبارزات دوره اخیر در ایران ما شاهد دفاع فعال این چپ از خیزش مردم علیه جمهوری اسلامی نیستیم.

نیروهای چپ و کمونیست

این نیرویی بود که نه فقط در صف مقدم اعتراضات، بلکه مستمر حضور داشت. انتظار عجیبی نبود که به میدان آمدن جنبش اعتراضی، جنبش که نیروهای میلیتانت این طبقه را در گوشه و کنار ایران به ابراز اعتراض رک و پوست کنده علیه کل جمهوری اسلامی کشانده بود، پایگاه قوی تری و توازن قوای مناسب تری را برای

پیشروی چپ و کمونیسم نه فقط در ایران که در خارج کشور هم فراهم میسازد.

برای ما کمونیست ها، اما، وقایع دی ماه، یکبار دیگر مسائل پایه ای تری را، که نیازمند پاسخ های امروز و برای این دوره است، مطرح کرده است. مسئله نمایندگی کردن این اعتراضات، ممانعت از القا تصاویر راست و وارونه از اعتراضات و مطالبات مردم در ایران، جلب همبستگی و حمایت طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در غرب از خیزش مردم علیه جمهوری اسلامی، ایجاد صفی گسترده و وسیع از بشریت متمدن علیه توطئه های ارتجاع جهانی علیه انقلاب کارگری در ایران بخشی از مسائلی است که باید با توجه به اوضاع امروز، صfibندی های جدید و احتمالات این دوره پاسخ های جدید خود را به آن داد.

مقابله با سازمانهای موجود و رسمی چپ در این کشورها وجه مهمی از کار کمونیستی ما است. چپی که سالهاست در دامن سوسیال دمکراسی لم داده و خود در بستر سیاسی آن زندگی و فعالیت می کند. یکی از دغدغه های اصلی این چپ، تصویر وارونه "ضد امپریالیستی" و شاید امروز بیش از گذشته "ضد ترامپ" بودن است. عبارتی چپی که سیاست را نه از آنچه در جریان است، بلکه سنتا از سر مخالفت با محافظه کاران و امروز "ترامپ" نتیجه گیری می کند. سیاست دولت های اروپایی و امریکا، به این اعتبار برایشان تعیین کننده است.

تلاش برای رقابت با نیروهای راست با اتکا به روشهای آنان بیهوده است. اتکا این جریانات در حمایت دول غربی، پول و امکانات میدیایی آنها، بعنوان بخشی از دستگاه افکار سازی و شستشوی مغزی و جعل واقعیات، برنامه ریزی شده و سازمانیافته نیروهای راست و بورژوایی را بعنوان تنها آلترناتیو ممکن مطرح میکند، است. بورژوازی متحدین طبقاتی خود را در غرب پیدا کرده و میکند و از امروز خود را برای مقابله فردا با انقلاب کارگری آماده میکند.

نیروی ما کمونیست ها هم تنها زمانی می تواند با قدرت ظاهر شود که متکی به همان طبقه ای باشد که در ایران خواهان براندازی کل نظام اسلامی سرمایه است. طبقه کارگر در خارج از ایران، بشریت آزادیخواهی که هیچ نفعی در ادامه حیات حکومت جمهوری اسلامی ندارد، نیروی عظیم ما کمونیست ها برای جلب حمایت از اعتراضات مردم در ایران، نیروی مقابله با توطئه های ارتجاع محلی و جهانی علیه این مبارزه است. تمرکز بر طبقه کارگر و مردم آزادیخواه، تلاش در دادن تصویری واقعی از مبارزات طبقه کارگر و مردم محروم در ایران، منعکس کردن خواستهای رادیکال و انسانی و آزادیخواهانه مردم در ایران و نیاز به همبستگی و حمایت فعال نه فقط از مبارزات روزمره که از خیزش علیه خفقان و فقر، خیزش برای آزادی و رفاه، تلاش در سازمان دادن فشاری اجتماعی و گسترده به دول غربی و ایجاد صفی محکم در مقابل توطئه های آنان مهمترین فعالیت ایندوره ما کمونیستها باید باشد. باید این نیروی عظیم را از امروز برای دفاع از انقلاب کارگری متحد و آماده کرد.

بگذار راست بیمایه و بی افق مشغول لابیسم و پرسه زدن در دالانهای پارلمانها باشد ما طبقه کارگر و مردم آزادیخواه جهان را علیه همه شان بسیج میکنیم.

سوریه ای شدن ایران و اصلاح طلبان

مصاحبه رادیو نینا با آذر مدرسی

جامعه راه می افتد که همه آن را با انقلاب ۵۷ مقایسه میکنند، جنبشی که کل سیستم را زیر سوال میبرد و برعکس تلاش اصلاح طلبان، نوک تیزحمله اش فقط لایه رقیب را نشانه نمیگیرد، آنوقت کل جبهه اصلاح طلبان و اصولگرایان فاصله هایشان را فراموش میکنند و در کنار هم، در یک سنگر و در مقابل این اعتراض قرار میگیرند.

نخواستن کلیت جمهوری اسلامی و اعلام شکست اصلاح طلبی از طرف مردم چیزی بود که اصلاح طلبان در کنار جناح دیگر در برایش ایستادند. بعد از تعرضی که اینها تک تک از عیدی، رئیس یکی از احزاب اصلاح طلب، تا خاتمی و زیباکلام و بقیه به مردم معترض و این خیزش کردند، امروز تلاش میکنند صفوف پائین خود را جمع کنند. مخاطب اصلی سخنرانیه‌ها و جلسات و بیانیه ها و خود اصلاح طلبان و اساسا لایه های پایینی شان اند نه توده میلیونی که از پرونده اصلاح طلبی را بسته اند. لایه های پایینی که به "تغییر گام به گام"، "بد از بدتر بهتر است" امید بسته بودند و با این امید به دنبال اصلاح طلبان افتاده بودند. لایه های پائینی که تحت تاثیر خیزش اخیر ظرفیت میلیتانت تر شدن را دارد. امروز موج اعتراضی و انتقادی درصفوف اصلاح طلبان علیه ادعاهای پوچ اصلاح پذیری رژیم و تلاش اصلاح طلبان برای کاتالیزاتوری تبدیل جمهوری اسلامی "خشن و بدخیم" به جمهوری اسلامی "لبرال و خوش خیم" و ... به راه افتاده است. انتقادهای که فقط در کوچه و خیابان شنیده نمیشود، بلکه حتی میدیای اصلاح طلبان هم به آن پیوسته اند و علنا شکست پروژه اصلاح طلبی را اعلام میکنند. امکان کنده شدن بخشی از بدنه پایین اصلاح طلبان از آنها برای این جنبش خطری جدی است. هدف اصلی مجموعه این مرورها، این نگاهها، این جمعبندی ها، این هشدارها و جلسات پی در پی که متفکرین، استراتژیست ها و رئیس احزاب و جریان اصلاح طلبی، مقابله با این خطر است.

اصلاح طلبان میدانند که جبران آن شکست در ابعاد میلیونی برایشان ممکن نیست. بحث بر سر این است امروز چطور میتوانند نیروی خود را جمع کنند تا در کشمکشها و تقابلهای آتی با همین مردم، همین جامعه و همین بخش محروم و استثمار شده برای بزیر کشیدن کل حاکمیت، صفی متحدتر، منسجم تر، کمتر لطمه دیده و کمتر هزینه داده داشته باشند.

هدف اصلی امید مجدد دادن به لایه های پایینی خودشان است. اینکه ما هنوز خاصیت داریم و هنوز میتوانیم کنترل کنیم، هنوز میتوانیم از این اعتراضات به عنوان اهرم فشاری علیه جناح رقیب استفاده کنیم. جلوگیری از کنده شدن لایه های پایینی، حفظ انسجام درونی خود و نشان دادن خاصیت خود به دورن خودشان فعلا مسئله اصلی است.

جلب توجه و اعتماد مردمی که پرونده اصلاح طلبی و اصلاح طلبان را بسته است فعلا در دستور اینها نیست. موقعیت اینها چندین پله پایین تر است. امروز بحث بر سر کم کردن هزینه در صفوف خودشان است که علنا علیه پروژه اصلاح طلبی و علیه اصلاح طلبان و ادعاهایشان که" ما خواهان آزادی هستیم" و "خواهان گشایش سیاسی هستیم" راه افتاده است.

همین خاکی: با شروع اعتراضلت در دیماه در ایران و گسترش این اعتراضات در شهرهای مختلف ایران در اولین واکنش به این اعتراضات شاهد سرکوب وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی، از جمله دستگیری نزدیک به سه هزار نفر و کشته شدن تعدادی زیر شکنجه و باطوم در بازداشتگاههای رژیم تحت عنوان "خودکشی" و "اعتیاد" و ... بودیم.

در سطح دیگری و همزمان با سرکوبها با واکنش فقها و دست اندرکاران نظام از خامنه ای تا روحانی و خاتمی، از تقسیم مردم معترض به "خشونت گرا و صلح طلب" بودیم. در همین سیر شاهد بودیم که چگونه بی بی سی و اصلاح طلبان حکومتی و انواع و اقسام ایدئولوگها، منجمله تاجزاده شروع کردند به تولید یک نوع ادبیات مشخص و یک بحث مشخص تحت عنوان "خطر سوریه ای شدن جامعه ایران" و به بیانی تسلیم کردن خواست و مطالبات مردم به اصلاحات و برنامه های اصلاح طلبان.

اگر اجازه بدهید با این توضیحات سوال اول را اینطور شروع کنیم. بعد از اینکه این اعتراضات به اصطلاح در خیابان نماند، ما دور جدیدی از فعالیت اصلاح طلبان را میبینیم که شروع کرده اند به بیان دادن، پاسخ دادن به اظهار نظرات و یا بحثهایی که ایدئولوگهای مختلف رژیم طرح کرده اند، و به نوعی ادیبان مشخص و راه حل مشخصی را بیان میکنند. دوست دارم شما ابتدا در مورد اینکه هدف اصلاح طلبان از اینکار چیست یا چه واقعیت عینی پشت تلاشهای ایندوره اصلاح طلبان خوابیده است؟

آذر مدرسی: این جنبش اعتراضی، همزمان و در کنار سرکوبی که در خیابانها توسط نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی شد، با یک تعرض سیاسی و جنگ جدی از طرف همه جناحها، از اصولگرا تا معتدل و اصلاح طلبان، چه حکومتی و چه اصلاح طلبانی که از حاکمیت بیرون افتاده اند و به اصطلاح ممنوع التصوير و ممنوع النظر شده اند، روبرو شدند. در همان ابتدا اصلاح طلبان تندتر از نیروهای سرکوبگر به مردم معترض حمله کردند. گفتند "اینها کرکس های ضد انقلابی" اند که باید سرکوب شوند. اینکه باید بطور جدی با مردم مقابله کرد را قبل از همه اصلاح طلبان در بوق و کرنا کردند و به جنگ این جنبش اعتراضی رفتند. امری که امروز سعی میکنند آنرا فراموش کنند و با بیانیه هایی در "حمایت از حق اعتراض مردم" و آنرا وصله پینه کنند.

این هم جhti و یک دستی بالا در تقابل با این اعتراض، خصلت این جنبش اعتراضی را نشان میدهد که برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی و برای آزادی و رفاه به خیابان آمده بود. این جنبش همزمان اعلام شکست پروژه اصلاح طلبی، پروژه امید بستن به تغییر گام به گام در دورن جمهوری اسلامی بود. وقتی مردم در خیابانها "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر روحانی"، "مرگ بر قاسمیانی" و را سردادند و فریاد زدند که آزادی و رفاه میخواهند، وقتی به حق همه جناحهای جمهوری اسلامی را کنار هم گذاشتند، این اعلام شکست اصلاح طلبی، اعلام شکست این جنبش و اعلام شکست افق تغییر گام به گام، از درون و تدریجی جمهوری اسلامی بود. این نقطه ای است که تمام لایه های مختلف حاکمیت را به هراس انداخت و اتحاد بنیادی شان را در مقابل جامعه قرارداد. نشان داد زمانی که جنبشی در آن

کارگران جهان متحد شوید

^[1]

سوریه ای شدن ایران و...

هیمن خاکی: اگر از موقعیت اصلاح طلبان یک پله بالاتر ببانیم. بحث سوریه ای شدن ایران در یکی دو هفته گذشته یکی از بحثهای اصی بوده که از جانب اصلاح طلبان مطرح شده است. در مورد بحث سوریه ای شدن ایران بحثها و تڑهای مختلفی را طرح کرده اند. اول میخوایم شما در مورد این صحبت کنید که چرا اصلاح طلبان بحث خطر سوریه ای شدن ایران را مطرح میکنند. ابتدا کوتاه به این بخش بپردازیم و در سوالهای بعدی تڑهایی که مطرح میشود را بررسی کنیم.

آذر مدرسی: هدف از طرح خطر سناریو سیاه یا سوریه ای شدن در ایران از طرف طیفی از اصلاح طلبان اساسا ترساندن جامعه است. ترساندن از اینکه هر تلاشی برای سرنگونی جمهوری اسلامی میتواند و نه فقط میتواند بلکه اتوماتیک برابر با سوریه ای شدن ایران است. اینکه شما احتمالات و سناریوهای مختلف در سیر سرنگونی جمهوری اسلامی را ببینید و به آن آگاه باشید، برای آن جواب و راه حلهای پیدا کنید یک بحث معتبر است اما این حکم که از طرف اصلاح طلبان داده میشود که هر تلاشی برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی، هر تلاشی برای انقلاب و بزیر کشاندن جمهوری اسلامی اتوماتیک برابر است با سوریه ای شدن و این را در بوق و کرنا میکنند، بطور واقعی برای ترساندن جامعه و برای این است که جلوی این جنبش اعتراضی، که میگویند بدون رهبر و بدون افق است، را بگیریند. تلاش میکنند افق انقلاب و بزیر کشاندن حاکمیت را از این جنبش بگیرند و بر عکس افق سوریه ای را در مقابل مردمی که برای بزیر کشاندن حاکمیت امروز به میدان آمده اند و دیگر قبول نمیکندن قرار دهند و آنها را به خانه بفرستند. برای این است که از ترس سوریه ای شدن دست از تغییر نزنند و قبول کنند که راه حل گام به گام و تدریجی، که اینها چهل سال است در مقابل جامعه قرار داده اند، هنوز مقبولیت دارد و هنوز موضوعیت دارد و آنرا بعنوان مناسبترین و کم هزینه ترین راه برای بهبود و تغییر در زندگی خود انتخاب کنند. این بحث اساسا برای کور کردن افق تغییر بنیادی در ساختار سیاسی- اقتصادی و اجتماعی جامعه، غیر ممکن نشان دادن آن، رضایت دادن به وضع موجود از طریق ترساندن و به خانه فرستادن مردم و دوباره مطرح کردن خود به عنوان آلترناتیو در مقابل جامعه ای است که پرونده شان را بسته است.

هیمن خاکی: چند تڑ اصلی هست که در بحثها مطرح شده و بر اساس این تڑها نتیجه میگیرند که ایران سوریه ای خواهد شد. مایلم نظر شما را در مورد این تڑها بدانم و بعدا در ادامه بحث قطعا به خطر سناریوی سیاه و نیروهایی که میتوانند در این سناریو نقش ایفا کنند خواهیم پرداخت.

یکی از تڑهایی که در صحبتها مطرح میشود این است که چون ما در ایران نیروهای متعدد سیاسی داریم از چپ تا راست از ملی ها گرفته تا سوسیالیستها و اپوزیسیون یک رهبر واحدی ندارد، در نتیجه ایران سوریه ای میشود. یعنی اگر جمهوری اسلامی برود ایران سوریه ای میشود. این تڑ اول است.

تڑ دیگری که دارند این است که چون جامعه ایران، جامعه ای قومی و مذهبی است و اگر جمهوری اسلامی برود یا اعتراضات گسترش پیدا کند امکان اینکه این گسلها باز شود و شدت پیدا کند و در نتیجه جامعه به سوی سوریه ای شدن سوق پیدا میکند.

تڑ دیگر این است که چون هنوز معلوم نیست بعد از جمهوری اسلامی چه نیروی سیاسی سر کار می آید و به قدرت میرسد،که فکر میکنم یکی از تڑهای اصلی شان است و بیشتر روی آن تاکید دارند، بحث بر سر رهبری نداشتن این اعتراضات است. میگویند چون آلترناتیو مشخصی در مقابل جمهوری اسلامی وجود ندارد، سرنگونی جمهوری اسلامی بستر سوریه ای شدن ایران خواهد بود.

نهایتا تڑ شان دخالت نیروهای خارجی است. میگویند چون نیروها و دول خارجی از غرب و امریکا تا عربستان تمایل به دخالت در ایران دارند، نتیجه میگیرند با بالاگرفته اعتراضات ایران سوریه ای میشود.

آذر مدرسی: قطعا میتوان در مورد تک تک این تڑها به تفصیل صحبت کرد و به تفصیل جواب داد که خاصیت طرح این تڑها چیست و جواب ما به آنها چیست. من با توجه به وقتی که داریم سعی میکنم کوتاه و مختصر جواب بدهم.

تصویری که اینها در مقابل جامعه قرار میدهند این است که پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی و انقلاب پروسه ای است که در آن از لحظه اول تا لحظه آخر فقط یک جریان نقش دارد، تعیین کننده است و این مسیر را تا آخر ادامه پیش میبرد. تصویری که اینها از انقلاب ۵۷ هم میدهند به دروغ این است که گویا جریان ارتجاع اسلامی از روز اول رهبری و راه اندازی آن خیزش توده ای علیه رژیم سلطنت را داشت و تا آخر این جریان بود که انقلاب را به پیروزی رساند. میشود در وقت دیگری به بررسی انقلاب ۵۷ رسید ولی این تصویر یک تصویر دروغین و وارونه از سیر انقلاب نه تنها در ایران بلکه در هر کشوری است. اگر شما به سابقه هر انقلابی نگاه کنید متوجه میشوید هیچ انقلابی اینطور شکل نگرفته و پیش نرفته است. وجود چپ و راست و نیروهای مختلف و جنبش های سیاسی مختلف در پروسه بزیر کشاندن دولتهای دیکتاتوری و برای یک انقلاب در همه کشورها بوده است، شما هیچ کشور و انقلابی را نمیتوانید ببینید و نمونه تاریخی اش ندارید که از اول چپ در آن قوی بوده و چپ بوده که انقلاب را پیش برده است و یا تنها فقط چپ بوده که رهبری واحد جنبش سرنگونی را داشته و یا راست و چپ، نیروهای بورژوایی و نیروهای کمونیست و طبقه کارگر و بورژوازی همه و همه حول یک افق و یک رهبری جمع شده اند و انقلاب کرده اند. انقلاب ۵۷ هم اینطور نبود، ارتجاع بورژوایی و ارتجاع اسلامی توانست نیروی چپ و طبقه کارگر را شکست دهد. یک پروسه چند ساله از جنگ با چپ و طبقه کارگر در آن جامعه حاکم بود تا آنها توانستند واقعا انقلاب را سرنگون کنند. در نتیجه این تصویر که گویا چون در ایران تعدد احزاب و جنبش های سیاسی داریم و یکی طرفدار غرب است و دیگری طرفدار مثلا روسیه است، یکی چپ و کمونیست است و یکی سلطنت طلب و در نتیجه این باعث سناریوی سیاه در ایران میشود یک دورغ محض است. بطور واقعی تاریخ تمام انقلابات در دنیا، در عین حال که تاریخ بزیر کشیدن حاکمیت مطلق یا هر حاکمیتی است، در عین حال تاریخ جدال جنبشها، گرایشها و احزاب سیاسی مختلف است. هیچ وقت این جدال و این کشمکش منجر به سناریو سیاهی یا سوریه شدن هیچ جامعه ای نشده است.

در مورد قومی و مذهبی بودن هم همینطور است. اولاً این حکم که ایران جامعه قومی و مذهبی است پوچ است. این خیزش اخیر نشان داد که اتفاقا تمام تلاش چند ده ساله گذشته نیروهای قومی و مذهبی منجمله جمهوری اسلامی، منجمله آمریکا برای قومی و مذهبی کردن آن جامعه شکست خورده است. خود جمهوری اسلامی یکی از عوامل قومی و مذهبی کردن آن جامعه است، یکی از عواملی است که تلاش کرده آن جامعه را به جامعه ای مسلمان، شیعه و فارس تبدیل کند و جامعه را شقه شقه کند. آمریکا و طرحهای که ناسیونالیستها مختلف، از ناسیونالیستهای کرد، تا فاشیستهای ترک، تا فاشیستها و ناسیونالیستهای که به عنوان ملت عرب و آذربایجانی، زیر سایه سیاست "رژیم چینج" امریکا به میدان آمده و طرح فدرالیسم قومی، طرح کنگره های ملی آوردند، کنگره ملیتها را، به امید اینکه پایین جامعه را با پرچم قومی و مذهبی علیه حاکمیت جمهوری اسلامی به تحركات قومی و مذهبی بکشانند، پیش کشیدند با شکست روبرو شدند. اتفاقا خیزش اخیر دی ماه نشان داد جامعه ایران نه قومی و نه مذهبی است و آن چیزی که آنرا علیه استبداد، علیه فقر و علیه فلاکت متحد میکند، نه قومیت و مذهبی و هویتهای کاذبی که برای او درست میکنند بلکه هویت طبقاتی و هویت انسانی اش است. این هویت است که آن جامعه را مانند زنجیربهم پیوسته و در عرض یک چشم بهم زدن

اعتراض را از یک شهر به هشتاد شهر می کشاند. در نتیجه اینکه جامعه ایران قومی و مذهبی است و نتیجه سرنگونی جمهوری اسلامی بلافاصله جنگ قومیتها و مذاهب مختلف در ایران راه میافتد و نتیجتاً به جمهوری اسلامی دست نزنن ، گویا جمهوری اسلامی حافظ اتحاد داوطلبانه همه مردم ایران است یک حرف پوچ است.

اینکه چه آلترناتیو یا چه نیرویی به قدرت میرسد و سرکار میاید قیلا گفتم جدال و کشمکش جنبشهای مختلف آنرا تعیین میکند. هر جریانی بتواند افق و آلترناتیو و جریان خود را به عنوان آلترناتیوی که سعادت، آزادی و بهبود، رفاه و برابری را در جامعه متحقق میکند در جامعه جا بیندازد و مردم را حول این افق و آلترناتیو متحد کند و جریانات دیگر را حاشیه ای کند میتواند آن انقلاب را رهبری کند. در نتیجه این هم که چون از امروز این آلترناتیو روشن نیست پس سرنگونی جمهوری اسلامی بلافاصله به معنی سوریه ای شدن ایران است حرف پوچی است.

در مورد دخالت نیروی های خارجی باز بستگی دارد به اینکه مهره های درونی چقدر بخواهند در این میدان بازی کنند. اگر آقای تاجزاده و حجاریان و جریانات اسلامی، احزاب ناسیونالیست کرد و سلفی های که همگی سالها است تلاش میکنند جامعه را قومی و مذهبی کنند، مهره و عنصر این دخالتها نشوند، انقلاب اتی ایران اتوماتیک دست مایه هیچ نیروی خارجی نمیشود. امروز دخالت نیروها و قدرتهای خارجی بدون نیروهایی که در داخل هر مملکتی مهره این دخالت میشوند، ممکن نیست. دوره حمله نظامی مستقیم و گذشته است.

در نتیجه این تڑها و این حکم که دست بردن برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی اتوماتیک به معنی سناریو سیاهی و سوریه ای شدن ایران میشود. همانطور که در ابتدا گفتیم برای ترساندن مردم از رقتن جمهوری اسلامی و رضایت دادن به حاکمیت سیاه آن است.

خطر سوریه ای شدن ایران اما یک خطر واقعی است و باید به آن بپردازیم. اما این نتیجه و یا داده طبیعی جنبش برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی، داده طبیعی و نتیجه طبیعی انقلابی برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی نیست. بلکه یکی از امکاناتی است که مهره ها و شخصیتها ، چهره ها و جنبشها و جریانات خود را دارد. بحث بر سر این است که چگونه نگذاریم این جریانات در روند طبیعی اعتلای جنبش انقلابی در ایران برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی، نقش ایفا کنند. چگونه باید این جریانات را منزوی و خلع سلاح کرد. چگونه باید از اینکه در آینده جامعه ایران میدان داری کنند محرومشان کرد و نگذاشت که میدانداری کنند و نقشی ایفا کنند. برخلاف ادعاهای افرادی چون تاجزاده سوریه ای شدن نتیجه منطقی و طبیعی جنبشی که برای بزیر کشیدن جمهوری اسلانی و برای انقلاب کارگری به میدان میآید نیست. اتفاقا سناریوی سوریه ای شدن ایران سناریو و طرح تقابل با این انقلاب است که چهرها و شخصیتها و جریانهای خود را دارد. باید این نیروها را شناخت، آنها منزوی و خلع سلاح و سناریوی شان را خنثی کرد. این چیزی است که میتوان مانع سوریه ای شدن ایران شود.

هیمن خاکی: همچنانکه خودتان اشاره کردید در چند سال گذشته حداقل جریان ما یکی از جریانات اصلی بوده که بحث خطر سناریوی سیاه در ایران را طرح کرده. تقابل با این سناریو و اینکه باید برای این مقابله آمادگی داشته باشیم یکی از سیاستهای پراتیکی ما بوده. در این بخش در مورد بحث سوریه ای شدن و محتمل بودن آن، که یکی از احتمالات است، بپردازیم. قاعدتا باید شرایط عینی برای متحقق شدن این سناریو وجود داشته باشد. قاعدتا باید نیروهایی در این سناریو نقش ایفا کنند. امروز چه نیروهایی چه در اپوزیسیون و چه در خود حکومت نیروی این سناریو هستند؟ آیا خود جمهوری اسلامی و خود سپاه پاسداران و دارودسته های آنان نمیتوانند یکی از عناصر سناریوی سیاه باشند؟ آیا مسئله برعکس اگر جمهوری اسلامی برود تازه یک پایی از سوریه ای شدن سوریه و یکی از عناصر دخیل در

سوریه ای شدن سوریه هم کم میشود؟ در مورد این حرف بزنیم که چه نیروهایی در ایران میتوانند نقش سناریو سیاهی را ایفا کنند. قطعا در سوال بعدی میتوانیم به اینکه آلترناتیو ما در مقابل این سناریو چیست و چگونه میشود با این سناریو مقابله کرد بپردازیم.

آذر مدرسی: قطعا جمهوری اسلامی یکی از عاملین اصلی سوریه ای شدن ایران است. جمهوری اسلامی چه در قالب حاکمیتی که تلاش چهل ساله ای کرده که جامعه ایران را یک جامعه مسلمان، شیعه، طرفدار ولی فقیه معرفی کند و در آن انشقاق و تفرقه بوجود بیاورد و چه بعنوان نیروهای اولترا مذهبی و فالانژ از سپاه پاسدارن تا بسیجی ها و سپاه قدس و، مهمترین و اتفاقا یکی از اصلی ترین عاملین سناریو سیاه در ایران است.

ببینید سوریه اتوماتیک سوریه ای نشد، سوریه بخاطر وجود "اقوام" و "عشایر" مختلف سوریه ای نشد بلکه پروژه سوریه ای کردن در دستور دولتهای غربی و جمهوری اسلامی قرار گرفت و "سوریه ای" شد. اینطور نبود که نتیجه طبیعی اعتراض مردم سوریه علیه استبداد بشار اسد اتوماتیک آنرا قومی مذهبی کرد و وضعیت امروز سوریه نتیجه طبیعی آن اعتراض بود. برعکس قومی و مذهبی و عشیره ای کردن آن اعتراض واحد و یکپارچه علیه دیکتاتوری حاکم، توسط غرب و دول ارتجاعی منطقه مانند ایران و عربستان و ترکیه بود که جنگ و وضعیت سیاه امروز را در سوریه بوجود آورد. اتفاقا یکی از مهره های سوریه ای شدن سوریه جمهوری اسلامی است که به اسم طرفداری از بشار اسد و به عنوان نیروی شیعه در مقابل سنی در سوریه میجنگد و جامعه را به وضعیتی کشانده که امروز همه شاهدش هستیم.

در نتیجه بله جمهوری اسلامی یکی از عوامل سناریو سیاه یا سوریه ای شدن ایران است. چه بعنوان حاکمیت و چه بعنوان دار و دسته هایی چون بسیج و سپاه و نیروهای قدس و چه نیروهای دیگر که امروز اصلاح طلب شده اند. اینهای که امروز فوکول کراوات زده اند از آقای تاج زاه و حجاریان و بهزاد نبوی و سروش و همه که امروز طرفدار جامعه مدنی هستند و فراخوان میدهند که راه حل "مسالمت آمیز" برای تغییر انتخاب کنید، در روزهای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی نیروی سوریه ای کردن ایران خواهند شد. اینها اعضا و بنیادگذاران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی اند که در کشتار و سرکوب خونین دهه ۶۰ نقش اساسی و اصلی را داشتند. اتفاقا همین آقایان و جریان و سازمانشان از مهمترین عناصرسرکوب انقلاب در دهه ۶۰ بودند. اینها فکر میکنند جامعه آن تاریخ ، نقش خونین اینها را در مقابله با طبقه کارگر و مردمی که برای آزادی انقلاب کردند را فراموش کرده و محسور فوکول کراوات امروزشان و سخنرانی های غرایشان که "اجازه بدهید جریانات سیاسی مختلف ابراز نظر کنند" و طرفداری شان از "جامعه مدنی" و هارت پورتهایشان شده اند. اینها ازعوامل مهم سرکوب خونین آن انقلابی بودند که نتیجه آن شده جمهوری اسلامی امروز. در نتیجه خود اینها اتفاقا جز آن جریاناتی هستند که اگر ببینند حاکمیت جمهوری اسلامی به خطر میافتد فوکول کراواتشان را کنار میگذارند و کلاشینکف هایشان را دوباره برمیدارند و این بار به اسم فلان شاخه شیعه به جان مردم میافتند و جنگ خانه به خانه راه میاندازند. در نتیجه بله، جمهوری اسلامی با تمام لایه ها، شاخه ها و با تمام نیروهایش یکی از عوامل سناریو سیاه یا سوریه ای کردن ایران است.

به نظر من هر جریانی که مهر قومی، مهر مذهبی به خود و مبارزه مردم برای سعات و رفاه و آزادی میزند، هر نیرویی که حمایت و دخالت نیروهای خارجی و قدرتهای ارتجاعی منطقه و قدرتهای امپریالیستی را کم هزینه ترین و مناسب ترین راه برای سرنگونی جمهوری اسلامی قلمداد میکنند، نیروها و عناصر سناریو سیاه یا سوریه ای شدن در ایران هستند. مهم نیست خود را نماینده خلق کرد، یا نماینده خلق ترک، عرب یا سلفی و شیعه و سنی و هر شاخه مذهبی یا قومی دست ساز دیگری معرفی میکنند. هر جریانی که امروز خود را به عنوان نماینده یک قوم و جامعه

سوریه ای شدن ایران و ...

را به قوم و مذهبی و ملیت‌های مختلفی که منافعشان در مقابل هم قرار گرفته تقسیم میکند به این جبهه تعلق دارند. جریاناتی مانند نیروهای ناسیونالیست کرد که در رابطه با خیزش اخیر مردم گفته بودند این اعتراض اعتراض ما "کردها" نیست و مردم کردستان را به عدم شرکت در آن دعوت کرده بودند، اینها پتانسیل تبدیل شدن به نیروی چنین سناریو سیاهی را دارند.

در نتیجه سناریو سیاه یا سوریه ای شدن مدتها است که ما خطر آنرا هشدار داده ایم و گفته ایم اگر جمهوری اسلامی با یک انقلاب کارگری بزیر کشیده نشود و یک پروسه فروپاشی و دست به دست شدن قدرت در لایه های مختلف بورژوا ی را، سناریوی که اتفاقا آقای تاجزاده آنرا توصیه میکند، به آن تحمیل شود، خطر سوریه ای شدن ایران را بلا میبرد. در نتیجه سناریو سوریه ای شدن، سناریویی محتمل در سیر دست به دست کردن قدرت در درون و در بین لایه های مختلف بورژوازی، نه انقلابی که مردم برای آن بپاخواسته اند. انقلابی طبقه کارگر و کمونیستها برای بزیر کشیدن و تغییر بنیادی در آن جامعه میکنند، انقلاب کارگری که میتواند اکثریت مردم را حول مطالبه رفاه، آزادی و امنیت متحد بکند، تنها سناریوی سفید و سعادتمند است. انقلاب کارگری سناریو سیاه و سوریه ای شدن نیست برعکس، تغییر گام به گام و تدریجی و حالا فرصت بدهید یک انتخابات آزادی بشود که ما این دفعه در آن نقش بازی بکنیم، وقت خریدن برای جمهوری اسلامی برای اینکه خودش را در مقابل جامعه قوی کند، سناریوی سوریه ای شدن ایران است. اتفاقا قومی کردن جامعه، و انگ قومی و ملی یا مذهبی زدن به بخشهای مختلف جامعه اتفاقا سناریویی است که جامعه را به سیر سوریه ای شدن میبرد و این امکان را به جریانات قومی چه پایه داخلی داشته باشد و چه نداشته باشند، چه پول از کشورهای منطقه ای و قدرتهای بین المللی چه بگیرند و یا نگیرند میدهد که در آن فضای استیصال، فضای اینکه نمیدانیم در آینده چه میشود روحیه اینکه برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی "به هر کسی امید ببندیم غیر از قدرت مستقل خود" را حکم کنند و جامعه را بطرف سوریه ای شدن ببرند.

من همین جا به صحبت‌های که به آلترناتیوی که اینها در مقابل سوریه شدن ایران میگذارند اشاره میکنم. تاجزاده که ظاهرا نگران وریه ای شدن ایران است خیلی روی این مسئله که در مقابل به خیابان آمدن برای سرنگی جمهوری اسلامی باید

برای "انتخابات آزاد" به خیابان آمد، تاکید میکند. نکته مهم و طلایی این است که از نظر ایشان همیشه بعد از انتخابات آزاد بوده که آزادی سیاسی در جامعه متحقق شده. معلوم نیست "انتخابات آزاد" در جامعه ای که خفقان زده است، در جامعه ای که کارگر را برای اضافه دستمزد به شلاق میکشند و زندانی اش میکنند و در زندان هم اجازه نمیده‌ند هیچ خدمات پزشکی به او برسد، جامعه ای که طبقه کارگر را برای بهبود زندگی خودش سرکوب میکند، جامعه ای که کمونیستها آزاد نیستند حرف بزنند، جامعه ای که زنان آزاد نیستند حتی به ورزشگاه ها بروند، جامعه ای که نیمی از آن مورد تبعیض و آپارتاید جنسیتی قرار میگیرد یعنی چه؟! قرار است تازه بعد از "انتخابات آزاد" آقای تاجزاده این آزادیها، البته اگر حمل بر "زیاده خواهی" طبقه کارگر و زنان و... نشود، متحقق شود؟ غیر از این است که "انتخابات آزاد" این طیف اسم رمز به قدرت رسیدن جناح من است؟! تاجزاده پرچم دروغین "انتخابات آزاد" را به عنوان مقابله با سناریو سیاه و سوریه ای شدن ایران بلند میکند تا به جناح مقابل فشار بیاورد و همزمان به صفوف خود بگوید ما هنوز شانس ایفای نقش داریم، به ما شانس بدهید که یک توسعه سیاسی آیکی بوجود بیاوریم و به جامعه میگوییم این نهایت سعادت و آزادی است که شما خواستار آن بودید. "انتخابات آزاد" پرچم پوچ و پوسیده ای است که اینها بلند میکنند.

برعکس، مقابله با سوریه ای شدن ایران نه انتخابات آزادی که قرار است این دفعه آقای تاجزاده یا نبوی یا هر کس دیگری را به جای روحانی یا احمدی نژاد به قدرت برساند، بلکه انقلابی کارگری است که کل حاکمیت بورژوازی را بزیر میکشد. جامعه ایران چهل سال شاهد دست به دست شدن قدرت بین جناحهای مختلف جمهوری اسلامی بوده و خیزش دیماه اعلام این بود که ما دیگر به این سناریو امیدی نداریم، ما دیگر به اتکاء به خودمان جلو میرویم. هدف این تلاش برای ترساندن مردم ازسوریه ای شدن ایران، کشاندن مردم به استیصال و رضایت دادن به انتخاب بین "بد و بدتر" و ظاهرا اینبار مردم باید در مقابل "بدتر" یعنی سوریه ای شدن ایران، "بد" که اصلاح طلبان اند را انتخاب کنند.

نفس اینکه تاجزاده و اصلاح طلبان بطور دائم انقلاب را مترادف با سناریو سیاه نشان میدهند، اعلام این واقعیت است که من آن نیروی هستم که حاضرم برای مقابله با شما، طبقه کارگر و مردم محروم، ایران را سوریه ای کنم. میگویند به خانه هایتان بازگردید، وگرنه من هم که در کنار قاسم سلیمانی دست به اسلحه خواهم برد و اینبار به اسم شیعه و سنی و به انقلابتان خون میپاشانم. اینها خود عاملین سناریو سوریه ای شدن ایران هستند و جزء اولین جریاناتی هستند که باید امکان

میدان داری در آینده جامعه ایران و در آینده بزیر کشیدن جمهوری اسلامی را به آنها نداد.

همین خاکی: به عنوان سوال آخر راه مقابله و راه جلوگیری از اینکه سوریه ای شود و همزمان خواست مردم باری رسیدن به آزادی و رفاه و سرنگونی جمهوری اسلامی ممکن و متحقق شود چیست و نقش ما کمونیستها در این سیر چیست؟

آذر مدرسی: من قبلا اشاره ی کوتاهی کردم که نیروی مقابله با سوریه ای شدن ایران فقط طبقه کارگر و کمونیستها و انقلاب کارگری است. انقلاب کارگری که میتواند این اکثریت محروم و استثمار شده جامعه را حول همین مطالباتی که امروز، هر چند خودجوش و هر چند بدون رهبر و هر چند بدون تصویر روشنی از آینده، به صحنه آمده و فریاد میزند که رفاه، آزادی و امنیت میخواهد، را متحد کند. انقلاب کارگری تنها راه مقابله با سوریه ای شدن است و برعکس سناریوی "تغییر گام به گام و تدریجی"، "انتخابات آزاد" اتفاقا بالا بردن امکان سوریه ای شدن ایران است.

نیروی این انقلاب امروز پتانسیل عظیم خود را نشان داده و این چیزی که کل بورژوازی را ترسانده است. جواب ما و تلاش ما برای ممانعت از سوریه ای شدن ایران، هر چه متحد کردن، هرچه هم افق کردن و هر چه متشکل کردن این بخش محروم از جامعه با طبقه کارگر حول یک افق روشن، حول یک آینده روشن که در آن آزادی و برابری و سعادت، رفاه و امنیت برای همه شهروندان است، جامعه ای که در آن آزادی های بی قید و شرط سیاسی و حق اعتراض و تشکل وجود دارد. متحد کردن طبقه کارگر و اکثریت محروم حول این افق و برای متحقق کردن جامعه سوسیالیستی که در آن طبقه کارگر استثمار نمیشود جامعه ای که در آن آزادی و برابری در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اش متحقق شده است، مانع هر طرح ارتجاعی برای آینده ایران خواهد شد.

برای این کار چه باید کرد؟ به نظرم من علاوه بر تلاش برای هم افق کردن و هم تصویر کردن، برای امیدوار کردن این بخش محروم که به صحنه آمده و حاضر نیست به این راحتی به خانه برود، علاوه بر نشان دادن راه پیشروی این جنبش یکی از کارهای مهم ما کمونیستها مقابله با جریاناتی است که میتوانند باعث و بانی این مخاطرات باشند. مخاطراتی که اتفاقا همین نیروها تلاش میکنند آن را به عنوان مخاطرات طبیعی و صد درصد در مقابل این جنبش قرار دهند. این کاری است که حزب ما مدتها است در دستور خود گذاشته و به آن مشغول است. باید نشان داد که نیروی سناریو سیاه و سوریه ای شدن چه

کمونیست ۲۲۵

جریاناتی هستند و باید از امروز به مقابله با آنها رفت و به آنها امکان ابراز وجود نداد. باید اینها را خلع سلاح کرد و اجازه نداد دست به اسلحه ببرند و جامعه را با جنگهای قومی و مذهبی به خون بکشند.

مولفه دیگری است که شاید بیست سال پیش جامعه به آن حساسیت زیادی نداشت اما امروز یکی از مولفه های مهم است، تداعی شدن و هم جبهه ای نیروهای سیاسی، بخصوص اپوزیسیون، با یکی از قدرتهای خارجی و چه در منطقه و چه در قدرتهای امپریالیستی است. بخشی از نیروهای قومی، ملی و مذهبی امروز به سادگی اعلام میکند آماده اند بعنوان مهره و در حمایت ارتجاع جهانی یا منطقه ای در آینده ایران ایفای نقش کنند. باید این نیروها از مجاهد و سلطنت طلب تا ناسیونالیستهای کرد و ترک و عرب را از همین امروز منزوی کرد و امکان اینکه در آینده جامعه ایران نقشی ایفا کنند را از آنها گرفت.

مولفه دیگر قدرت دفاع مردم از خودشان است، مردم باید از امروز بتوانند و قدرت آنرا داشته باشند که در مقابل هر دار و دسته و جریان قومی و مذهبی، سپاه، یا فلان جریان کرد و ترک و بلوچ از زندگی و امنیت خود دفاع کنند. این قدرت دفاع بیشتر از هر چیزی میتواند مجموعه این نیروها را متوجه کند که هر تلاشی برای سوریه ای کردن ایران بازی با آتش و هست و نیست خودشان است. متوجه شوند اگر بخواهند دست از پا خطا کنند و به مبارزه مردمی که برای به زیر کشیدن کل این سیستم که میدان آمده اند، خون بپاشند، با مقاومتی توده ای روبرو میشوند و جواب درخور خود را خواهند گرفت.

در نتیجه همانطور که گفتم سوریه ای شدن نتیجه طبیعی انقلاب آتی مردم ایران نخواهد بود، یکی از مخاطراتی است که اتفاقا جمهوری اسلامی با اصلاح طلبان و اصولگرایان و جریانات قومی و مذهبی میتوانند بوجود آورند. راه مقابله با خطر نه تن دادن به جمهوری اسلامی، نه "تغییر گام به گام"، نه پرچمهای پوسیده "رفراندم" و "انتخابات آزاد" بلکه یک انقلاب کارگری است که اکثریت محروم جامعه را حول مطالبات آزادی خواهانه و برابری طلبانه و متحقق کردن آن متحقق میکند. حزب ما تلاش میکند در همه ابعاد این مبارزه در خط اول مبارزه طبقه کارگر و جامعه برای رسیدن به این آزادی و برابری باشید.

با تشکر از وریا نقشبندی برای کمک به کتبی کردن این مصاحبه

۲۷ ژانویه ۲۰۱۸ (۷ بهمن ۱۳۹۶)

اولین اصلی که کارگر باید در رد و قبول یک قانون کار در نظر بگیرد

اینست که من بعنوان یک عنصر آزاد در این جامعه در سرنوشت خودم،

در محیط کار خودم، در تعیین اینکه نیروی کارم را دارم در ازاء چه

میفروشم و در چه شرایطی قرار است کار کنم و غیره، چقدر سهم و نقش

دارم . اولین شاخص اینست که کار گر بعنوان یک عنصر آزاد و یک

شهروند صاحب اختیار ظاهر بشود.

منصور حکمت

علل حمله نظامی ترکیه علیه عفرین

گفتگوی رادیو نینا با خالد حاج محمدی

آسو فتوحی: برنامه امشب ما به اشغالگری و حمله نظامی دولت ترکیه تحت نام عملیان نظامی شاخه زیتون به عفرین در سوریه اختصاص دارد که حتما و یقیناً در مورد آن خوانده یا شنیده اید.

امشب، خالد حاج محمدی دبیر کمیته رهبری حزب حکمتیست(خط رسمی) را دعوت کرده ایم تا به ابعاد این مسئله بپردازیم و از ایشان سوالاتی را مطرح کنیم.

برای برای شروع؛ رادیو نینا و شنوندگانش مایل هستیم بدانیم که شما این اوضاع را چطور می بینید و ماجرا چیست؟ دلیل حمله ترکیه به عفرین چیست و به نظر شما چه عاملی چنین حمله ای را برای ترکیه ضروری کرده است؟

خالد حاج محمدی: بحران و جنگ در سوریه و وضعیتی که مدرم این کشور در آن قرار دارد، الان دیگر همه به نوعی در جریان آن هستند. جنگ چندین ساله ای که به مردم سوریه تحمیل شد و بدنبال جنگ با داعش و سیری که طی کرد، ظاهرا به خاتمه اش رسیده است. تا جایی که به ترکیه بر می گردد، بعنوان یکی از دولت هایی که در کل پروسهٔ آن چیزی که به بحران سوریه مشهور شد، در کل پروسه جنگ چندین ساله در سوریه، در جبهه غرب بود، در جبهه داعش بود، و متحد مخالفان اسد و در جبهه "ارتش آزاد سوریه" بود. در دل جنگ سوریه و بعد از چند سال و با تحولاتی که صورت گرفت، دولت ترکیه بطور واقعی جبهه عوض کرد و در ادامه اش متحد روسیه ظاهر شد. اما تا جایی که به خود جنگ بر می گردد و به حمله و تجاوز و قلدری که الان ترکیه به خرج داده و به مناطقی از سوریه مثل عفرین و مناطق مرزی حمله کرده است، فکر میکنم که چند فاکتور اصلی در این ماجرا دخیل هستند.

اولین مسأله و شاید اصلی ترین فاکتور تلاش ترکیه برای جای پا پیدا کردن به کمک و همراه متحدینش در آینده سوریه است. الان در دنیا واقعی جنگ با داعش تقریباً به اتمام رسیده است. مستقل از اینکه چه بلایی بر سر سوریه و مردم سوریه آمده، جنگ تقریباً به سرانجام خودش رسیده است. فکر کنم رقه مهمترین جا یا آخرین جای مهمی بود که از دست داعش خارج شد. البته جنگ و دعوای اپوزسیون بشار اسد هنوز ادامه دارد ولی کلاً موقعیت جدیدی که پیش آمد، بعد از پروسه ای که جنگ در سوریه طی کرد ، دولت اسد کماکان ماندگار شده. در حال حاضر و معلوم است اسد و متدیندش در این جنگ پیروز از آب درآمدند. امروز بعد از چند سال جنگ دولت سوریه میخواهد و تلاش می کند که به هر شکلی که شده کل جامعه سوریه را اداره کند و حاکمیت خود را بعد از چندین سال جنگ ویرانی اعمال کند. اینکه چه مشکلاتی در مقابل دولت سوریه وجود دارد و موانع راه آن چیست مورد بحث ما نیست. اما قطب ایران، روسیه بعنوان متحدین بشار اسد و خصوصاً دولت روسیه، تلاش میکند بعد از پیروزی بر قب مقابل، این پیروزی را تثبیت کند و دولت اسد امور در سوریه را تماماً در دست بگیرد و مخالفین او را به صورتی حاشیه ای کند. همچنانکه گفتم در جنگ سوریه دوره طولانی ترکیه متحد امریکا و عربستان و قطر و متحد جبهه النصر و داعش و.. بود که همگی در ارتش آزاد جمع شده بودند. دوره ای حتی بعد از عروج داعش و تسخیر بخش بزرگی از سوریه و عراق، ترکیه به عنوان پشت جبهه داعش عمل میکرد.

اکنون این دوره خاتمه یافته است، اما هنوز بخشی از نیروهای ارتش آزاد ، متحد دولت ترکیه هستند و در حال حاضر در همین جنگی که الان در جریان است و در حمله ترکیه به عفرین بخشی از این نیروه در کنار ترکیه در این جنگ و حمله نظامی دخیلند. بعضی از خبرگذاری های غربی میگویند ۲۵ هزار نفر از نیروهای مخالف اسد یا نیروهایی که در ارتش آزاد بوده اند در جنگ عفرین در کنار ترکیه شراکت دارند. اینکه این

آمار چقدر درست است نمیدانم اما نکته ظاهر شدن آنها در کنار دولت ترکیه علیه مردم زحمتکش عفرین است.

ترکیه تلاش می کند با اتکا به نیروی فوق در اپوزیسیون اسد، جای پایی در آینده سوریه و پروسه صلح که در جریان است را برای خود باز کند. میخواهد از کانال این نیروها که جریاناتی بشدت ارتجاعی و جنایتکار از نوع داعش و ... هستند، با هرگونه توافقات احتمالی که بر سر آینده سوریه صورت می گیرد، اهرم فشاری برای دخالت در سوریه را در آینده نیز داشته باشد. اولین هدف ترکیه از حمله به عفرین سهم خواهی او از آینده سوریه است.

علاوه بر این یکی دو مسأله دیگر که فکر میکنم مهم هستند یکی مشکلات خود ترکیه است، کشوری است که سالهاست به دلیل فاشیسمی که حاکم بر ترکیه شده و به دلیل حقوقی که برای مردم ترکیه و بطور مشخص مردم کرد زبان آن به رسمیت نمی شناسد، با مشکلی به نام مسئله کرد درگیر است. سالهای متمادی است ما شاهد پروسه ای از جنگ خونین تا مذاکره و آشتی دولت ترکیه با "پ ک ک" هستیم. ما شاهد جدالی همیشگی میان مردم مناطق کرد نشین ترکیه که اساساً تحت تأثیر و زیر نفوذ پ ک ک هستند، با دولت ترکیه هستیم. لذا ترکیه تحمل اینکه در همجواری خودش، حزب اتحاد دموکراتیک سوریه که به زعم ترکیه نیرویی متحد "پ ک ک" است و بعنوان حزب خواهر "پ ک ک" شناخته می شود، در مناطقی مثل کوبانی و جزیره و عفرین اعمال حاکمیت کند و صاحب قدرت باشد. تأثیرات این مسئله روی ترکیه و مردم کرد زبان ترکیه یک فاکتور اصلی است که ترکیه نمی خواهد این را تحمل کند و تحت نام اینکه اینها "تروریست| هستند و به بهانه اینکه گویا ترکیه میخواهد "تروریسم" را در منطقه "پاک" کند دست به حمله زده است.

تشکیل یک دولت خودمختار، نیمه خومختار، خودگردان، یا هر شکلی که در آینده به خود بگیرد، در جوار ترکیه و در مرزهای ترکیه، نیرویی که در راس آن احزاب ناسیونالیست کرد سوریه در آن نقش جدی داشته باشند، و آنها قدرت اصلی باشند، برای ترکیه قابل تحمل نیست. این هم یک فاکتور است. بعلاوه اینکه ترکیه مشکلات و بحران های خودش را دارد، مشکلات اقتصادی خودش را دارد، مخالفت جدی با حاکمیت اردوغان در ترکیه وجود دارد و در واقع این عریده کشی های دولت ترکیه و تعرضی که به عفرین و مناطق دیگر مرزی، که گویا قرار است به لیست اضافه شوند، بطور واقعی ابزاری است در خدمت خفه کردن اعتراضات داخلی در خود ترکیه و همچنین برای بسیج ناسیونالیسم ترک در کنار دولت ترکیه، برای تعرض هر چه بیشتر به مناطق مرزی سوریه.

همین الان این حملاتی که کرده ظاهراً در احزاب حاکم و احزایی که تاریخاً و سنتاً در حاکمیت سوریه شریک بوده اند، به غیر از حزب دموکراتیک که بیشتر بخش کرد نشین آن را نمایندگی میکند، با مخالفتی روبرو نشده است. در نتیجه همگی آنها را به نوعی بسیج کرده تا پروژه خودش را تکمیل کند. که خود این هم ابزاری است که تمام دیکتاتورهای دنیا وقتی که به کشور دیگری لشکرکشی می کنند، دخالت می کنند، معمولاً در تلاش هستند که با استفاده از همین ابزار اعتراضات جامعه خودشان را هم خفه کنند.

فکر کنم دلایلی که باعث شروع این جنگ شده و یا این جنگ را برای ترکیه ضروری کرده است، از جمله و در رأس آنها همان فاکتورهایی هستند که به آن اشاره کردم.

آسو فتوحی: شما در صحبت هایتان به جریانلت و احزایی که در این مدت که در آن منطقه جنگ در جریان بوده اشاره کردید. مخصوصاً به احزاب

ناسیونالیست، اما بحثی که مطرح می شود این است که احزاب ناسیونالیست تاریخاً به قدرت های منطقه ای که در جوار آنها هستند یا به قول معروف با آنها مراوداتی دارند دل می بندند. از ترکیه، ایران، آمریکا تا عربستان، به هر کدام از اینها و به هر شکلی دل بسته اند. اما در این مورد مشخص نقش آمریکا در این پروسه برجسته تر است. به دلیل مباحثاتی که شکل گرفته و تنش‌ی که بین ترکیه و امریکا شکل گرفته و به قول خودشان بر روی روابط اشان سایه انداخته است. اما در این مورد مشخص نقش امریکا را چطور می ببینید؟ برخی از خبرگذاری ها می گویند که نیروهای عفرین از ارتش سوریه درخواست کمک کرده اند و بخشاً می گویند که امریکا خیانت کرده است.در این مورد می خواستم نظر شما را بپرسم.

خالد حاج محمدی: ببینید؛ نقش امریکا و دیگر کشورهای غربی در کل بحران سوریه و همزمان قطب مقابل شان که روسیه است برجسته بوده. ویرانی ای که الان در سوریه شاهد هستیم و می بینیم، عامل اصلی ویرانی و آوارگی که به مردم سوریه تحمیل شد و اینکه بطور واقعی از سوریه بیشتر خرابه ای بجا مانده است تا کشور، زیر ساخت های اقتصادی، مخروبه شدن شهر ها، آوارگی چندین میلیونی مردمش که به نصف جمعیت سوریه می رسد و کشتار بیش از چهارصد هزار نفر از مردم سوریه ، همگی از "دستاوردهای دخالت های نظامی غرب به سرکردگی امریکا و دیگر کشورهای منطقه است. اوایل بحران سوریه را همگی بیاد داریم. قرار بود در کوتاه مدت دولت اسد را ساقط کنند. داعش و جبهه النصر و کل آن چیزی که بعنوان ارتش آزاد سوریه تحت رهبری غرب و ناتو و در رأس آن دولت امریکا به کمک، ترکیه، عربستان و قطر و غیره در جریان بود و اپوزسیونی که راه انداخته بودند همینهاست. بخش اصلی آن اپوزیسیون داعش بود که سرانجام آن را هم که دیدیم. امریکا یک پای جدی این ماجرا بود ولی کلا این جبهه شکست خورد. در پروسه ای که فکر نکنم زیاد لازم به یادآوری باشد و ما به کرات به آن پرداخته ایم، جبهه غرب بطور مشخص شکست خورد. بخشی از نیرویی که غرب مسلح اش کرد و غرب پشتیبانش بود، به داعشی تبدیل شد که افساراش از دست صاحبان آن خارج شد. به دنبال آن، جنگ علیه داعش و لشکر کشی هایی که داعش کرد و بخشی از سوریه و بخشی از عراق را تسخیر کرد

و تهدیداتی که برای صاحبانش ایجاد کرد، بالاخره آنها را مجبور کرد که به مقابله با داعش بروند. بطور کل جبهه غرب در سوریه شکست خورد. امریکا می خواهد جای پایي داشته باشد که البته به مرور زمان و تا امروز هر چه پیش رفته ایم شاهد شکست بیشتر این جبهه و بطور مشخص امریکا بوده ایم. در یک دوره معین امریکا برای اینکه بتواند جای پای خودش را در سوریه حفظ کند به این اکتفا کرد که از نیروهای کرد سوریه "ی پ گ" و کلا نیروهای جبهه دموکراتیک و یگان های خلق، که بطور واقعی نقش جدی و ارزشمندی در کوبانی داشتند و همراه مردم کوبانی قهرمانانه جنگیدند، در خدمت اهداف خود استفاده کند. نیروها کرد سوریه در جنگ با داعش نقشی جدی داشتند و سمپاتی وسیعی هم در منطقه کسب کرده بودند و هم اینکه تلاش کردند منطقه وسیعی را از تسخیر توسط داعش حفظ کنند. دولت امریکا تلاش کرد از این نیرو استفاده کند برای اینکه جای پای خودش را در سوریه حفظ کند. در یک دوره متحد "ی پ گ" و کل نیروهایی شد که الان دولت ترکیه به آنها حمله می کند. حتی متعهد شد که یک نیروی امنیتی ۳۰ هزار نفره امنیتی تشکیل بدهد و پایه اصلی این نیروها کرد سوریه باشد و در مناطق عفرین و مرزی سوریه با ترکیه مستقر شوند.

امریکا به عنوان متحد نیروهای کردستان سوریه در دوره ای علیه داعش به آنها کمک تسلیحاتی کرد و در جنگ آنها را با نیروهای هوایی خود علیه داعش همراهی کرد. مسلم است که هدف آمریکا استفاده از این نیروها به عنوان اهرمی در خدمت اهداف خود در سوریه بود و این از کسی پوشیده نبود و نیست و به آنها در این راستا احتیاج داشت. بعنوان نمونه جنگ رقه، مستقل از اینکه چه بلایی سر مردم رقه آمد و اینکه آیا هنوز شهری به نام رقه وجود دارد یا نه، ولی جنگی که در رقه بعنوان یکی از پایگاه های اصلی داعش در گرفت، بطور واقعی با نیروهای "ی پ گ" و... پیش رفت که آمریکا از آنها به نام متحدین

۱۱

اصلی خود اسم می برد و از طریق حملات هوایی آنها را در جنگ علیه داعش حمایت میکرد. ولی نیروی اصلی که روی زمین واقعی می جنگید و شهر رقه را آزاد کرد همین نیروهای "ی پ گ" بودند. در آن دوره به آمریکا آنها احتیاج داشت و از آنها حمایت میکرد.

ولی اینکه می گویند امریکا خیانت کرده یا روسیه خیانت کرده در واقع حرف پوچی است. نیرویی که می گوید امریکا یا روسیه به ما خیانت کردند قبل از هر چیز نتیجه توهم خودشان است. نه امریکا برای دفاع از مردم عفرین و کوبانی و مردم سوریه به انجا آمده بود و نه روسیه . در واقع آنها برای اهداف بزرگتر خود وارد این جنگ و کشمکش شده بودند و یکی به نام مبارزه با اسد و کمک به اپوزیسیون او در "ارتش آزاد" با ادعای آنها مبارزه با دیکتاتوری اسد و به اصلاح دفاع از مردم سوریه در مقابل او و دیگری به نام کمک به اسد و "نجات مردم" سوریه از دست داعش و ارتش آزاد مورد حمایت غرب. لذا نه امریکا خیانت به کسی کرده و نه روسیه خیانت به کسی کرده است. آنها از روز اول دنبال منافع خودشان بودند و از هر نیرویی که حاضر بوده در یک دوره مشخص در کنار آنها بجنگد، کار کند و فعالیت کند، سعی کردند استفاده ببرند. در حقیقت هیچوقت نه آمریکا و نه روسیه در هیچ جای دنیا و در هیچ جنگی، نگران کشتار مردم و آوارگی و خانه خرابی انها نبوده اند. آنها خودشان جزو بانیان اصلی فقر و فلاکتی هستند که به مردم سوریه، به مردم کوبانی، به مردم شنگال، به مردم عراق و به مردم لیبی تحمیل شده است. خصوصاً ناتو و امریکا که از عاملین اصلی آن بودند. کسی که فکر می کند امریکا به او خیانت کرده است از توهمات خودش امیگوید. امید بستن به این دولت ها هیچوقت آینده خوبی نداشته است. اگر جایی هم امریکا بعنوان حمایت از این نیروها به میدان آمده ، در واقع به دنبال سیاست ها و اهداف خودش بوده است.

آسو فتوحی: همانطور که مطلع هستید برخی از کشورها و همچنین شخصیت های سیاسی، در اجلاس "سوچی" در روسیه جمع شده اند که مذاکراتی را در مورد آینده سوریه و این جنگ داشته باشند. به نظر شما این مذاکرات به کجا می انجامد؟

خالد حاج محمدی: مذاکراتی که امروز و فردا در"سوچی" در جریان است اولین مذاکره در مورد سوریه نیست. در حال حاضر دولت هایی که بیشتر در تلاش هستند تا سوریه با حاکمیت اسد به ثبات برسد، اساساً دولت هایی هستند که در جنگ سوریه موفقیت هایی کسب کرده اند که محور روسیه، ایران، اسد و ترکیه را تشکیل می دهند که دولت روسیه در رأس آنها است. آنها در جنگ سوریه قطب پیروز هستند و قطب مقابل را که متحد امریکا و ناتو اپوزیبیسون اسد است را عملاً شکست داده اند. اکنون تلاش میکنند دولت اسد قوام بگیرد، کنترل کامل سوریه را در دست بگیرد و توازن جدید را به حریفان بقبولانند. در راس کنفرانس سوچی روسیه قرار دارد که به عنوان دولتی قدرتمندتر و صاحبخانه در سوریه همراه شرکا در تلاشند پیروزی خود را تثبیت کنند.

این اولین بار نیست که این مذاکرات صورت می گیرد. فکر کنم تابحال هفت-هشت مورد از این نوع مذاکرات، بعنوان مذاکرات صلح سوریه در مقاطع مختلف در جریان بوده است. امیدواری به اینکه این مذاکره معین یا این اجلاس معینی که الان در "سوچی" در جریان است به جایی برسد، در حال حاضر بعید به نظر می رسد. به این دلیل معین که بخش زیادی از اپوزسیون سوریه در آن شرکت نکرده اند، خود کردهای سوریه بعد از اینکه دولت ترکیه این حمله را وسیعاً شروع کرد و بمباران و کشتار مردم را در عفرین و بقیه جاها شروع کرد، علیرغم اینکه گویا آنها هم به این اجلاس دعوت شده اند، در اعتراض به این اتفاقاتی که افتاده است در این اجلاس شرکت نکرده اند. و به همین دلیل فکر نمی کنم در این مورد معین چشم انداز روشنی وجود داشته باشد. مثلاً فرانسه اعلام کرده که چون اپوزسیون سوریه در این اجلاس شرکت ندارد، در نتیجه بعنوان ناظر شرکت میکند. اینکه این اجلاس به کجا رسیده است و آیا فرانسه شرکت کرده یا نه هنوز اطلاعی ندارم. به هر حال صحبت از این

^[1]

علل حمله نظامی ترکیه ...

شد که حدود سیصد نفر از شخصیت ها و نمایندگان دولت ها در این اجلاس شرکت دارند و باید دید به کجا می رسند. در هر حال چیزی که مشخص است این است که در کل این پروسه اخیر در سوریه، ورق به نفع دولت بشار اسد و متحدینش برگشته. منتهی همانطور که قبلاً هم گفتم اینکه این کنفرانس معین به جایی برسد، به دلایلی که توضیح دادم نمی توان زیاد به آن خوشبین بود. ممکن است بتوانند در آینده راهی برایش پیدا کنند. چون بالاخره علیرغم اینکه کشور سوریه ویران شد و کشتار وسیعی صورت گرفت، منتهی این جبهه و این دولت ها بودند که در بحران سوریه موفق از آب در آمدند و جبهه غرب و متحدینش از عربستان و قطر تا ترکیه که در اوایل متحد ارتش آزاد و دولت امریکا و ناتو بود بطور واقعی شکست خوردند.

آسو فتوحی: به خود مسئله جنگ برگردیم و به این واقعه. خالد حاج محمدی؛ به نظر شما راهکار چیست؟ از دیدگاه شما، جامعه بیرون و بطور مشخص جامعه بین المللی باید چکار کند و چطور می توان در متوقف کردن این ماشین جنایت جنگی دخیل بود و تأثیر گذاشت؟

خالد حاج محمدی: ببینید؛ دولت ترکیه هم مثل دولت امریکا و دولت روسیه و بقیه دولت های خاورمیانه است. الان ما راجع به ماهیت دولت ترکیه حرف نمی زنیم. منتهی کاری که دولت ترکیه به اسم مبارزه با تروریسم شروع کرده است، جنایت علیه بشریت است. دولت ترکیه از جمله دولت های تروریستی منطقه است. به اضافه اینکه بخشی از تروریسم و جریانات و باندهای تروریستی که به کمک خود ترکیه و به کمک عربستان و قطر و با پول آنها و با کمک غرب و ناتو و در رأس آن با کمک امریکا شکل گرفتند در همین جنگ در کنار ترکیه هستند. در اینکه این یک عمل جنایتکارانه است و هزار بار باید محکوم کرد حرفی نیست اما لازم است چند نکته اشاره کنیم.

اول اینکه وضعیتی که الان در سوریه شاهد هستیم با وضعیت یک کشور نرمال و بدور از جنگ زمین تا زمان تفاوت دارد. بطور واقعی

چیزی از سوریه بعنوان کشوری که سوخت و ساز داشته باشد و اقتصادش بچرخد باقی نمانده است. یک ویرانه به اسم کشور سوریه مانده است درست مثل لیبی. لیبی هم در همین وضعیت است. وظاهرأ خیلی وقت است که جنگ در لیبی به پایان رسیده است ولی الان یک مشّت دار و دسته مسلح را بر مردم حاکم کرده اند که همگی از اخبار آن مطلع هستیم. در نتیجه "دخالّت بشردوستانه " ناتو یک برده داری را به مردم لیبی هدیه دادند. به هر حال وضعیت سوریه وضعیت نرمالی نیست و در این وضعیت که پای همه دولت های مرتجع به آن باز شده است و هر کسی در گوشه ای از این مملکت به شیوه ای دخالت میکند و در تمام جنایت هایی که صورت گرفته شرکت کرده اند، از ترکیه گرفته تا قطر و عربستان و روسیه و دول غربی و دولت امریکا چه قبل از ترامپ و چه بعد از آن و چه دولتی که در سوریه حاکم است، به هر حال در چنین وضعیتی که همه این دولت ها وجود دارند و دخالت می کنند، مقابله ای جدی و موفقیت آمیز با ترکیه کار ساده ای نیست. مردم سوریه در موقعیت نیستند که مانند مردم یک کشور نرمال علیه لشکر کشی ترکیه کاری کنند.

لذا اگر عفرین تنها بماند یا نیروهایی که آنجا می خواهند از زندگی شان در مقابل قلدری و لشکرکشی ترکیه دفاع کنند، ممکن است نتوانند بصورت ادامه دار از خود دفاع کنند. دولت ترکیه عضو ناتو است. امریکا و سایر دول غربی، ترکیه را با "ی پ گ" و کرد سوریه و مردم محروم عرب زبان آنجا عوض نمی کنند. در نتیجه مقابله با دولت ترکیه و شکست دولت ترکیه در این ماجرا ساده نخواهد بود. و متأسفانه باید این واقعیت را قبول کرد که عفرین به تنهایی و در شرایطی که مردم دنیا در مورد این فاجعه سکوت کرده اند، توان دفاعی زیادی در مقابل ارتش های بزرگ ناتو ندارد. و هیچکدام از دول غربی هم فشار جدی به ترکیه نیاورده اند. حمله دولت ترکیه به این منطقه، بدون اطلاع دولت امریکا و روسیه صورت نگرفته است. امریکا و روسیه هم به دنبال منافع خودشان هستند. پرچم حقوق بشر و دفاع از مردم پوچ است و پشیزی ارزش ندارد. انگلستان هم که رسماً اعلام کرده که ترکیه حق دارد برای حفظ مرزهایش از خودش دفاع بکند. معلوم نیست چه کسی به مرزهای ترکیه تعرض کرده که ترکیه باید از خودش دفاع بکند. لشکر

کشی ترکیه به یک مملکت دیگر و به عفرینی که نه جنگی با ترکیه و نه با هیچ کجای دنیا داشته را به اسم دفاع از مرزها به خورد مردم می دهند. یا حمله کردن به نیرویی مثل "ی پ گ" که جز دفاع از خود جنگی با ترکیه نکرده است، چه ربطی به حقوق مردم ترکیه و دفاع از مرزهای ترکیه دارد.

بحثها و شایعاتی از جانب خبرگزاری فرانسه و یا "بی بی سی" هست مبنی بر اینکه که گویا بخشی از نیروهایی که در عفرین هستند از دولت سوریه خواسته اند که از آنها در مقابل ارتش ترکیه دفاع بکند. حتی قبل از اینکه دولت ترکیه به عفرین حمله کند، گویا روسیه از نیروهای "ی پ گ" خواسته که اجازه دهند تا دولت سوریه در آنجا مستقر شود تا بهانه از دست دولت ترکیه گرفته شود و حمله کردن برایش سخت تر شود. به هر حال این بحث ها در جریان است ولی اینکه "ی پ گ" رسماً چنین درخواستی داده باشد که این اخبار را تأیید کند من اطلاعی در موردش ندارم. چون گاهأ اخباری تحت نام اینکه "مقامی که نخواستہ نامش فاش شود" در مدیای رسمی پخش میشود که درجه حقیقت داشتن و نداشتن آن معلوم نیست.

البته این هم می تواند یک واقعیت باشد و این هم در این اوضاع میتواند یک انتخاب از جانب نیروهای عفرین باشد. بحث من اینجا در مورد خوب یا بد بودن این آپشن نیست. ولی ممکن است به اوضاع به اینجا ختم شود، بخاطر اینکه جلو قتل عام و کشتار مردم را بگیرند و مانع تسخیر این مناطق توسط ارتش ترکیه بشوند، و ممکن است مجبور شوند همین کار را بکنند. البته من هیچ خبر رسمی و مستندی در این مورد از منابع رسمی خودشان نشنیده ام یا نخوانده ام ولی این بحث ها در رسانه عمومی هست. نیروهای و احزاب حاکم بر عدرین و کوبانی و جزیره و خود "ی پ گ"، تا کنون هیچگاه خواستار استقلال نشده اند و همیشه گفته اند، در چارچوب سوریه میمانند. آنها خواهان نوعی خودگردانی و خود مدیریتی و طرح هایی از این قبیل هستند و گفته اند که امیدوارند دولت سوریه این طرح ها را از آنها و این شکل حاکمیت را قبول کند. آنها تا کنون با دولت سوریه جنگ جدی ای نداشته اند و اما اوضاع آنها چه میشود باید دید وهنوز نمی توان با قاطعیت گفت چه خواهند کرد. مستقل از این امیدوارم مقاومت مردم عفرین و نیروهای مستقر

کمونست ۲۲۵

در عفرین بتواند دولت ترکیه را ا به عقب نشینی کند.

مقاومتی که در عفرین در جریان است هزار بار قابل دفاع است. ایستادن در مقابل ارتش ترکیه و فجایعی که به بار آورده و حمله و تجاوزی که به این منطقه کرده را باید هزار بار محکوم کرد. طبیعتاً باید تلاش کرد که عفرین تنها نماند، بشریت انساندوست با فشار به دول غربی و تلاش برای اینکه دولت ترکیه تحت فشار قرار بگیرد، همگی اقداماتی هستند که هر انسان شرافتمندی و هر نیروی سیاسی جدی باید تلاش کند این فشارها، به هر میزان که مقدور است را به دولت ترکیه بیاورند. از مردم عفرین و مقاومت آنها باید حمایت کرد. خود ترکیه و هر جریان انسان دوست و آزادیخواه و مردم انسان دوست آنجا هم یک پای این ماجرا هستند. تا همین الان بعنوان مثال پزشکان ترکیه این حملات را محکوم کرده اند و درخواست کرده اند که حمله متوقف شود. و بخشی از روزنامه نگار و خبرنگار و حدود صد و پنجاه نفر از آدم های آزادیخواه از دولت ترکیه درخواست کرده اند که حملات خود را متوقف کند. اردوغان که رسماً پزشکانی را که این حمله را محکوم کرده اند به خیانتکاری متهم کرده است. البته این طبیعی است. هیچ دولت جنایتکاری درخواست و مطالبه بحق مردم شرافتمند و آزادیخواه اش را قبول نمی کند. از اردوغان انتظار بیشتری نمی رفت. اردوغان به این راحتی عقب نشینی نمی کند. باید فشار آورد و در عین حال باید از مردم عفرین حمایت کرد و نباید تنهایشان گذاشت. این فشاری است که باید به ترکیه آورد. ولی همچنانکه گفتم وضعیت سوریه وضعیت نرمالی نیست. اینکه بتوانی در خود سوریه مردم آزادیخواه را در دفاع از عفرین بسیج کنیذ، متأسفانه بصورت عملی امکان پذیر نیست. همین الان حدود سه/ چهار میلیون آواره سوری در ترکیه وجود دارد که همین هم ابزاری شده در دست اردوغان و تلاش میکند از نیروی آواره و گشنه و فراری، که از ترس جنگ و ویرانی فرار کرده اند، بعنوان اهرم فشار برای تقویت نیروهای خودش استفاده کند و تعدادی از آنها را مسلح کند. به همین دلیل متأسفانه بعید نیست که عفرین نتواند دوام بیاورد. امیدوارم که بتوانند همچنان مقاومت کنند. و طبیعتاً هر نوع دفاعی از آنها محق است و کمکی است که نباید از آنها دریغ کرد. این وظیفه همه ماست.

ما فرهنگ مردم را عوض میکنیم. بجای این که شما بیایید نیمی از جامعه را قربانی بکنید، میتوانید آن فرهنگ را قربانی بکنید. خیلی ساده است! ما

مردم مترقی و پیشرو آن مملکت را بسیج میکنیم و سازمان میدهیم. ما کنار هر مدرسه دخترانه یا هر مدرسه مختلطی که قرار است در آن مملکت وجود

داشته باشد، رادیکالهایی را میگذاریم که جلوی اوباش را بگیرند. ما قوانینی را میگذرانیم و این قوانین را با بودجه‌هایی تضمین میکنیم که ضامن شرکت

زنان در فعالیت اجتماعی باشد، جلوی تحریک علیه آنها را بگیرد، جلوی نیروهای قشری و عقب مانده را بگیرد. ما کاری خواهیم کرد که کسی که مزاحم امر

رهایی زن و امر برابری زن و مرد بشود، جامعه او را به چشم خطاکار نگاه کند، درست مثل کسی که مزاحم بهداشت مردم شده، کسی که مزاحم خوشبختی

آدمها بطور کلی شده، درست مثل کسی که از اموال دولتی و اموال کشور اختلاس کرده، درست مثل کسی که مانع رساندن بیمار به دکتر شده... به

همان چشم به کسی نگاه کنند که مانع درس خواندن دختری شده، مانع اشتغال زنی شده، یا مانع این شده که زنی هر لباسی میخواهد بپوشد و به سر

کار برود. ما فرهنگ را عوض میکنیم. بجای این که خودمان را عوض کنیم، یا حقیقتی که به آن معتقدیم زیر پا بگذاریم، آن فرهنگ را عوض میکنیم.

آن فرهنگ از کجا آمده؟ آن فرهنگ هم تاریخا محصول طبقات حاکمه در آن کشور است، فرهنگی است که بدرد سودآوری سرمایه میخورده، فرهنگی که

بدرد حاکمیت همین لات و لوتایی که در ایران بر سر کارند میخورده... ما حکومت را عوض میکنیم، فرهنگ را هم عوض میکنیم .همه جای دنیا همینطور

است. شما نمیتوانید آزادی بیاورید بدون اینکه به سنتهای عقب مانده هجوم ببرید. ما این سنتها را عقب میزنیم، نیم بیشتر مردم ایران، فکر میکنم

اکثریت عظیمی از مردم ایران در حرکت علیه فرهنگ عقب مانده با ما خواهند بود. اگر هم بخشهایی قشری و عقب مانده و متحجر پیدا بشود، چاره‌ای

ندارند، باید دندان روی جگر بگذارند. بالاخره کسی باید دندان روی جگر بگذارد. یا زن باید دندان روی جگر بگذارد و تحت ستم بماند، یا آن حاج آقا باید

دندان روی جگر بگذارد. ما در این قضیه میگوییم حالا حاج آقا لطفا دندان روی جگر بگذارد...

منصور حکمت

توده های گرسنه ی نان و تشنه

آزادی و برابری

گفتگوی تلویزیون رهایی زن با ثریا شهابی



کارگر و یک جامعه ده ها میلیون خانواده کارگری داریم که متوقع، انقلاب کرده است . ظاهرا حکومت مستضعفان امده بود که حق شان را بدهد و امروز علیه این حکوت مستضعفان شوریده است.حقش را می خواهد، این کارگر را نمی شود برگرداند و تبدیل کرد به کارگری که توی حکومت شاه بود و ساکت بود، ساکت و برده وار کار می کرد، همچنین اتفاقی نمی افتد .برای ایران که اساسا سرمایه داریش متکی است به کار ارزان و شکوفایی اقتصادی، وقتی می تواند معنی داشته باشد که این کار ارزان، کارگر ساکت وجود داشته باشد .که بشود استثمار بی حد و حصر ازش کرد، اینچنین اتفاقی نمی افتد.

سرمایه گذاری های خارجی الان، حتما بخاطر این وضعیت بی ثباتی موجود در ایران محافظه کارتر می شوند ولی اگر اعتماد به نفس هم داشته باشند و باز هم می آمدند و سرمایه گذاری می کردند بعید است که بخاطر وضعیتی که در منطقه خاورمیانه و ناامنی موجود در آن و با وضعیتی که خود سرمایه هم در غرب دارد، بحران دارد، توی خود آمریکا مشکل دارد توی اروپا مشکل دارد، خودش راه رشد ندارد .نمی تواند مبشر رشد برای بقیه کشورهایی باشد که قرار است با سرمایه اینها نجات پیدا کنند .در نتیجه این اقتصاد ایران راه رشد سرمایه داری ندارد و جمهوری اسلامی راه برون رفت از این وضعیت اقتصادی را ندارد و این شورش گرسنگان، فقط فروپاشی جمهوری اسلامی، فروپاشی از بی پاسخی به اقتصادش را دارد توأم می کند با تعرض سیاسی طبقه ای که پاسخ اقتصادی دارد.

به هر حال برگردم به سوال شما، سرمایه گذاری های خارجی حتما مشکل پیدا خواهند کرد .منتها، بیشتر از اینها، خود وضعیت اقتصادی جامعه است که بی جوابی سرمایه داری، توی وضعیت امروز ایران و جواب داشتن اقتصاد سوسیالیستی هست که جنبش سیاسی اش، گوشه ای از قدرتش را، منتها نه همه قدرتش را به میدان آورده است.

رهائی زن :میدانیم که فقر و فلاکتی که حکومت اسلامی به مردم تحمیل کرده دلیل اصلی خیزش مردم استکه به هزارو یک دلیل منجر به تظاهرات برای نفی کلیت رژیم اسلامی شده است . آیا رژیم برای حفظ خود هم که شده، قادر است به نیازهای مردم معترض پاسخ مثبت گوید؟

ثریا شهابی :به نظرم جمهوری اسلامی قادر نیست به کمترین خواست معترضین جواب بدهد، حتما سیاست سرکوب و شل کردن سر کیسه را پیش می برد .منتها جمهوری اسلامی قادر نیست به کمترین خواست اکثریت مردم ایران، خواست اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شان جواب بدهد .و این جنگ آخرش هست که رودرروی مدعیان واقعی اش، همان صف به اصطلاح محرومین و مستضعفانی که بیش از سه دهه عوام فریبی کرد که برای مستضعفین دارد حاکمیت می کند، ایستاده و به جنگ شان آمده است .راه حل ندارد، حتما عقب نشینی می کند . سعی می کند که با فریب، با سرکوب، با کمی شل کردن سر کیسه، کمی عمر طولانی تری برای خودش بخرد .منتها نتیجه و راه حل ندارد .به هر درجه که به خواست معترضین تن بدهد، یک قدم جنبش اعتراضی جلوتر میاید و این را میداند .در نتیجه، تاکتیکی هم شده، تلاش می کند که عقب نشینی نکند .بلکه با سرکوب و با حربه هایی از قبیل اینکه، دشمن خارجی هست و اگه عربستان سعودی نانی توی سفره اش بیندازد و یک عملیات نظامی ایدایی بکند، شانسِی پیدا می کند که از

پاسخ دادن به نیازهای معترضین سر باز بزند . ولی جوابی برای این اعتراض ندارد .این اعتراضی نیست برای صندوقهای رأی و برای اینکه موسوی و یا کروبی جای احمدی نژاد بنشینند و یا آقای خاتمی بیاید که آقا اعتراض داریم چون می بایست ایشان را از حصر در بیاورید .یا می خواهیم رفراندوم بکنیم یا صندوق رأی بگذارید .این اعتراض رودرروی محرومینی است که مطالبات آنها خوانایی با جمهوری اسلامی ندارد و مطالباتشان وقتی متحقق می شود که جمهوری اسلامی سرنگون شده باشد.

رهائی زن :آینده این جنبش اعتراضی را چگونه میبینید؟

ثریا شهابی :آینده این جنبش، سرشار از امید و آرزو، نه فقط برای ایران، بلکه برای کل جهان است .دریچه ای است که می شود در آن یک انقلاب سوسیالیستی دید که کل ورق را در جهان برمی گرداند .نه تنها ایران و نه تنها خاورمیانه، این منجلابی که در سراسر جهان حاکم است را برمی گرداند و می تواند روند انقلابات سوسیالیستی در همه جا شروعش از ایران باشد . این امیدها، امیدهای واقعی هست که می شود از این جنبش داشت اگر که پیشروی بکند اگر که متکی بشود به ابزار اعمال اراده خودش، ابزار اعمال قدرت خودش از پایین، شوراها و کمیته هایش را در محل کار بخصوص و محل زندگی بسازد و به میدان بیاید و تمام قد به میدان بیاید و دشمن را به عقب بزند و به شکست نهایی اش بکشاند و پیروز بشود .این می تواند شروع یک انقلاب سوسیالیستی در ایران باشد .شروع انقلاب سوسیالیستی که کل چهره جهان را می تواند عوض بکند .ایران می تواند توی صحنه جغرافیای جهان بیاید .این بار نه بخاطر اسلام سیاسی و به اصطلاح دعوای تروریزم دولتی و یا ترویزم اسلامی، بلکه به عنوان اولین شیپور به صدا در آمده انقلابات سوسیالیستی در سراسر جهان.

این امید واقعی است، این امید را محرومینی که امروز به میدان آمده اند که شورش شان، شورش کور نیست .حقشان را از طبقه ای می خواهند و می گویند که خرج سفره من را بریدی و خرج تبلیغات نظامی و حفظ نظام خودت می کنی .داری عملیات میلیتاریستی می کنی توی منطقه و خرج دم و دستگاه بساط ارزشهای اسلامی و مسجد و فیضیه و قم می کنی، و این با این ادعا به میدان آمده و سهمش را می خواهد .رفاه می خواهد، آزادی می خواهد و نان می خواهد . این جنبش، جنبش طبقه کارگر اسست بخشی از جنبش طبقه کارگر است . بخشی از ان به میدان آمده است و آن هم مستقیما طبقه حاکم و نماینده طبقه حاکم بر قدرت را نشانه گرفته است .

اگر به پیروزی برسد سوسیالیسم به پیروزی رسیده است .اما از جنبه دیگر، نقاط ضعف این جنبش این است که این جنبش خود به خودی است بی رهبر است .هنوز سازمان ندارد وهنوز بخشهای مهمی مثل کارگران در محیطهای کار هنوز ساکت اند، هنوز انطور که باید نبیوسندد متشکل و متحد نشده اند .و وقتی که رهبری ندارد برایش رهبر می تراشند، سعی می کنند که رهبر بتراشند .سعی می کنند که به انزوایش بکشانند، سعی می کنند که امیدشان را به استیصال تبدیل بکنند و شورش امیدوار کننده محرومین ، اگر به استیصال کشیده بشود، می تواند فجایع انسانی بسیار بزرگی به بار بیاورد .این جنبش را می توانند به شکست بکشانند .شکستش بی تردید آسان نیست .یکی از سناریوهایی که یک عده ای به این جنبش می بندند سناریو سوریه ای شدن است و رکن سناریوی سوریه ای شدن در خود حاکمیت جمهوری اسلامی و باندهای مختلفش است .از احمدی نژاد و شریعتمداری تا سپاه و و بسیج و تا مراجع تقلید، هر کدام می توانند منشأ فروپاشی جامعه ایران در شکست این جنبش بشوند .و یا از میدان به در شدن بخش امیدوار و بخش مدعی، که این حرکت را شکل داده و این حرکت را سازمان داده است منزوی شدن این حرکت ، و به میدان

۱۳

آمدن دستجات حاشیه ای و قومی ، مثل مجاهد و میداندار شدن آنها، وقتی که این جنبش فروکش بکند .اینها نقطه ضعف هایی هست که جای نگرانی هایی هست که بطور واقعی وجود دارد.

آینده اش چه می تواند باشد آینده خوشبینانه اش، سرآغاز انقلابات سوسیالیستی است و آینده بدبینانه اش این است که در فقدان پیشروی و در فقدان متشکل شدن و متحد شدن و به میدان آمدن اش در محیط های کار و زندگی، بخصوص محیط های کار کارگری و بخصوص با فقدان تحرکات کارگری که بتواند نقش رهبری و هدایت کننده این اعتراضات را داشته باشد .می تواند سرکوب بشود، می تواند منزوی بشود، می تواند به بیراهه کشیده بشود و می تواند برایش به دنبال آلترناتیوهای گمراه کننده و آلترناتیوهای مخربی در صف دشمنان باشد .یک کودتایی توسط یک ارتشی، از یک جایی که بیایند لباس سپاه را عوض بکنند و اختناق مطلق را حاکم بکنند و خون به جامعه ایران بپاشند و بتوانند سرکوبش بکنند و بگویند که این تمام شد و نظام تغییر کرد . شکوفایی اقتصادی و جواب اقتصادی ندارد ولی سرکوب سیاسی و به انزوا کشیدنش یک خطر است یک خطر واقعی است که بخش اعظم کسانی که از این جنبش دارند حمایت می کنند، در عین حال کمبودهایشان را می ببیند و دارند تلاش می کنند که این کمبودها را برطرف بکنند .تا جایی که به الان برمی گردد تا الان خوب پیشروی کرده، حاکمیت را آنقدر عقب زده، که همه ظاهرا توافق دارند که مردم حق دارند و ظاهرا بهانه کردند که بر سر شیوه اعتراض مساله داریم و این خودش، تسلیم شدن به خواستهای محرومین هست تسلیم شدن به توقعات محرومین هست.

به هر حال کوتاه کرده باشم، آینده اش بستگی دارد به پیشروی جنبش کمونیستی، به جنبش سوسیالیستی، و کلا به بخش کارگران کمونیست، که بتوانند در موقعیت رهبری اعتراضات محرومین و شورش گرسنگان قرار بگیرند . بتوانند نیروی طبقه کارگر را به میدان بیاورند . در محل های زندگی به میدان بیاورند و جنبش شان را مستحکم بکنند و قدرتمندتر به میدان بیاورند تا نه مورد سوءاستفاده کسی قرار بگیرد و نه بتوانند که، به انحرافش بکشانند و نه بتوانند به شکستش بکشانند .به هر حال من به آن رگه خوشبینانه تعلق دارم که امید اینکه این حرکت بتواند در ادامه اش تبدیل بشود به یک جنبش سوسیالیستی عظیمی، که بورژوازی ایران را به زیر بکشد و بتواند سر آغاز انقلابات سوسیالیستی درسراسر جهان باشد .این یک امید واقع بینانه است اگر نیروها و کمونیسم طبقه کارگر بتواند آن نقش تاریخی خودش را ایفا بکند یکبار شاید در یک قرن، اینچنین اتفاقی بیفتد و می تواند چهره ایران و چهره جهان را تغییر بدهد .به هر حال آینده خیلی خوشبینانه و امیدوار کننده ای دارد و درعین حال کمبودها و ضعفهای نگران کننده ای هم دارد.

با سپاس از کامیل همتی برای پیاده کردن متن این مصاحبه تلویزیونی

منتشره در ماهنامه رهایی زن شماره ۶۱، ژانویه ۲۰۱۸

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست

کارگران و فعالین

کارگری برسانید

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

اعتراضات اخیر ایران، مخاطرات و آینده آن

مصاحبه رادیو نینا با آذر مدرسی (۳۰ دسامبر ۲۰۱۷)

هیمن خاکی: سلام به شنوندگان رادیو نینا. به برنامه امشب رادیو نینا خوش آمدید. در این برنامه من هیمن خاکی به همراه آذر مدرسی از رهبری حزب حکمتیست (خط رسمی) تحت عنوان "اعتراضات اخیر ایران، مخاطرات و آینده آن!" با شما خواهیم بود. با ما همراه باشید. آذر مدرسی به برنامه امروز ما خوش آمدید.

آذر مدرسی: متشکرم. شب شما بخیر.

هیمن خاکی: همچنان که مطلع هستید از دیروز اعتراضات در ایران علیه فقر و فلاکت در شهرهای مختلف از جمله مشهد، نیشابور و کرمانشاه شروع شد. امروز هم در کرمان، کاشان و رشت و ارک و قم و بندر عباس و ساوه و سایر شهرها این اعتراضات ادامه پیدا کرد و به گونه ای شکل وسیعتری به خود گرفت و همچنان که شکل این اعتراضات وسیعتر می شود، نشانه هایی از این وجود دارد که شعارها سیاسی تر و اعتراضات رادیکال تر می شود. مثلاً امروز ما در تهران شعارهایی مثل این را داشتیم که "اصلاح طلب، اصول گرا دیگر تمامه ماجرا" و دیروز بود که شعار میدادند "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، در کرمانشاه این اعتراض را داشتیم و یا امروز هم شعارهای "جمهوری اسلامی نمی خواهیم" ، "مرگ بر روحانی"، "مرگ بر دیکتاتور" و حتی "مرگ بر خامنه ای" گفته شد. با شروع اعتراضات قاعدتاً جناحهای مختلفی چه اپوزیسیون، چه داخل حکومتی بحثها و تحلیل هایی در این زمینه کرده اند. می خواهم ابتدا این دو تحلیلی که وجود داشتند را با همدیگر بررسی کنیم و نظر شما را درمورد آن بدانم .

یکی از تحلیل ها که اساسا از میدیای رسمی به گوش می رسد بحث این بود که می گفتند این جدال، این اعتراضاتی که اتفاق افتاده است جدال بین جناحهای رژیم است و اساساً می خواستند این اعتراضات را در این قالب تحلیل کنند. یک دیدگاه دیگر و یا یک تحلیل دیگری که وجود داشت، این بود که اعتراضات امروز را ادامه اعتراضات سال ۱۳۸۸ بیان می کنند. می خواهم نظر شما را در اینباره بدانم.

آذر مدرسی: همانطور که خودتان گفتید زمانیکه به خود اعتراض نگاه میکنید چه آنجایی که از مشهد به عنوان اعتراض "نه به گرانی" شروع شد و بعد موجی که همه ایران از تهران تا شهرهای بزرگ و کوچک را در ایران فرا گرفت، اعتراضی جامعه ای است که نزدیک به چهار دهه به آن استبداد، فقر فلاکت تحمیل می شود. این جامعه امروز به صدا در آمده و اعتراض خود را علیه کل وضع موجود و علیه کل حاکمیت موجود بیان می کند. اینکه فراخوان این اعتراضات زیر سر احمدی نژاد بوده و نتیجتاً جدال جناح های درونی رژیم است، گسترش دامنه، رادیکال و عمیق تر شدن اعتراضات نشان داد این ادعا تا چه حد پوچ است. اعتراض مردمی که به اصلاح طلب و اصولگرا گفتند ماجرا برای هردو تمام است، اعتراض و جنبشی علیه کلیت جمهوری اسلامی است. به همین دلیل هم هر دو جناح امروز همصدا و همزمان با تاکید بر ضرورت سرکوب آن، اعلام می کنند که باید در برخورد به این اعتراضات هوشیار بود و نباید این امکان را داد که فضا از این سیاسی تر شود. اینکه هشدار میدهند نباید سرکوب خونین کرد، چرا که هیچ اعتراض خیابانی با سرکوب خفه نشده است و اعلام می کنند که مشکل معیشت مشکل واقعی مردم است و باید محتاط با آن برخورد کرد. هشدارهایشان از جهانگیری، معاون رئیس جمهور، هشدار می دهد که اگر حواسمان نباشد این اعتراضها به جنبشهای اجتماعی اعتراضی وسیعی تبدیل می شود، تا

اصلاح طلبی مثل زیبا کلام که اعلام می کند برای مقابله این اعتراض باید جناحها با هم متحد شوند و ... نشان می دهد که این اعتراض هیچ ربطی به هیچ کدام از جناحهای جمهوری اسلامی ندارد.

نکته دیگر این است که بازی جناحی با مسئله معیشت و نان و گرانی و انفجاری که این مسئله در جامعه ایران بوجود آورده است،ب ازی با آتش است. این را همه می دانند. این بازی با آتش را هیچکدام از آنها با هیچ اختلافی، با هر درجه از اختلاف عمیقی که با هم داشته باشند، نمی کنند. می دانند این بازی است که می تواند خانمان همه آنها را به آتش بکشد. هشدار امروزشان که "همه در یک قایق نشسته ایم و اگر حواسمان نباشد و این قایق سوراخ شود همه با هم غرق می شویم"، ناشی از همین واقعیت است.

تفاوت این خیزش با اتفاق ۸۸ خیلی روشن است. جنبش سبز در سال ۸۸ با شعار "رای من کو" و "یا حسین، یا میر حسین" یک جنبش بورژوازی بود برای به قدرت رساندن موسوی! جنبش امروز هیچ ربطی به اینها ندارد. اعتراض امروز از مسئلهٔ نان شروع شد و در یک چشم به هم زدن به اعتراض علیه کلیت جمهوری اسلامی تبدیل شد. در نتیجه چه جناح درون رژیمی مثل سبز و اصلاح طلبها و کروبی و که امروز کفش و کلاه کرده اند و این خیزش را ادامه سبز و ۸۸ می دانند و تلاش میکنند از این وضعیت نمدی برای خود بدوزند و جنبش مرده و مستأصل و بی افق شان را احیا کنند به میدان آمده اند، راه به جایی نمی برند چه نیروهایی در اپوزیسیون که آن جنبش را به عنوان انقلاب به خورد مردم دادند و گفتند اعتراضات سبز در سال ۸۸ یک انقلاب بود، نمی توانند ۹۶ را به آن وصل بکنند. آن جنبش یک جنبش معین، یک اعتراض معین برای حل اختلافات درونی رژیم در یک دوره معین بود. آن دوره و آن جنبش تمام شد. این جنبش اتفاقاً اگر شباهتی دارد به اعتراض حاشیه نشین های تهران قبل از انقلاب ۵۷ شباهت دارد. اعتراض جامعه ای که به آن فقر و بیکاری و فلاکت و خفقان و تحمیل شده است، منفجر شده و به خیابان آمده است و هر نیرویی تلاش می کند آن را به طرف خود ببرد. اعلام اینکه جناهی است تلاشی است برای اینکه از آن استفاده جناحی شود. برای اینکه مهارش بکنند و برای اینکه ایزوله اش کنند و از گسترش آن جلوگیری کنند. باید در مقابل این تلاش ایستاد.

این جنبش یک جنبش اعتراضی علیه فقر، علیه بیکاری برای رفاه، برای آزادی و علیه اختناق و باید همینطور به آن نگاه و برخورد کرد تا شعف انگیز بودن آن برای جامعه ای که در تب رفاه و آزادی دارد می سوزد را دید و متوجه ابعاد خطرناکش برای جمهوری اسلامی شد.

هیمن خاکی: ببینید از خود به خود بودن این اعتراضات حرف به میان آمد. سنوالی که پیش می آید و یا اساساً من که اوضاع را نگاه می کردم مشخصاً به آن تا کنون پاسخ داده نشده است یا سعی شده است در بحثهایی که مطرح می شود نادیده گرفته شود این است که رهبریت این جنبش دست کی است؟ شما چه فکر می کنید. اگر این یک جنبش خود به خودی است یا یک اعتراضات خود به خودی اتفاق افتاده است، رهبریت این اعتراضات چی است و چه کسی می تواند باشد؟ و الان این رهبریت را چه چیز مشخصی و چه جناح مشخصی یا چه جریان مشخصی می تواند در دست داشته باشد؟

آذر مدرسی: وقتی که می گویند که یک اعتراضات خود به خودی راه افتاده است و یک

جنبش اعتراضی خود به خودی راه افتاده است به این معنی است که رهبری ندارد. به این معنی است که اعتراضی است به وضع موجود. اعتراضی است که وضعیت موجود را نمی خواهد ولی هنوز مهر هیچ جریانی را به خود ندارد. این خصوصیت یک جریان اعتراض خود به خودی است . این که چه کسی می تواند رهبری این جریان و اعتراضی را به دست گیرد یا مهر خود را به این اعتراض بزند به نظر من مسئله بازی است. آینده این اعتراضات محتوم نیست. نه سرکوب آن، نه فرستادن مردم به خانه ها و قانع شدن مردم به وعده ها ی پوچ جمهوری اسلامی، نه تبدیل آن به بازیچه دست اپوزیسیون راست پروغرب و پروآمریکا، تلاش می کنند که رنگ خود را به این اعتراضات بزنند، و نه تبدیل کردن این اعتراضات به یک انقلاب اجتماعی برای زیرورو کردن بنیادهای نظام حاکم، هیچکدام محتوم نیست.

اینیک جنبش اعتراضی خود به خودی است علیه کلیت بنیادهای جمهوری اسلامی و در نتیجه آینده بازی دارد و هر جریانی بتواند افق خود را به افق این جنبش اعتراضی تبدیل کند، می تواند بگوید من رهبری این جنبش را به عهده گرفتم و می تواند آن را به جهتی ببرد که می خواهد.

در نتیجه اگر کسی سعی می کند رنگ پروآمریکایی، پروغربی یا پرواپوزیسیون راست و راه حلهای این نیروها را به این جنبش بزند، تلاش می کند افق خود و مهر خود را به آن بزند. کسی که میگوید این کشمکشی جناحی است، سعی می کند آن را در چارچوب کشمکش جناح های درون رژیم خفه و ایزوله کند و مانع شرکت بخش بیشتری از مردم محروم در این جنبش شود. جریانات و افرادی مثل زیبا کلام که مردم را از سرکوب می ترساند و می گویند ادامه اعتراضات به خشونت کشیده می شود و نباید به خشونت کشیده شد، مردم را می ترساند و سعی می کند مردم را به خانه بفرستد. نماینده مجلسی که شغلش وراجی است و بعد از چهل سال حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی "درک" کرده مردم چه می کشند و میگوید "ما صدای مردم گرسنگی مردم راشنیدیم و باید اقداماتی بکنیم و نگذاریم مردم از این بیشتر زجر بکشند"، سعی می کند مردم را فریب دهد و آنها را با وعده بهبود وضعیت به خانه بفرستد. و ما کمونیست هایی که می گوییم این مطالبات و رفاه، آزادی، امنیت و برابری را نه فقط جمهوری اسلامی، بلکه هیچ بخشی از بورژوازی نمی تواند فراهم کند. میگوئیم هیچ بخشی از بورژوازی نمی تواند در آن جامعه آزادی بی قید و شرط سیاسی را بیاورد. هیچ بخشی از بورژوازی، مهم نیست این بورژوازی مکلا است یا معمم، نمی تواند تبعیض جنسی، تبعیض مذهبی و تبعیض قومی را در جامعه لغو کند، سعی می کنیم این جنبش را به قلب خود وصل بکنیم و بگویم این جنبش برای رفاه و برای آزادی و علیه حاکمیت بورژوازی در آن جامعه است. ما هم تلاش می کنیم مهر خود را به این جنبش را که در اصل برای همین برخواسته و علیه فقر است، علیه گرسنگی و برای آزادی و رفاه و برابری است، بزنیم. تلاش می کنیم این اعتراض گسترده را عمیق تر و متحدتر، قدرتمند تر، رادیکال تر برای یک تغییر بنیادی در آن جامعه کنیم و آن را به آن جهتی ببریم که ما و طبقه کارگر می خواهیم.

در نتیجه مسئله آینده و رهبری این جنبش هنوز باز است و تعیین تکلیف نشده است. اینکه چه نیرویی می تواند مهر خود را به آن بزند کشمکش جدی امروز برای تعیین آینده است. مسئله این است که چه نیرویی بیشترین شانس را برای زدن مهر خود به این اعتراضات را دارد.

هیمن خاکی: یک قدم بیابیم عقب تر. دیروز مقامات رژیم بعد از اینکه این اعتراضات اتفاق افتاد سعی کردند که این اعتراضات را دسیسهٔ ضد انقلاب بدانند. حتی خبرهایی بود که این را وصل کنند به آمریکا و اسرائیل و بحث های متفاوتی شد. ولی امروز بعد از گسترش اعتراضات متوجه شدیم که همچنان که خودتان هم در بحثهایتان اشاره کردید، بحث بر سر این بود که این اعتراضات را دسیسه ضد انقلاب نخوانیم و به خارج از کشور وصل نکنیم. این خواست معیشتی

کمونیست ۲۲۵

مردم است و باید این خواست را شنید. شما فکر می کنید اگر این اعتراضات ادامه پیدا کند و گسترده تر شود برخورد جمهوری اسلامی با این اعتراضات چگونه خواهد بود؟ چون ما ویدئوهایی دیدیم در شبکه های اجتماعی که در بعضی جاها نیروهای امنیتی هستند ولی حمله نمی کنند. برخلاف آن در کرمانشاه و یا دانشگاه تهران دیدیم که به شدت حمله کردند. می خواهم بگویم برخورد رژیم در مقابل این اعتراضات چه خواهد بود؟

آذر مدرسی: تا همین الان همه از اصولگرا تا معتدل و اصلاح طلب پائیک کرده و در هراس اند. همگی سعی می کنند به نوعی این اعتراضات را مهار کنند. بخشی از این مهار کردن، همانطور که در بحثهای قبلی گفتم، تلاش طیفی است که میگویند "ما درک می کنیم"، این دردها قابل درک است" و اینکه "دولت و یا جمهوری اسلامی باید دقیق تر به این اعتراضات نگاه کند و رسیدگی کند"، اینکه "نمی گذاریم قیمت بنزین افزایش پیدا کند"، اینکه "اجازه نمی دهیم یارانه نان و یارانه سی میلیون نفر قطع شود" همگی بخشی از تلاش برای مهار کردن است. جناحی و بخشی از جمهوری اسلامی مثل هر حاکمیت دیگری سعی می کند خود را به عنوان نماینده این اعتراض نشان بدهد و از این زاویه این اعتراضات را به یک درجه زیادی مهار بکند. بخش دیگری به به رخ کشیدن قدرت سرکوب رژیم اعلام کردند که "ما سعه صدر نشان می دهیم" و "برخورد تند نمی کنیم" ولی از مردم خواستند که در هیچ اعتراض "غیر قانونی"، در آن جامعه همهٔ اعتراضها غیر قانونی است، شرکت نکنند. واقعیت اما این است که اگر اعتراضات سر کوب نمی شود، نه بدلیل سعه صدر نیروهای سرکوب که بدلیل ناتوانی جمهوری اسلامی و هراس شان از گسترش اعتراضات و انفجارهای بعدی است. و گرنه سرکوب و تیراندازی به اعتراضات کارگری و اعتراضات مردمی روش همیشگی جمهوری اسلامی بوده. امروز دقیقاً بدلیل ظرفیت بالای این اعتراضات اعلام می کنند که باید حواسمان باشد

و دست به سرکوب خونین و رودررویی زودرس نزنیم. "سعهٔ صدر داشته باشیم" یعنی مردم را بیشتر از این خشمگین نکنیم. پشت همه اینها هراس واقعی شان خوابیده. از عکس العملی که جامعه نشان دهند می ترسند. می ترسند که اولین تیری که شلیک شود چنان جامعه را به طغیان بیاورد که دیگر قابل کنترل نشود.

امروز تلاش شان این است که با آرامش به اصطلاحاً حداقل سرکوب، این اعتراضات را مهار کند. اما یک حکومت نظامی اعلام نشده در شهرهای بزرگ ایران حاکم است و عملاً تجمعات را ممنوع می کنند. "آرامشی" که امروز نشان می دهند، همه و همه از هراس این است که یک سر سوزن فشار بیشتر و یک سر سوزن سرکوب بیشتر می تواند انفجارهای عظیمتری را به همراه داشته باشد. نباید یک سر سوزن در توحش جمهوری اسلامی، در اینکه اگر احساس خطر جدی کنند به خونین ترین سرکوب رو می آورد، تردید کرد و باید خود را برای رودررویی های سخت تر آماده کرد. از امروز باید خود را برای اینکه اوباش موتورسوار، گاردهای ویژه و پاسدارانشان را به خیابان می ریزند و تلاش می کنند مردم را با رعب و وحشت و سرکوب به خانه بفرستند، آماده کرد.

صحنه هایی شعف انگیزی را در خیابان های شهرهای مختلف از کتک زدن گاردهای ویژه، از فراری دادن سپاه پاسداران و از مقابله جدی مردم جسور با اوباش جمهوری اسلامی را میبینیم. زمانی می توانیم جلویشان را بگیریم که قدرت خود را نشان دهیم. قدرت مردم است که می تواند در مقابل توحش جمهوری اسلامی بایستد. قدرتی که به اوباش جمهوری اسلامی اجازه دست از پا خطا کردن ندهد.

هیمن خاکی: شما خود به خودی بودن این جنبش اشاره کردید و گفتید هنوز هیچ جناح و هیچ جریان مشخصی مهر خودش را به این اعتراضات نزده. از طرف دیگر ظرفیت جمهوری اسلامی برای سرکوب و همچنان که شما اشاره کردید در اعتراضات ما دیدیم که

اعتراضات اخیر ایران، ...

سرکوب کردند و صحنه هایی را هم دیدیم که مردم در مقابل حمله ای که نیروهای ویژه به آنها می کردند از خودشان دفاع کردند و حتی آنها را فراری دادند . با این تصویری که داریم قاعدتاً این اعتراضات بدون شک مخاطرات زیادی جلو رویش است. با این اوصاف من اول می خواهم شما در مورد مخاطراتی که این اعتراضات می تواند مقابل خود داشته باشد حرف بزنید و با وجود این مخاطرات شما فکر می کنید که آینده این اعتراضات چی می شود وبه چه سمتی می رود؟

آذر مدرسی: فکر کنم در صحبت های قبلی به مخاطرات اشاراتی کردم.

یکی از مخاطرات این است که جمهوری اسلامی فکر بکند که می تواند یک اعتراض غیر متحد و غیر سازمان یافته و بی رهبر را سرکوب و یا مهار کند. این یکی از مخاطره های جدی است. همانطور که گفتم باید از الان خود را برای مقابله با آن آماده کرد. خطر اینکه با وعده هایی بخشی از جامعه را به سکوت بکشانند و یا با ترساندن جامعه را وادار به عقب نشینی کنند. نتیجتاً سرکوب یا مهار و یا ایزوله کردن این اعتراضات از طرف جمهوری اسلامی یکی از مخاطرات است.

مخاطره دیگر تلاش جنبش های راست برای وصل کردن این اعتراضات به کشمکش قدرت ها و دول دیگر با جمهوری اسلامی است. اینکه مردم را به امید این که "حالا بروید خانه" و " آنها وارد عمل می شوند" بدون افق و بدون اینکه یک سرسوزن امیدی به اینکه به قدرت خودشان می توانند کاری کنند، به خانه بفرستند. این نیروها تلاش میکنند امید اینکه ترامپ می آید و جامعه را نجات می دهد، در نتیجه "شما آسوده بخوابید، ما و ترامپ بیدار هستیم"، مردم معترض را به خانه بفرستند.

اما همزمان مولفه ها و یا واقعیاتی هست که نشان میدهد شانس تاثیر گذاری این نیروها را در مهار کردن به امید تغییر از درون و یا امید به ترامپ و کم است. بطور نمونه مردم در ایران دخالت آمریکا را در کشورهای دیگر دیده است و از این زاویه شانس اینکه اینها بتوانند مردم را به امید آمریکا و به امید دخالت آمریکا به خانه بفرستند کم است. یا اینکه مردم شعار میدهند "اصلاح طلب، اصول گرا دیگر تمام است ماجرا" نشان می دهد که هیچ بخشی از جمهوری اسلامی را، هر کسی که رنگ وبوی جمهوری اسلامی را دارد، از اصلاح طلب تا اصولگرا، از معتدل تا اپوزیسیون برون حکومتی را نه فقط نمیخواهد که دیگر به هیچ کدام از اینها امیدی ندارد. در نتیجه امروز به سرکوب و په فرستادن مردم به خانه به امید تغییر از درون و یا با اتکا به قدرتهای خارجی شانس کمی دارند این جنبش و اعتراضات اخیر علیه همه این نیروها و این افقها هم بود.

اما اگر ما کمونیستها در راس این اعتراضات نباشیم و اگر ما این اعتراض را عمیق تر و رادیکال تر نکنیم، این اعتراض بدون افق روشنی از پیروزی نمی تواند همین طور ادامه پیدا کند. جامعه دارد می جوشد و امروز بیشتر از هر وقتی به کمونیستهای دخالتهگر، به کمونیستهای فعال، به کمونیستهای رادیکال که در لحظه به لحظه این اعتراض نه فقط دخالت می کنند، که رهبریش می کنند، به آن افق، امیدواری و خوشبینی می دهند، نیاز دارد. این می تواند جامعه را در مقابل کل توطئه هایی که نیروهای ارتجاعی علیه آن میچینند، آماده کند و اجازه ندهد آینده نامطلوبی را در مقابل این اعتراضات طرح ریزی بکنند و سناریوهای خود را علیه آن پیش برند.

همین خاکی: همچنان که اشاره کردید نقش کمونیستها در این موقعیتی که الان در آن هستیم بدون شک نقش بسیار مهمی است. شما فکر می کنید که وظایف کمونیستها و مشخصاً وظایف

فعالینی که در محل هستند و کسانی که جزئی از رهبران و سازماندهندگان هستند، چیست. قاعدتاً این اعتراضات رهبرانی در محل دارد که این اعتراضات را سازمان دادند و اساساً رهبران در محل و کمونیستها و یا انسانهای آزادیخواه در این موقعیت که اعتراضات در ایران جریان دارد و مرتب گسترده تر و رادیکال ترمیشود، وظایفشان چیست؟ و نهایتاً می خواهم به عنوان آخرین سوال در مورد آن حرف بزنیم. این است که ما به عنوان حزب حکمتیست خط رسمی کجای این اعتراضات می ایستیم و چه راهی را نشان می دهیم؟ پیشروی این جنبش در گرو چه چیزهایی است و اگر وظایفی روی شانه فعالین سازمانده در محل قرار می دهد شما فکر می کنید این وظایف کدام اند؟

آذر مدرسی: این جنبش به طور واقعی جنبش ما است. جنبش کمونیستهایی که علیه فقر، علیه فلاکت، علیه بیکاری، علیه استبداد، علیه تبعیض و بی حقوقی بخش اعظم جامعه هستند و برای یک دنیای آزاد و برابر و بهتر مبارزه می کنند.

این جنبش جنبش ماست و در نتیجه هیچ کسی، هیچ جریانی، هیچ نیرویی، هیچ شخصی محق تر و صاحب صلاحیت تر از کمونیستها نیس که در این جنبش دخالت فعال داشته باشد. این جنبش ماست و باید به آن برسیم. باید افق خودمان را به افق این جنبش تبدیل کنیم. ما سالها است که برای سازمان دادن و پیروزی این جنبش مبارزه کردیم و برایش هزینه دادیم و همیشه گفتیم تا حاکمیت بورژوازی هست، رفاه و آزادی، برابری در این جامعه نمی تواند وجود داشته باشد. گفته ایم اگر می خواهیم این رفاه و آزادی و برابری وجود داشته باشد باید یک تغییر بنیادی را در تمام ابعاد زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این جامعه بوجود آورد. در نتیجه امروز آن آدمی که می آید بیرون و می گوید نه به گرانی! آن آدمی که می آید بیرون و می گوید نه به جمهوری اسلامی! آن آدمی که می آید بیرون و میگوید نه به فلاکت! آن آدمی که می آید بیرون و می گوید رفاه حق من است و خفقان نمی خواهم! کسی که میگوید آزادی می خواهد، جنبش ما است. کمونیستها نسبت به این جنبش از هر جریان دیگری و از هر نیروی راست دیگری که می خواهد این جریان را هایچک کند و آنرا به دستمایه به قدرت رسیدن خودش تبدیل کند، محق تر صاحب صلاحیت تر و صاحبخانه تر هستند.

این جنبش ما است. جنبشی است برای یک آینده مرفه و سعادتمند و بهتر و ما کمونیستها باید بیشترین نقش و دخالت گری را در یک چنین جنبشی داشته باشیم. بر خلاف جنبشهای ارتجاعی دیگری که تا امروز در ایران زیر پرچم جریانهای بورژوازی مختلف اتفاق افتاده است. این جنبش جنبش ما است. ما صاحبش هستیم و ما باید مهر خودمان را به آن بزنیم. کمونیستها قاعدتاً در این جنبش میسر امید، مبشر رادیکالیسم، مبشر اتحاد، مبشر متحد کردن، مبشر سازمان دادن، و مبشر قدرتمند کردن هستند.

وظیفه ما چیست؟ من وقتی از کمونیستها صحبت می کنم طیف وسیعی از کمونیستها را در نظر دارم. ولی تا آنجا که به ما حکمتیستها برمی گردد من فکر می کنم ما باید مبشر این امید و این رادیکالیسم باشیم و باید ایجاد یک صف مستقل و حزبی را برای ادامه این مبارزه، برای رادیکال تر کردن آن، برای تأمین رهبری این مبارزه تا سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت کارگری و خلع ید از سرمایه در همه ابعاد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی در جامعه را ادامه دهیم. ما باید مبشر این افق باشیم که این مبارزه باید تا این حد عمیق و تا این حد سازمان یافته و با صف مستقل خودش علیه تمام جریانات راستی که علیه این جنبش ایستاده اند، پیش برود.

ما باید نماینده این جنبش علیه تمام وضع موجود باشیم. تا آنجا که به حزب ما و فعالین ما بر می گردد، فکر می کنم امروز روز ما است. اگر امروز عروج این جنبش و به میدان آمدن آن، روز قدرتمند کردن ما نباشد فکر نمی کنم ما شانس دیگری به این زودی ها داشته باشیم. ما در دل این نوع جنبش ها و این نوع اعتراضات است که قوی می شویم. در نتیجه امروز روز قوی و

قدرتمند شدن حزب ما هم هست. روز تبدیل کردن حزب مان به حزبی است که طبقه کارگر آنرا بعنوان نماینده این اعتراض رادیکال، نماینده این آزادیخواهی، نماینده این عدالت خواهی و نماینده رفاهی که جامعه می خواهد هست بشناسد و انتخاب کند. امروز روز ماست. روز بزرگتر شدن ماست. روزی است که ما باید به عنوان رهبران و سازمان گران و متحد کنندگان این اعتراضات دخالت کنیم و به جلوی صحنه بیاییم!

فکر می کنم امروز هر کسی که خود را با حزب ما و با این خط معین تداعی میکند باید در صف اول این اعتراضات، در صف اول سازمان دهندگانش، در صف اول متحد کنندگانش باشد و اجازه ندهد که این اعتراض ضعیف و یا بی افق شود یا خوشبینی اش را نسبت به آینده خود از دست بدهد، مرعوب یا هایچک شود. امروز روز ماست و فکر می کنم ما حزب حکمتیست خط رسمی میتوانیم نتیجه تمام این چند سالی که مبارزه کردیم، حرف زدیم، در مقابل تمام جنبش های ارتجاعی، نماینده این صف مستقل و نماینده این اعتراض مستقل جامعه برای رفاه و آزادی بودیم، را جمع کنیم. امروز روزی است که باید تمام قد در مقابل جامعه ابراز وجود کنیم. روز قوی تر شدن و روز متحد شدن همه است.

امروز هر کسی که بگوید ما این مبارزه را به تنهایی پیش می بریم . به تنهایی به معنی غیر متشکل و غیر متحزب آن ، به نظر من یا توهم دارد یا ریگی در کفش دارد. هیچ مبارزه ای امکان ندارد بدون متحزب شدن و بدون متشکل شدن پیش برود.

در نتیجه فراخوان من اینبار نه به حکمتیستها، بلکه به تمام کمونیستهای منفردی که در آن جامعه هستند این است که باید با این حزب متحد شد. باید

در این حزب متحزب شد. بدون یک مبارزه تحزب یافته هر نیرویی می تواند این جنبشها را به هر طرفی ببرد. اگر می خواهیم این جنبش به پیروزی برسد. اگر می خواهیم این جنبش به تمام آمال ماگزیمال و نهایی خودش برسد و وسط راه قیچی نشود، وسط راه به خانه فرستاده نشود، وقت به میدان آمدن است. وقت متحزب شدن است. وقت متشکل شدن است. وقت سازمان پیدا کردن است. جدالهای جدی تری در مقابل ما قرار گرفته است و اگر از امروز آماده نشویم در آن جدال های نهایی نمی توانیم قدرتمند پیش برویم و نمی توانیم پیروزیمان را تضمین بکنیم. از امروز باید برای پیروزی نهایی خود را آماده کرد.

این کاری است که حزب حکمتیست-خط رسمی در دستور خود گذاشته است. تمام حکمتیستها در ایران باید آنرا در دستور خود بگذارند و نباید هیچ کمونیستی را در ایران غیر متشکل و تنها گذاشت و هیچ مبارزه ای را بدون سازمان یافتگی و بدون قدرتمند کردن آن رها کرد. این تنها وظیفه و مهمترین وظیفه و عظیمترین وظیفه ای است که امروز در دستور کار ما قرار گرفته.

۳۰ دسامبر ۲۰۱۷

با تشکر از شادی مطیعی برای پیاده کردن فایل صوتی مصاحبه

علیه بیکاری

www.a-bikari.com

شماره ۳۰ ۱۹ دی ۱۳۹۶

روزهای عید بزرگ طبقاتی کارگری!

امروز روز زدودن چرک و کثافت سالها فقر و نداری، سالهای متمادی از تحقیر دوندگی برای دستمزدهای عقب افتاده، روز آذین سنگفرش خیابانها با تلنبارخشم و نفرت علیه بانیان این وضعیت و توجیه کنندگان این جهنم ...

امروز روز دمیدن در فریادهای حق طلبانه، روز انزوای نصایح تسلیم و ترس، روز چشم های باز، روز ساختن علقه های مبارزاتی در میان مبارزترین فرزندان این طبقه است ...

صفحه ۳	
اعتراضات در ایران	
تکرار بهار عربی برای طبقه کارگر جهانی؟	صفحه ۲
هارلم شهرهای تهران و مشهد و شیراز کجاست؟	صفحه ۴
به خانواده جان باختگان اعتراضات اخیر در ایران	صفحه ۵
بوزینه های نظم اسلامی سرمایه	صفحه ۶
دفاع از خود حق صف اعتراضی مردم است، حتی با اسلحه	صفحه ۷
خون بر شمشیر پیروز نمیشود، هرگز!	صفحه ۸
شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" به تنهایی،	صفحه ۹
برای کارگر به اندازه ده شاهی ارزش فداکاری ندارد!	
نظم اسلامی سرمایه: مرگ و خفت در کارخانه یا در خیابان!	
پاسخ به چند سوال و اظهار نظر.....	صفحه ۱۰
	صفحه ۱۱

خیزش توده ای دی ماه امسال، تنها گوشه ای از اعتراض مردمی بود که فقر و بیکاری، بیحقوقی و فقدان کوچکترین آزادیهای اجتماعی و سیاسی آنها را به ستوه آورده است. ده روزی که باردیگر، و این بار توسط تعرض مستقیم و بدون واسطه تهیدستان و محرومان، سرنگونی جمهوری اسلامی را به مسئله اصلی و محوری جامعه و توده های به تنگ آمده از جمهوری اسلامی تبدیل کرد.

استثمارشدگان، تهیدستان و محرومان جامعه، نسل جوانی که زندگی اش تحت سلطه ارتجاع حاکم، دهه ها است به تباهی کشیده شده است، اعلام کردند دیگر فقر، بیکاری، خفقان، ناامنی و در یک کلام حاکمیت سپاه جمهوری اسلامی را نمیخواهند. گرسنگان و محرومان در ایران حکم رفتن فوری رژیم، با همه جناحها و نهادها و شخصیت هایش، را اعلام و در شیپور آن دمید.

در دهه چهارم حاکمیت جمهوری اسلامی، گورکن این هیولا قد علم کرد و شیپور جنگ برای نابودی هیولا را به صدا درآورد. تحرکات دیمه‌ا، تنها و تنها نشانه های تکان های جنبی غول مردمی است که پا به حیات گذاشته است. باید به پیشواز تولد این نوزاد رفت. شرایط تکامل و زندگی مستقلانه او را به قدرت متحد و متشکل دهها میلیونی مردم در ایران، فراهم کرد.

خیزش اخیر، آغاز پایان جمهوری اسلامی و سراغاز پا به میدان گذاشتن جنبش محرومان در خاورمیانه است. خودآگاهی این خیزش نسبت به خود، قد و قواره خود، دوستان و دشمنان خود، پیش شرط پیروزی آن است.

واقعیات و مبانی خیزش اجتماعی اخیر

حقایقی که ما کمونیستها بر آن تاکید داشتیم:

جمهوری اسلامی، با تمام جناح ها و نهادهای نظامی و اقتصادی و سرکوب، سوار بر اقیانوسی از خشم و انزجار توده وسیعی از مردم محروم نشسته است. خواست مردم نه اعتدال و اصلاح حکومت اسلامی، بلکه سرنگونی بی قید و شرط آن است.

شکست کامل و تمام عیار جنبش اصلاح رژیم، بسته شدن پرونده تغییر گام به گام، "آرام"، از درون، مردود شدن و بی موضوعیت شدن همه نیروها و سازمانهای طرفدار اصلاح و اعتدال رژیم، پایه عروج خیزشی علیه کل حاکمیت بود.

وعده های پوچ "گشایش اقتصادی" برای طبقه کارگر و بخش محروم جامعه ارمغانی جز تحمیل فقر و فلاکت، بیکاری و گرسنگی میلیونی بیشتر، نداشت.

"گشایش سیاسی" و ورق پاره "حقوق شهروندی" دولت اعتدال چیزی جز تحمیل خفقان بیشتر به کمونیستها، شخصیتها و رهبران کارگری، زنان و جوانان به ارمغان نیاورد.

قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه و رقابت های منطقه ای آن، تلاش برای گسترش نفوذ خود در منطقه، سوءاستفاده از مصائب مردم فلسطین، سوریه، یمن و مستقیما به معنی تلاش برای تحمیل بیشترین اختناق و فقر به بخش اعظم جامعه بود. نشان داد پیشروی نظامی جمهوری اسلامی در منطقه تماما در تناقض و تعارض با ابتدایی ترین نیازهای معیشتی میلیونی مردم و معادل تحمیل فقر و گرسنگی و سرکوب بیشتر است. نشان داد جمهوری اسلامی ممکن است در منطقه قدرتی قلدر و "غیر قابل مهار" و ... باشد اما در مقابل طبقه کارگر، مردم محروم، زنان و مردان آزادیخواه، در مقابل

بیانیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

پیروزی جنبش گرسنگان در ایران را باید تضمین کرد!

تنها ما میتوانیم

خیزش دیمه‌ا، علاوه بر دست رد محکم محکومین بر سینه حاکمیت و جناح های درونی آن، بلکه تمام سناریوهای بورژواپی، نیروها و سازمانهایی که سالها بدنبال پروژه هایی چون "انقلاب مخملی"و"رژیم چینج آرام"، "رفراندم" و "انتخابات آزاد" در حاشیه تحرکات میلیتاریستی دولت های غربی زیست میکردند، را هم به حاشیه راند!

خیزشی که با تولد خود و رویارویی مستقیم با دشمن خود، جمهوری اسلامی، شکست سیزده سال تلاش نیروهای راست و حامیان منطقه ای و بین المللی آنان را هم اعلام کرد.

جنبشی که با خواست سرنگونی و آزادی و رفاه به میدان آمد، اولین قدم با بلند کردن پرچم درد میلیونی مشترک گرسنگی و محرومیت و استبداد همزمان پرونده قومی و مذهبی کردن جامعه، و زدن مهر قومی و مذهبی بر پیشانی بخش های مختلف مردم، را هم بست. نشان داد که جامعه ایرن نه قومی است و نه اسلامی، که طبقاتی است و قطب بندی های سیاسی و مبارزاتی حول قطب های طبقاتی شکل گرفته است. نشان داد که اکثریت محروم جامعه، زن و مرد، جوان و پیر حول رفاه، آزادی، برابری و برای عدالت اجتماعی متحد و قدرتمند به میدان می آیند.

این صف، برای شکل دادن به انقلاب خود، به میدان آمده است و با وعده های پوچ و بی مایه طبقات دیگر و نمایندگان شان در حاکمیت و در اپوزیسیون، به خانه نخواهد رفت! غول از شیشه بیرون آمده و بازگرداند آن به شیشه اگر غیرممکن نباشد به سادگی ممکن نیست.

امروز بیش از هر زمانی انقلاب و به زیر کشیدن جمهوری اسلامی توسط طبقه کارگر و مردم محروم به دستور جامعه آمده است. انقلابی که سرنگونی جمهوری اسلامی بعنوان نماینده بورژوازی در قدرت و جایگزینی آن با یک قدرت کارگری، را هدف خود قرار داده است. انقلابی که به دشمنی کل اپوزیسیون بورژواپی از ناسیونالیسم ایرانی پروغرب تا ناسیونالیسم افراطی و قوم پرست...، که هراس شان از طبقه کارگر و محرومان جامعه بیش از جمهوری اسلامی است، واقف است. و انقلابی که رهنمودهای ضد انقلابی به نام "خشونت نکنید" و راه حل های ارتجاعی "رفراندوم"، "انتخابات آزاد"، "مبارزه مدنی"، "جامعه مدنی" و...، را با تمسخر نگاه می کند و چشم انداز آینده ای انسانی و آزاد و برابر را در مقابل جامعه می گشاید. این جنبش، برای پیشروی، باید از امروز دوستان و دشمنان خود را بشناسد.

جامعه را از گسترش نا امنی و"سوریه ای شدن ایران"، میترسانند. ما و خیزش ما اعلام می کنیم که شرط اول تامین امنیت مردم ایران و مقابله با سوریه ای شدن ایران، سرنگونی جمهوری اسلامی و برچیده شدن بساط کل رژیم و نابودی همه دستگاه سرکوب آن است.

این خیزش، نه جنبش جناحی از بورژوازی علیه جناح دیگر و جابه جایی عناصر بدخیم و بدنام با عناصر "خوش خیم" و "خوش نام"، نه جنبش قومی و مذهبی و نه برای صندوق رای و رفراندم، که برای رفاه و آزادی است. خواستی که تنها و تنها قدرت متحد و متشکل محرومین، محکومین میتواند آن را به ارمغان بیاورد. این جنبش و خیزش می تواند سر آغاز انقلابی باشد که نه تنها به حاکمیت جمهوری اسلامی و بورژوازی در قدرت در ایران خاتمه دهد، بلکه

محرك و مبشر انقلابات کارگری و سوسیالیستی در منطقه باشد.

حزب حکمتیست و وظایف فوری کمونیست ها

در این شرایط ویژه و حساس حزب حکمتیست وظایف عاجل زیر را در دستور خود قرار میدهد و همه کمونیستها در مراکز تولیدی، در دانشگاهها، در مدارس و محل های کار و زندگی و ... را به پیشبرد این وظایف و رسالت تاریخی فرا میخواند.

۱- هیچ نیرویی جز کمونیستها قادر به پیروزی رساندن این جنبش نیست. تامین رهبری این جنبش و عبور دادن آن از تند پیچ ها، تامین استقلال سیاسی و قدرتمند کردن آن وظیفه امروز کمونیستها است.

۲- تجارب تاریخی و تجربه جنبش توده ای اخیر هم نشان می دهد که پیشروی جنبش و پیروزی آن در گرو اتحاد هر چه وسیع تر و تحزب کمونیست ها است. بدون کمونیستهای متحزب در راس اعتراض و مبارزه طبقه کارگر و توده های محروم، نمیتوان از تثبیت پیشرویها و پیروزیهای آتی حرفی زد.

۳- متحد کردن هرچه وسیعتر شبکه رهبران عملی طبقه کارگر و سازماندهنگان اعتراضات، اولین وظیفه کمونیست ها برای تامین این رهبری است.

۴- افشا و خنثی کردن تلاش ها و تمهیدات دولت برای مرعوب کردن جامعه و القای این دروغ جیونانه که خیزش اجتماعی محرومان را سرکوب و به خانه فرستاده است، امری حیاتی و وظیفه جدی کمونیستها و رهبران صفوف مردم است. باید این حقیقت را به آگاهی جامعه تبدیل کرد که نه جمهوری اسلامی، رژیم سال ها و روزهای قبل از خیزش اجتماعی ده روزه اخیر است و نه مردم، همان مردم سابق. توازن قوا به نفع کارگران و زحمتکشان و محرومان و ازادیخواهان و به ضرر دشمنان مردم تغییر کرده است.

۵- تقابل جدی با تلاشها و سناریوهای ارتجاعی نیروهای بورژواپی برای پایان دادن، مهار و هایجک کردن این جنبش.

۶- متحد و متشکل کردن مردمی که دیگرحاکمیت جمهوری اسلامی را قبول نمیکند. متشکل کردن مردم در محله و کارخانه، در دانشگاه و مدرسه، در هر محیط کار و ...، در نهادهای، انجمن ها، کانون ها، و ارگانهای توده ای مستقل خود.

۷- بالا بردن قدرت دفاع از خود مردم برای مقابله با نیروی سرکوبگر، مقابله با تعرض به کارگر معترض، زنان آزادیخواه، جوانان تشنه آزادی، مقابله در مقابل تعرض و شکار کمونیستها و رهبران و سازماندهندگان اعتراضات جاری.

بحرانها و خیزشهای توده ای بمراتب عظیم تر و روزهای تعیین کننده ای در مبارزه و مقابله توده های محروم و طبقه کارگر با بورژوازی حاکم، در راه است. اما سرنوشت این جنبش، نه شکست و نه پیروزی آن، از پیش محتوم نیست. پیروزی در گرو ایفای نقش رهبران کمونیست در ایران، کارگران کمونیست و طبقه کارگر است. باید این خشم و نفرت و غول عظیمی که سربلند کرده است را تا رسیدن به راهی کامل از حاکمیت سرمایه پیش برد.

طبقه کارگر و در راس آن ما کمونیستها باید پیشروی و پیروزی این جنبش را تضمین کنیم. تضمین کنیم بر ویرانه های این رژیم یک جامعه سوسیالیستی که برابری، رفاه، امنیت و آزادی را برای دهها میلیون مردم به ارمغان می آورد، بنا خواهیم کرد. تضمین کنیم که انقلاب محرومین، به پیروزی خواهد رسید. تضمین کنیم که انقلاب بعدی، انقلاب کارگری خواهد بود.

حزب کمونیست کارگری_حکمتیست (خط رسمی)

۲۷ ژانویه ۲۰۱۸

کمونیست ۲۲۵

حیات، کار و استثمار

حیات پایه‌ای ترین حق انسان است. جسم و روح افراد از هر نوع تعرض مصون است.

استثمار انسان ممنوع است. کار

مزدی، که اساس استثمار انسان

در دنیای امروز است، و همچنین

هرنوع انقیاد، بردگی و بیکاری در

هر پوشش و با هر توجیهی ممنوع است.

کار فعالیت آزاد و خلاق انسان

است. هر کس حق دارد

خلاقیت‌های فکری و عملی خود را

گسترش داده و بکار اندازد.

هرکس مستقل از نقش او در

تولید میتواند از نعمات مادی و

معنوی موجود در جامعه برخوردار

گردد. همه انسانها در برخوردار

از نعمات مادی و معنوی موجود

در جامعه دارای حق برابر هستند.

همه انسانها حق فراغت، تفریح،

آسایش و امنیت دارند. هر کس

حق دارد از مسکن مناسب و از

ضروریات زندگی متعارف در

جامعه امروزی برخوردار باشد.

از بیانه حقوق جهانشمول انسان –

مصوب حزب حکمتیست

هیچ قانون، سیاست و مقرراتی در

جامعه نمیتواند حقوق و بندهای

این بیانیه را نقض کند. هیچ فرد یا

بخشی از جامعه را از هیچ یک از

حقوق این سند نمیتوان محروم

کرد یا مورد تبعیض قرار داد.

دولت و ارگانهای اداره جامعه

موظف به تضمین تحقق این حقوق

و بندهای این بیانیه

هستند. حزب حکمتیست اعلام

میکند که مواد حقوق جهانشمول

انسان را حقوق تخطی ناپذیر

مردم میداند و با تصرف قدرت

سیاسی و اعلام جمهوری

سوسیالیستی همه این حقوق را

بعنوان مبنای قوانین و

سیاست‌های جامعه اعلام میکند.

منشور “جنبش استقلال و آزادی کردستان”

مقدمه

رویدادهای ۱۶ اکتبر و روزهای بعد از آن بار دیگر شکست احزاب حاکم کردستان و هم پیمانانشان در جنبش ناسیونالیستی کرد را عملاً نشان داد. شکستی به معنای خاتمه حاکمیت، پارلمان و کل سیستم قدرت احزاب و جنبش شان که در ۲۶ سال اخیر بر مردم کردستان تحمیل کرده است.

این شکست هم اکنون جامعه کردستان و زندگی کارگران و زحمتکشان را با موقعیت ترسناک وفاجعه باری روبرو کرده است. تعرض نظامی حکومت عراق و هموار کردن راه برای دخالت سیاسی و نظامی دولتهای منطقه، احتمال جنگ داخلی احزاب و تقسیم جامعه کردستان و خطر از هم پاشیدن کامل شیرازه ی مدنیت و عدم امنیت...، این ها مهمترین احتمالاتی است که در نتیجه این شکست ممکن است اتفاق بیافتد.

از طرف دیگر اگر شکست سیاسی، نظامی و دیپلماسی احزاب در شرایط کنونی به آنها اجازه ایجاد فجایع بیشتری ندهد، تنها سناریوی که در مقابل خود می بینند، بازگشت به مذاکره و توافق با دولت عبادی است. این هم به معنی دوباره تحت اسارت در آمدن کردستان توسط دولت ناسیونالیست و مذهبی عراق و زیر پا نهادن حق جدایی و سپردن زندگی و آزادی آینده مردم به جنگ و کشمکش های بین احزاب جنبش ناسیونالیستی کرد و رژیم عراق و از طرف دیگر به معنای تسلط مجدد قدرت و سیستم حاکم احزاب ملیشیا و فاسد و غارتگر، که زندگی مردم کارگر و زحمتکش و آزادیخواه را به وضع کنونی دچار کرده است.

بیگمان جواب مردم محروم و ستمدیده کردستان که تشنه آزادی و استقلال و زندگی مرفه در این شرایط نمی تواند جز به میدان آمدن و ابراز وجود در یک جنبش سیاسی و توده ای مستقل و متشکل و مسلح...، باشد. جنبشی که اراده انقلابی و متحدانه مردم در مقابل لشکرکشی حکومت عراق و برای تحمیل خواست استقلال، به میدان آورد. همزمان جامعه کردستان را از تسلط احزاب ملیشیا و غارتگر در آورده و قدرت مستقیم مردم را جایگزین کند. چنین کاری تضمین می کند که بار دیگر اراده و خواست مردم و آرزوی آزادی و استقلال کردستان توسط احزاب ناسیونالیست به معامله گذاشته نشده و یک راه اساسی برای جلوگیری از هر رویداد ناخواسته و مخاطره آمیز برای جامعه است.

ما به مثابه بخشی از شهروندان جامعه کردستان تدارک سیاسی و عملی جنبشی برای آزادی و استقلال کردستان را در دستور و وظیفه خود قرار داده ایم. هدف این جنبش که مستلزم شرکت هر چه وسیع تر توده های مردم کردستان است، خاتمه دادن به شریاطی است که آینده سیاهی را پیشارو دارد. ما از همه آزادیخواهان، فعالین کارگری، معلمان، کارمندان، جوانان و زنان ستمدیده کردستان و پیشمرگان که فرزندان مردم اند می خواهیم که در راه اندازی جنبش خودشان شرکت کنند. و به جنبشی اجتماعی وسیع برای تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود تبدیل کنند.

مبنای تشکیل جنبش استقلال و آزادی کردستان

۱- جنبش آزادی و استقلال کردستان سازمانی سیاسی، توده ای، دموکراتیک، سکولار وغیرقومی و مستقل است. عضویت در این جنبش آزادانه و داوطلبانه است. شخصیت ها و تشکل های که سیاست های این جنبش را قبول

دارند می توانند به مثابه عضو در آن فعالیت کنند.

۲- جنبش استقلال و آزادی کردستان از طیفی از فعالین کارگری، مدنی، سیاسی، روشنفکری و دانشگاه ها و محلات و شهرها تشکیل می شود.

۳- هیات موسس جنبش از کسانی تشکیل می شود که داوطلبانه آمادگی خود را برای دفاع از آزادی و استقلال و اداره جامعه از طریق ایجاد ارگان های توده ای و دخالت مستقیم مردم، اعلام کرده اند.

۴- عالی ترین ارگان جنبش استقلال و آزادی کردستان، شورای مرکزی است که بدوا از موسسین جنبش و افراد جدیدی که به تایید شورای مرکزی پیوستن آنها در ابعاد قابل توجهی جنبش را تقویت می کنند، تشکیل می گردد .شورای مرکزی رهبری جنبش را در فاصله دو کنفرانس بر عهده دارد. شورای مرکزی نهایتاً منتخب کنفرانس سالانه سراسری جنبش است .شورای مرکزی، زمان تشکیل اولین کنفرانس را بنا به شرایط و اوضاع سیاسی و آمادگی جامعه، بین ۶ ماه تا یک سال تعیین می کند. کنفرانس سالانه از مجمع نمایندگان منتخب سازمانهای مختلف جنبش تشکیل می شود.

۵- پایه سازمانی و اجتماعی "جنبش استقلال و آزادی کردستان"، را نهادهای مردمی شامل شورا و کمیته های محلات، کارگری، معلمان، کارمندان، بازنشستگان، دانشجویان و استادان دانشگاه، کارمندان، پزشکان و پرستاران، الیت و محافل روشنفکری مستقل تشکیل می دهد.

۶- جنبش آزادی و استقلال کردستان از حمایت و همکاری احزاب و نهادها و تشکل های سیاسی و توده ای استقبال می کند. اعضا و فعالین احزاب و نهادهای مختلف به شرط پذیرش منشور و برنامه جنبش و کار برای تحقق آن می توانند به عضویت در آمده و در این جنبش فعالیت کنند.

۷- جنبش استقلال و آزادی کردستان با استفاده از مدیای موجود، اوراق تبلیغی، خبرنامه روزانه، تجمعات مردمی، کنفرانس ها و میتینگ های اجتماعی در محلات و مراکز شهرها از جانب سخنگویان و فعالین و رهبران جنبش، پلاتفرم، سیاست و تاکتیک های خود را به اطلاع جامعه می رساند. جنبش بطور مداوم همه شهروندان کردستان را مطلع، دخیل، صاحب نظر و صاحب سوال و جواب و آیدیت می کند.

۸- مالیه ی جنبش از طریق حق عضویت های اعضا و کمک های داوطلبانه و بدون قید و شرط و علنی حامیان کنگره، بر اساس شفافیت کامل درآمد و هزینه ها تامین می شود. جلب حمایت مادی و معنوی مردم در خارج کشور یک منشا مهم تامین مالی این جنبش است.

اهداف جنبش استقلال و آزادی کردستان

۱- تحقق استقلال کردستان. اعلام استقلال و خواست برسمیت شناختن آن از جانب سازمانهای بین المللی و دولت ها و دفاع از استقلال کردستان در مقابل تهدیدات داخلی و خارجی با کم درد و کم دردسر ترین راه و آمادگی برای حل مشکلات و موانع بر سر راه این هدف.

۲- سازماندهی جامعه با دخالت مستقیم شهروندان و اقشار گوناگون اجتماعی و انتقال حاکمیت ملیشاییی احزاب به یک دولت موقت. دولت موقت، قانون اساسی حاکمیت غیر قومی و غیر مذهبی را بعنوان مبنای قدرت برخاسته از دخالت مستقیم مردم، تدوین می کند.

وظایف جنبش استقلال و آزادی کردستان

۱- جنبش استقلال و آزادی کردستان سازماندهی مردم در اشکال متنوع، به میدان کشیدن وسیعترین ابتکارات توده ای برای اعمال قدرت مردم، قابل تحمل کردن و بهبود زندگی روزمره مردم را در اولویت و وظیفه خود قرار داده است.

۲- دفاع از آزادی و امنیت و مدنیت جامعه، بهبود معیشت شهروندان. مقابله با هر گونه لشکرکشی و دخالت نظامی دولت عراق و دول منطقه و ممانعت از هر تلاشی که بخواهد کردستان را تقسیم کند.

۳- بسیج و تسلیح توده ای برای مقاومت در برابر هر گونه تعرض نظامی به کردستان.

۴- جنبش آزادی و استقلال کردستان هیاتی برای مذاکره با دولت مرکزی تعیین می کند. هر هیاتی برای مذاکره از جانب احزاب، بدون شرکت هیات نمایندگی مردم از پایین، مشروعیت و رسمیت ندارد.

۵- یک رکن دیگر قدرت جبهه استقلال و آزادی کردستان، بسیج بشریت متمدن در خارج کشور است. جنبش استقلال و آزادی کردستان، چه در میان کردستانی های ساکن کشورهای دیگر و چه بخصوص در میان مردم آزادیخواه این کشور ها به بسیج و جلب حمایت از کردستان مستقل و آزاد می پردازد. اعمال فشار بر دولت های مختلف در جهت منافع این جنبش و بسیج داوطلب برای کار در کردستان در چارچوب نیازهای این حرکت وظیفه دیگر جنبش است.

شکل حاکمیت و اداره جامعه در دوره انتقالی

۱- رهبری سیاسی واقعی مردمی برای اداره جامعه کردستان با اتکا به دخالت مستقیم مردم در محل های کار و محلات زندگی تامین می گردد. افق و اصول ناظر بر اداره جامعه بر هرگونه تبعیض بر اساس جنسیت، قومیت، مذهب و نژاد و جامعه ای غیرقومی و غیرمذهبی مبتنی است.

۲- سازمان ها و نهادهای مردمی برای تامین دخالت مردم در اداره جامعه، در هر شهری از یک هیات نمایندگی از میان نمایندگان واقعی مردم و اقشار گوناگون اجتماعی تشکیل می شود. نمایندگان بخش های مختلف جامعه در هر شهر در کمیته "لجنه" های اداره شهر (شهرداری)، امنیت شهر، اقتصاد و توزیع مایحتاج ضروری مردم ، آموزش و پرورش از معلمان و کارکنان این بخش، بهداشت و درمان از پزشکان و پرستاران، سوخت و روشنایی (برق، نفت، بنزین...) و ... سازمان می یابند.

۳- هیات های نمایندگی مردم شهرها و کمیته (لجنه) های وابسته به آن ها در دوره انتقالی کنونی الزاما انتخابی نیستند و از فعالین اجتماعی و داوطلبانی تشکیل می شوند که دارای پایگاه اجتماعی معین در میان کارگران و زحمتکشان و اقشار و اصناف گوناگون جامعه اند، منافع کارگران و زحمتکشان و همه شهروندان را نمایندگی می کنند و به دفاع و صیانت از این منافع پایبند هستند. این نمایندگان هر زمان لازم شد توسط مجامع مردمی عزل و نصب می شوند.

کمیست ۲۲۵

۴- سیستم دفاعی کردستان بر اساس تسلیح عمومی است و توسط شورا و انجمن های مردمی سرپرستی و اداره می شود.

۵- آزادی بی قید و شرط سیاسی یکی از پرنسیپ های قدرت است. احزاب سیاسی برنامه و سیاستهای خود را تبلیغ و برای تبدیل آن به سیاست جامعه بدون هیچگونه فشار و ارباب و دخالتی ملیشاییی خود می کوشند. هیچ حزب و جریانی حق ندارد برنامه و سیاست خود را به جامعه تحمیل و بالای سر جامعه تصمیم بگیرد. هر تصمیمی باید به تایید نمایندگان مردم در هیاتهای نمایندگی شان برسد.

قوانین کردستان آزاد

جنبش استقلال و آزادی کردستان قوانین زیر را بعنوان مبنای اداره جامعه و تشکیل یک دولت موقت غیرقومی و سکولار اعلام و اجرای آن را تضمین می کند:

۱- برچیدن پایگاه ها و نیروهای دول خارجی و کوتاه کردن دست آنها از کنترل اقتصادی، نظامی و سیاسی کردستان و الغای قوانینی که در نتیجه ی این دخالتها تنظیم شده است.

۲- انحلال ملیشبیای احزاب و گروه های شبه نظامی دیگر و مافوق مردم و انتقال کامل کلیه امکانات تسلیحاتی، تدارکاتی و اموال و داراییهای آنها به نهادهای حاکمیت مردمی و در خدمت تسلیح عمومی.

۳- در دسترس قرار دادن کلیه آرشیوها، بایگانی ها و پرونده های دولت اقلیم برای مردم.

۴- جدائی کامل مذهب از دولت و آموزش و پرورش.

۵- آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، تشکل، تحزب و اعتصاب.

۶- برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که ناقض این اصل است.

۷- برابری کامل حقوق همه شهروندان، صرفنظر از جنسیت، مذهب، ملیت، نژاد و تابعیت.

۸- ممنوعیت هر گونه دستگیری و زندانی کردن فعالین سیاسی بهر بهانه ای.

۹- لغو مجازات اعدام

۱۰ دسترسی همگانی بویژه تشکلهای توده ای مردم و احزاب سیاسی به رسانه های جمعی دولتی.

۱۱- بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد آماده بکار بالای ۱۶ سال. پرداخت بیمه بیکاری مکفی و سایر هزینه های ضروری به کلیه کسانی که به علل جسمی یا روانی توان اشتغال به کار ندارند.

۱۲- ارجاع به مجمع نمایندگان مستقیم مردم برای تعیین نظام آینده حکومتی و تهیه قانون اساسی ظرف ۶ ماه.

جنبش استقلال و آزادی کردستان

Kurdistan Independence and Free movement – kifm

زنده باد سوسیالیسم

اعلامیه شماره ۱

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست (خط رسمی)

نه به گرانی و اختناق!

نه به جمهوری اسلامی!

در دو روز گذشته اعتراضات مردم حق طلب علیه وضع موجود از مشهد، نیشابور، کاشمر، شاهرود و یزد، زیر عنوان "نه به گرانی" شروع شد و دامنه آن به شهرهای دیگر ایران از جمله تهران، کرمانشاه، قم، قزوین و... نیز کشیده شد. مردم ایران، محرومان جامعه، جوانان و زنان، در ابعاد وسیعی در خیابانها و میداین شهرهای مختلف با تجمعات و تظاهرات، به گرانی، فقر، دزدی و اختلاس، به فساد مالی، به زندان و استبداد حاکم اعتراض کردند.

در این اعتراضات جمهوری اسلامی با به میدان آوردن نیروهای ضد شورش، پلیس و نیروهای امنیتی تلاش کرد مردم معترض را متفرق و به خانه های خود بفرستد. تا کنون اخبار پراکنده رسانه ها از دستگیری صدها نفر و زخمی شدن تعدادی از معترضین به دست نیروهای مسلح جمهوری اسلامی سخن میگویند.

این اعتراضات در شرایطی شروع شده اند که دولت روحانی در ادامه سیاستهای تا کنونی خود و در امتداد تعرضات مکرر به معیشت کارگران و مردم محروم جامعه، در تعیین بودجه سال ۹۷ خود نیز، همزمان با افزایش بالای هزینه های نظامی و بودجه حوزه علمیه و ارگانهای سرکوب و...، قطع یارانه ۳۰ میلیون نفر را در دستور خود گذاشته است و بعلاوه هزینه های عمومی جامعه را بشدت کاهش داده و قیمت بنزین و نان و کالاهای اساسی و پایه ای محرومان جامعه را بشدت بالا برده است.

این زنجیره از اعتراضات، عکس العمل طبیعی جامعه به حمله افسار گسیخته جمهوری اسلامی به معیشت، زندگی، آسایش و رفاه مردم است. بخصوص هنگامی که مردم می بینند که قحطی و خشکسالی و "طبیعت کور" نیست که زندگی آنها را تباہ کرده و امنیت شان را به خطر انداخته است. می بینند که در کنار فقر و نداری و بیکاری و بی آیندگی و نا امنی میلیونها انسان در این جامعه، ثروت و رفاه در جامعه فراوان است! به اندازه ای فراوان است که از وفور آن ابعاد اختلاس و دزدی باند های حکومتی، هزینه های سرسام آور نظامی، حقوق های نجومی و پولی که اقلیتی مفت خور پارو میکنند، همچنان رو به افزایش است و بر پوزه آن افساری زده نمی شود!

طبقه کارگر ایران، مردم محروم جامعه، زنان و نسل جوان، از بی حقوقی، فقر، گرانی روز افزون، بیکاری، از قوانین اسلامی و زن ستیزی، از زندان و استبداد حاکم و از فقیرتر و محروم تر شدن اکثریت جامعه از طرفی و همزمان افزایش ثروت و امکانات اقلیتی بورژوا و روسای جمهوری اسلامی، به ستوه آمده اند و جان به لبشان رسیده است. مردم ایران و در راس آن کارگران و محرومان، بیش از این تحمل نمیکنند و نمی پذیرند. اعتراضات اخیر جرقه آتشفشانهای اجتماعی بزرگ و عروج نفرت تلمبار شده محرومان جامعه علیه کلیت جمهوری اسلامی است.

امروز همه سران جمهوری اسلامی، همه مقامات نظامی، مذهبی، قضایی، امنیتی و سیاسی آنها، هر یک به شیوه ای، از فریب و حقه بازی و اظهار "همدردی" و "درک معضل معیشت" مردم، تا تهدید و اتهامات همیشه آماده، در تلاشند این اعتراضات را مهار و دامنه آنرا محدود کنند، و نهایتاً آنرا سرکوب و صدای اعتراض محرومان جامعه را به هر شیوه ممکن خاموش کنند.

آنها مدت ها است که "صدای فریاد گرسنگان را شنیده اند!" مدت ها است که خطر طغیان گرسنگان و محرومان جامعه را به یکدیگر گوشزد میکنند و تلاش میکنند به شیوه های مختلف و با طرحهای گوناگون از عروج آن جلوگیری کنند! "رویای" پوچی که موج اعتراضات اخیر آن را به کابوسی واقعی و زنده، تبدیل کرد!

اعلامیه شماره ۲

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست (خط رسمی)

جمهوری اسلامی را نمیخواهیم!

معلم، پرستار، به قیمت تباهی میلیونها کودک و به قیمت تحقیر روزانه دهها میلیون زن و دختر، به قیمت تحمیل فقر و گرسنگی و زندان به اکثریت مردم ایران، پول پارو میکنند، امروز نگران پایان حاکمیت خود هستند. آنها برای حفظ حاکمیت خود از هیچ توطئه و جنایتی کوتاهی نخواهند کرد. آنان ساکت نخواهند نشست و باید با هوشیاری همه توطئه های شان را خنثی و نیروی خود را متحد و آماده مقابله کرد.

رفقای کمونیست!

اعتراضات این چند روز دوره ای جدید از تقابل مردم عدالتخواه، از تقابل خیل مردم محروم، زن و جوان آزادیخواه با سرمایه داران حاکم و دولت ارتجاعی آنها است. باید در این فضا مبشر امید، قدرت، اتحاد و همبستگی وسیع مردم شد. کمونیستها، رهبران و فعالین آزادیخواه و کمونیست باید به عنوان لولای اتحاد مردم در این دوره ظاهر شوند، نیروی خود را جمع کنند، اعتراضات اخیر را صاحب پرچمی روش و عدالتخواهانه کنند و مردم را در محل، دانشگاه و شهر و محل کار دور هم و حول یک افق آزادیخواهانه متحد کنند.

این جنبش ما است که به میدان آمده و جمهوری اسلامی را به جدال میطلبد. این روزها روزهای تعیین کنند هم برای ما و هم برای حاکمین است. این روزها برای ما کمونیستها فرصتی غیر قابل بازگشت است. مردم آزادیخواه باید موفق شوند و تامین این موفقیت و کسب پیروزی در این جدال، بستگی جدی ای به نقش شما دارد. کمونیستها باید به عنوان سخنگویان روشن بین، رهبران جدی و هوشیار و دلسوز در این جدالها ظاهر شوند و اعتراضات این دوره را در مجرای مناسب هدایت کنند. این اعتراضات باید صاحب افق، صاحب رهبری و سازمان شود و صاحب صلاحیتترین انسانها شما زنان و مردان کمونیست هستید، شما کارگران و رهبران کمونیست طبقه کارگرید.

رفقا!

جامعه به نقش ما چشم دوخته است و باید نقش تاریخی خود را ایفا کرد. ایفای این نقش آنهم در این دوره بدون حزب کمونیستی و بدون نقش متحد ما در آن حزب ممکن نیست. ایفای این نقش بدون پیوستن به صفوف کمونیستهای متحذب و بدون متحذب شدن شما ممکن نیست. امروز متحذب شدن در حزب کمونیستی تان، حزب حکمتیست (خط رسمی) تضمین کننده ایفای این نقش تاریخی است. این حزب همه شما است.

زنده باد آزادی، برابرای، حکومت کارگری	
مرگ بر جمهوری اسلامی	
حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست (خط رسمی)	
نهم دیماه ۱۳۹۶ - ۳۰ دسامبر ۲۰۱۷	

دامنه اعتراضات بر حق مردم آزادیخواه ایران امروز نیز تعداد بیشتری از شهرهای ایران را در بر گرفت. امروز نیز در تهران، کرمانشاه، همدان، اصفهان، خرم آباد، ارومیه، ساوه، اراک، کاشان، زنجان، رشت، سنندج،زاهدان و...، مردم وسیعا دست به اعتراض علیه جمهوری اسلامی زدند. اکنون شهرهای اصلی ایران به میدان اعتراض و صفبندی مردم محروم، نسل جوان و زن و مردم آزادیخواه علیه کل حاکمیت تبدیل شده است.

پیام روش این اعتراضات نه گفتن به کلیت جمهوری اسلامی، نه گفتن به فقر و بی حقوقی، نه گفتن به زن ستیزی و جامعه اسلامی و نه گفتن به استبداد و بردگی است. مردم آزادیخواه ایران جمهوری اسلامی را نمیخواهند. این خواست و آرزوی چند دهه گذشته دهها میلیون از کارگران، زنان و جوانان آزادیخواه ایران است که امروز امکان بروز علنی در صف اعتراض علنی آنها را پیدا کرده است. این خواست و آرزوی انسانی در همه اعتراضات امروز به روشنی بیان شده است. تظاهر کنندگان با شعار "جمهوری اسلامی نمیخواهیم، نمیخواهیم"، "اصلاح طلب، اصول گرا دیگر تمام شد ماجرا"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "ملت گدایی میکند، آقا خدایی میکند"، "دانشجو کارگر اتحاد، اتحاد"، "نان، مسکن، آزادی" و با پاره کردن و سوزاندن عکسهای روسای جمهوری اسلامی در هر کجا به آن برخورده اند، نه تنها عمق نفرت عمیق خود از چهار دهه حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی را به نمایش گذشته اند، بلکه و بعلاوه ماهیت انسانی و متمدانه تحركات بر حق خود را برای آزادی و جامعه انسانی و مرفه را در مقابل جهانیان قرار داده اند.

این تحركات و دامنه وسیع آن و سرایت فوری آن به شهرهای اصلی، مطالبات و شعارهای آزادیخواهانه و انسانی آن و زیر سوال بردن کل حاکمیت جمهوری اسلامی با همه جناحها و حواریون آن، همه روسای ریز و درشت حاکمیت و همه مجیزگویان و سخنگویان آنرا در کابوسی بزرگ فرو برده است. همه نگران سرنوشت نظام اند و امروز این سرنوشت جمهوری اسلامی است که توسط شورش گرسنگان، شورش زنان حق طلب، شورش نسل جوان آزادیخواه در خیابانها و میداین شهرها و دانشگاهها رقم میخورد. مردم به تنگ آمده از حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی امروز که قرار بود "روز بیعت ملت با ولایت" باشد را به روز نفرت محرومان جامعه از امام و کل دستگاه پول شویی و استبدادی آن تبدیل کردند و در همه شهرها عکسهای خامنه ای و بقیه روسها را در خیابانهای پایین کشیده و آتش زدند.

مردم آزادیخواه	
اعتراضات وسیع و حق طلبانه شما در دفاع از آزادی و رفاه، علیه بردگی و استبداد و بی حقوقی، علیه زن ستیزی و علیه کل حاکمیت جمهوری اسلامی با همه جناحها و دستجاتش، موجی از امیدواری را در میان بشریت متمدن در سراسر جهان بر انگيخته است. دهها و صدهها میلیون انسان در خود ایران و در سراسر جهان چشم به شما دوخته اند و برای کسب پیروزی های بزرگ و پایان حاکمیت جمهوری اسلامی لحظه شماری میکنند. این آرزو و بر آورده کردن آن در مشث های گره کرده و دستان متحد شما و در صف سازمان یافته و هوشیاری تان قرار دارد.	

حاکمین و قاتلین مردم ترس بر اندامشان افتاده است. آنانی که چهار دهه است در این جامعه به قیمت تباهی جان و هستی دهها میلیون کارگر،

اعلامیه شماره ۳

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست (خط رسمی)

مردم آزادیخواه و برابری طلب ایران!

رفقای کمونیست!

موج رو به گسترش اعتراضات برحق شما، خشم ما هستند.

و تعرض برحق فروخته چهار دهه شما علیه حاکمیت اقلیتی استثمارگر، دزد و فاسد و جنایتکار، با پرچم عدالتخواهی محرومان جامعه، جهانی را امیدوار و به تحرک درآورده است. امروز صدای آزادیخواهی شما بخش بزرگی از مردم محروم جهان را به آینده ای بهتر امیدوار کرده است و حاکمین بر جهان را یکی پس از دیگری نگران کرده است. هر پیشروی و موفقیت در ایران دهها و صدها میلیون انسان کارگر و زن و مرد و جوان عدالتخواه را دلگرم و به پشتیبان فعال تحرک شما در می آورد. امروز چشم جهانیان، مردم محروم، طبقه کارگر، همه آزادیخواهان و برابری طلبان به شما دوخته شده است.

هیچ چیز برحق تر از تعرض شما به حاکمیت سرایا نکبت بار جمهوری اسلامی نیست. صدای شما صدای دهها میلیون انسان شرافتمند و معترض و عدالتخواه در سراسر ایران است. این صدا باید هر روز بلند تر و رساتر و از زبان صفی هر چه وسیعتر و متحد تر به گوش تمام محرومان جهان برسد.

اعتراض بر حق شما باید هر روز میدانهای وسیعتری از مباره همه جانبه محرومان را در برگیرد، قدرتمندتر شود و امیدواری به موفقیتهای بزرگ را به هر شهر و محله و مرکز کاری، به میان همه محرومان ببرد، امید ایجاد کند و به تحرک بیندازد. باید این اعتراضات و تعرض به ارگانه‌های سرکوب و تحمیق جمهوری اسلامی را با به تعطیلی کشاندن مراکز کار و تحصیل، با اعتصابات عمومی و... همراه کرد. باید نشان داد نه فقط خیابانها که تولید و توزیع و اداره جامعه، همه و همه را با دستان پر قدرت و متحد خود، میخوابانیم و همه جا را به میدان جدال خود علیه حاکمین تبدیل میکنیم. باید همه اوباشان حاکم را حالی کرد که تمام مراکز صنعتی، تمام مراکز اداری، آموزشی، تولیدی و خدماتی را نیروی وسیع ما کارگران، ما استثمار شدگان، ما زنان،مردان و جوانان آزادیخواه میچرخانیم و آنها را میخوابانیم و به میدان جدال خود، به میدان حق طلبی خود تبدیل میکنیم. باید بدانند اعتراضات ما تنها به خیابان محدود نخواهد شد و کل جامعه را به میدان جدال خود تبدیل میکنیم و امکان سرکوب در خیابان را از آنها خواهیم گرفت و نه تنها دستگیر شدگان این دوره که همه زندانیان سیاسی را با نیروی متحد خود آزاد میکنیم. همه دشمنان ما میدانند اگر تحرک ما علاوه بر خیابان به همه این میدانها کشیده شود، همه روسای جمهوری اسلامی، همه عربه کشان و اوباشان آنها، مجبورند سر تعظیم فرو آورند و دست از تهدید و لشکر کشی بردارند. ما باید این نیرو را سازمان و به میدان آوریم و امروز این به میدان آوردن برای جنبش ما از نان شب واجب تر است.

امروز همه دشمنان قسم خورده محروما، نه تنها در ایران بلکه و بعلاوه در سطح جهان متوجه خطری که حاکمیت مشتی انگل سرمایه دار در ایران را به خطر انداخته است شده اند. همه دیده اند که این صدا و این اعتراضات شوخی بردار نیست، بازی جناحی و جدال باندهای قدرت متحد و نزدیک یا مخالف با آنها نیست. متوجه شده اند صدای محرومان ایران و موفقیت آنها میتواند در همه دنیا منشا تحركات انسانی طبقه کارگر و ستمدیدگان علیه توحش و بربریت حاکم بر جهان شود و همه از این نگرانند و سوگند میخورند که آنها دخالت ندارند و دخالت نمیکنند. اگر همه این صف به حق نگران سرنوشت جمهوری اسلامی و نگرانی پیروزی کارگران و استثمار شدگان هستند، هزاران برابر آنها از هم طبقه ای های ما، از مردم عدالتخواه جهان نیز به امید پیروزی

اعلامیه شماره ۴

حزب کمونیست کارگری حکمتیست(خط رسمی)

رژه استبداد از سر استیصال

امروز مردم ایران شاهد نمایشهای خیابانی جمهوری اسلامی در تهران و چند شهر دیگر، علیه اعتراضات عدالتخواهانه مردم آزادیخواه بودند. سران حکومت با بسیج موجب بگیریان خود، با بسیج گله ای از آخوند و بسیجی و لباس شخصی و نیروهای اطلاعاتی و مسلح، در لباس "مردم عادی" و به نام آنها، با تعطیل کردن ادارات دولتی و گرو گرفتن نان کارمندان این ادرات برای حضور در این نمایش ارتجاعی، تلاش کردند قدرت نمایی کنند و جامعه را مرعوب کنند.

این تحركات نوعی دیگر و شکل دیگری از بسیج و لشکر کشی توسط همین نیروها در لباس واقعی خود به عنوان پلیس، گارد ضد شورش، سپاه ، بسیج و قمه کش در خیابان و حمله به اعتراضات مردمی است که، به فقر و محرومیت خود، به بی عدالتی و استبداد و به حاکمیت اقلیتی استثمارگر، اعتراض دارند و با صدای رسال اعلام میدارند که جمهوری اسلامی نمیخواهیم.

این تحركات نوعی دیگر و شکل دیگری از بسیج و لشکر کشی توسط همین نیروها در لباس واقعی خود به عنوان پلیس، گارد ضد شورش، سپاه ، بسیج و قمه کش در خیابان و حمله به اعتراضات مردمی است که، به فقر و محرومیت خود، به بی عدالتی و استبداد و به حاکمیت اقلیتی استثمارگر، اعتراض دارند و با صدای رسال اعلام میدارند که جمهوری اسلامی نمیخواهیم.

این نمایش مسخره به نام مردم ایران، نه کسی را مرعوب میکند و نه کسی را فریب میدهد. همه میدانند این رژه استبداد و این صدای پوتینهای مزدوران مسلح و غیر مسلح آنها، صدای حاکمین و مدافعان و جیره خواران آنها از مساجد تا زندان و مراکز امنیتی و نظامی است که شش روز است با اولین اعتراض ما محرومان، از

این نمایش مسخره به نام مردم ایران، نه کسی را مرعوب میکند و نه کسی را فریب میدهد. همه میدانند این رژه استبداد و این صدای پوتینهای مزدوران مسلح و غیر مسلح آنها، صدای حاکمین و مدافعان و جیره خواران آنها از مساجد تا زندان و مراکز امنیتی و نظامی است که شش روز است با اولین اعتراض ما محرومان، از

اعلامیه شماره ۵

حزب کمونیست کارگری حکمتیست(خط رسمی)

دست تعرض به فعالین جنبش علیه فقر و اختناق را

باید قطع کرد!

باید از دستگیری و سرکوب هر تک نفری، پشیمان

شان کرد!

مردم آزادیخواه!

جمهوری اسلامی در هراس از گسترش موج نفرت و اعتراض شما علاوه بر سرکوب، علاوه بر به خون کشیدن تظاهراتها و اعتراضات و دستگیری های وسیع ، به دستگیری و شکار تعدادی از فعالین سیاسی و دانشجویی، دست زده است.

پرونده سازی عنصر "اغشاش" و "اشوب" برای این دستگیر شدگان، برای فرزندان شما، برای نسل امیدواری که آینده بهتری میخواهد، تنها و تنها برای زهر چشم گرفتن از شما است!

دستگیری فعال دانشجویی، فعال کارگری، فعال مدنی، فعال مدافع حقوق زن، این ائتلاف اعلام نشده و جاری علیه فقر و اختناق، تنها و تنها برای ساکت نگاه داشتن شما است!

به این امید که ساکت بمانید و به فقر و نداری و سرکوب، رضایت دهید! تا تکیه بر فقر و نداری شما بساط دزدی و بخوریخور و فربه کردن بیشتر، سپاه به اسلحه و دخالت در کشورهای دیگر، همچنان ادامه دهند!

با دستگیری دانشجو و فعال سیاسی، فعال کارگری و مدنی و مدافع حق زن، میخواهد از جنبش شما، این "ائتلاف علیه فقر" انتقام بگیرد! باید قمار مرگ و زندگی شان را به شکست کشاند! نباید اجازه داد که قمار بی آینده شان، از

کمونیست ۲۲۵	
اعلامیه شماره ۴ حزب کمونیست کارگری حکمتیست(خط رسمی)	اعلامیه شماره ۳ حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست (خط رسمی)
رژه استبداد از سر استیصال	مردم آزادیخواه و برابری طلب ایران! رفقای کمونیست!
امروز مردم ایران شاهد نمایشهای خیابانی جمهوری اسلامی در تهران و چند شهر دیگر، علیه اعتراضات عدالتخواهانه مردم آزادیخواه بودند. سران حکومت با بسیج موجب بگیریان خود، با بسیج گله ای از آخوند و بسیجی و لباس شخصی و نیروهای اطلاعاتی و مسلح، در لباس "مردم عادی" و به نام آنها، با تعطیل کردن ادارات دولتی و گرو گرفتن نان کارمندان این ادرات برای حضور در این نمایش ارتجاعی، تلاش کردند قدرت نمایی کنند و جامعه را مرعوب کنند. این نمایش نشانه استیصال است نه قدرت جمهوری اسلامی. میدانند طی شش روز گذشته قدر قدرتی شان شکسته شده. این نمایش مسخره به نام مردم ایران، تنها نفرت و بیزاری محرومان جامعه و دهها میلیون انسان شریف و حق طلب را بیشتر و بیشتر و طول عمر حاکمین را کوتاهتر میکند. مردم آزادیخواه جامعه ای آزاد و برابر را میخواهند، رفاه و آسایش و امنیت و آزادی را میخواهند. تحرک اولیه محرومان در جامعه که امروز ششمین روز آن است، مستبدین و مرتجعین حاکم را ترسانده است و حاکمیت آنها را لرزانده است. مردم آزادیخواه به چیزی کمتر از رفتن جمهوری اسلامی قانع نیستند.این اولین گام ما برای تامین دنیای انسانی و برابر است.	موج رو به گسترش اعتراضات برحق شما، خشم ما هستند. و تعرض برحق فروخته چهار دهه شما علیه حاکمیت اقلیتی استثمارگر، دزد و فاسد و جنایتکار، با پرچم عدالتخواهی محرومان جامعه، جهانی را امیدوار و به تحرک درآورده است. امروز صدای آزادیخواهی شما بخش بزرگی از مردم محروم جهان را به آینده ای بهتر امیدوار کرده است و حاکمین بر جهان را یکی پس از دیگری نگران کرده است. هر پیشروی و موفقیت در ایران دهها و صدها میلیون انسان کارگر و زن و مرد و جوان عدالتخواه را دلگرم و به پشتیبان فعال تحرک شما در می آورد. امروز چشم جهانیان، مردم محروم، طبقه کارگر، همه آزادیخواهان و برابری طلبان به شما دوخته شده است. هیچ چیز برحق تر از تعرض شما به حاکمیت سرایا نکبت بار جمهوری اسلامی نیست. صدای شما صدای دهها میلیون انسان شرافتمند و معترض و عدالتخواه در سراسر ایران است. این صدا باید هر روز بلند تر و رساتر و از زبان صفی هر چه وسیعتر و متحد تر به گوش تمام محرومان جهان برسد. اعتراض بر حق شما باید هر روز میدانهای وسیعتری از مباره همه جانبه محرومان را در برگیرد، قدرتمندتر شود و امیدواری به موفقیتهای بزرگ را به هر شهر و محله و مرکز کاری، به میان همه محرومان ببرد، امید ایجاد کند و به تحرک بیندازد. باید این اعتراضات و تعرض به ارگانه‌های سرکوب و تحمیق جمهوری اسلامی را با به تعطیلی کشاندن مراکز کار و تحصیل، با اعتصابات عمومی و... همراه کرد. باید نشان داد نه فقط خیابانها که تولید و توزیع و اداره جامعه، همه و همه را با دستان پر قدرت و متحد خود، میخوابانیم و همه جا را به میدان جدال خود علیه حاکمین تبدیل میکنیم. باید همه اوباشان حاکم را حالی کرد که تمام مراکز صنعتی، تمام مراکز اداری، آموزشی، تولیدی و خدماتی را نیروی وسیع ما کارگران، ما استثمار شدگان، ما زنان،مردان و جوانان آزادیخواه میچرخانیم و آنها را میخوابانیم و به میدان جدال خود، به میدان حق طلبی خود تبدیل میکنیم. باید بدانند اعتراضات ما تنها به خیابان محدود نخواهد شد و کل جامعه را به میدان جدال خود تبدیل میکنیم و امکان سرکوب در خیابان را از آنها خواهیم گرفت و نه تنها دستگیر شدگان این دوره که همه زندانیان سیاسی را با نیروی متحد خود آزاد میکنیم. همه دشمنان ما میدانند اگر تحرک ما علاوه بر خیابان به همه این میدانها کشیده شود، همه روسای جمهوری اسلامی، همه عربه کشان و اوباشان آنها، مجبورند سر تعظیم فرو آورند و دست از تهدید و لشکر کشی بردارند. ما باید این نیرو را سازمان و به میدان آوریم و امروز این به میدان آوردن برای جنبش ما از نان شب واجب تر است.
زنده باد آزادی، رفاه و امنیت مرگ بر جمهوری اسلامی حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست (خط رسمی) ۱۳ دیماه ۱۳۹۶- سوم ژانویه ۲۰۱۸	رفقای کمونیست امروز بیش از هرزمانی حضور شما در شکل دادن به صف مستقل و متحد مردم محروم و به تنگ آمده از حاکمیت جمهوری اسلامی حیاتی است. وظیفه تضمین تداوم و پیشروی این اعتراضات، تنها و تنها به عهده شما است. باید در راس این تلاش برای قدرتمند تر کردن اعتراضات، گسترده تر کردن آن و مهمتر از همه هماهنگ و رهبری کردن آن قرار گرفت و نباید اجازه داد خشم، نفرت و اعتراض مردم محرومی که برای نان، آزادی و یک زندگی بهتر به خیابانها آمده اند، در همین حد بماند. باید امکانی فراهم کرد که میلیونها انسان زحمتکش جامعه، کارگران جامعه، کارکنان و گردانندگان چرخ تولید و زندگی در جامعه به اشکال مناسب در محل کار، در هر جا هستند به عنوان بخشی از صف متحد ما در این مقابله انسانی و برای پیروزی آن شرکت کنند.
مردم آزادیخواه! جمهوری اسلامی در هراس از گسترش موج نفرت و اعتراض شما علاوه بر سرکوب، علاوه بر به خون کشیدن تظاهراتها و اعتراضات و دستگیری های وسیع ، به دستگیری و شکار تعدادی از فعالین سیاسی و دانشجویی، دست زده است. پرونده سازی عنصر "اغشاش" و "اشوب" برای این دستگیر شدگان، برای فرزندان شما، برای نسل امیدواری که آینده بهتری میخواهد، تنها و تنها برای زهر چشم گرفتن از شما است! دستگیری فعال دانشجویی، فعال کارگری، فعال مدنی، فعال مدافع حقوق زن، این ائتلاف اعلام نشده و جاری علیه فقر و اختناق، تنها و تنها برای ساکت نگاه داشتن شما است! به این امید که ساکت بمانید و به فقر و نداری و سرکوب، رضایت دهید! تا تکیه بر فقر و نداری شما بساط دزدی و بخوریخور و فربه کردن بیشتر، سپاه به اسلحه و دخالت در کشورهای دیگر، همچنان ادامه دهند! با دستگیری دانشجو و فعال سیاسی، فعال کارگری و مدنی و مدافع حق زن، میخواهد از جنبش شما، این "ائتلاف علیه فقر" انتقام بگیرد! باید قمار مرگ و زندگی شان را به شکست کشاند! نباید اجازه داد که قمار بی آینده شان، از	زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری مرگ بر جمهوری اسلامی حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست (خط رسمی) ۱۲دیماه ۱۳۹۶- دوم ژانویه ۲۰۱۸

گزارشی از آکسیونهای اعتراضی ...

روز شنبه ششم ژانویه ۲۰۱۸ صدهها نفر از آزادیخواهان و برابری طلبان و مخالفین جمهوری اسلامی مقابل سفارت جمهوری اسلامی در لندن تجمع اعتراضی بر پا کردند.

در این تجمع علاوه بر حمایت از تظاهرات های اخیر در ایران و سر دادن شعارهای بر ضد تمام جناحها و سرنگونی کامل حکومت و خواست برقراری سیستمی که کارگران و نماینده های آنان در راس آن باشند، تجمع کنندگان با پرچم های قرمز و بنرها و شعارهای آزادیخواهانه و برابری طلبانه قاطعانه خواستار آزادی دستگیر شدگان اخیر بودند .

در تجمع تلویزیون "روداو" مصاحبه ای را با بختیار پیرخضری دبیر تشکیلات لندن حزب حکمتیست (خط رسمی) انجام داد که همان شب از این تلویزیون پخش گردید.مرکز خبری (rupy TV) نیز با امان کفا، دبیر تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی) مصاحبه ای انجام داد که روز بعد پخش شد.

همچنین در حین تجمع مصاحبه هایی با سه نفر از رهبری حزب حکمتیست رفقا امان کفا، آذر مدرسی ، فواد عبداللهی و رفیق دشتی جمال از رهبری حزب کمونیست کارگری کردستان و رفیق نسرین پرواز فعال سیاسی و زندانی دهه شصت انجام شد که در شبکه های اجتماعی منتشر گردید.

اعضا، فعالین و هواداران حزب حکمتیست- خط رسمی در لندن در این تجمع حضور داشتند و به عنوان یکی از فراخوان دهندگان تجمعات آمادگی خود را برای تجمعات بعدی تا آزادی کامل تمام بازداشت شدگان اعلام کرد.

هامبورگ:



روز جمعه ۱۲ ژانویه در حمایت از اعتراضات برحق مردم ایران در شهر هامبورگ، اکسیون اعتراضی در مقابل کنسولگری ایران برگزار شد .

تشکیلات خارج از کشور حزب حکمتیست خط رسمی – واحد هامبورگ، نیز در این آکسیون اعتراضی شرکت کرد.

اکسیون اعتراضی با شعارهای علیه جمهوری اسلامی و دفاع از خواست و مطالبات برحق مردم شروع شد و در ادامه نماینده تشکیلات ها و سازمانهای شرکت کننده در این آکسیون اعتراضی سخنرانی کردند و از طرف حزب حکمتیست خط رسمی هیمن خاکی سخنرانی کرد. هیمن خاکی در سخنرانی خود به ریشه اعتراضات مردم محروم علیه جمهوری اسلامی پرداخته و اشاره کرد دستگاه سرکوب امروز جمهوری اسلامی بعنوان وارث دستگاه سرکوب دوره سلطنت، علیرغم دستگیری فعالین سیاسی و دانشجویان آزادیخواه توان مقابله با این موج خشم و نفرت از جمهوری اسلامی را ندارد. اکسیون با شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی در دفاع از خواست و مطالبات برحق مردم ایران پایان یافت .

گزارشی از یک پیکت

اعتراضی در لندن

پیکت در لندن در حمایت از آزادیخواهان و برابری طلبان

به فراخوان تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست - خط رسمی (واحد لندن)، روز یکشنبه ۴ فوریه تجمع و نمایشی در اعتراض به دستگیری دختران خیابان انقلاب و حمایت از اعتراضات زنان علیه حجاب اجباري در میدان اصلی شهر لندن در مقابل ناشنال گالري برگزار شد.

تجمع با نمایشی در حمایت از اعتراضات اخیر زنان شروع گردید. نمایش با بالا رفتن تعدادي از شرکت کنندگان روي سکو و برداشتن روسري در همبستگی با حرکت نمادین اعتراض زنان ایران علیه حجاب اجباري آغاز شد. سخنراني به انگلیسی و فارسي و سپس به صورت سمبلیک دستگیر شدن توسط " پلیس لباس شخصی" ادامه یافت و بشکل نمادین عابرین به دفاع از ”دختران خیابان انقلاب“ پلیس را عقب زدند. تجمع با شعار دادن و پخش اطلاعیه هاي حزب به زبان انگلیسی در رابطه با جنبش رهايي زنان ادامه یافت.

شعارها حول آزادي زنان زنداني، ”زنداني سياسي آزاد باید گردد“، ”جمهوري اسلامي نمیخوایم“ و ... بود؛

پیکت در لندن در حمایت از آزادیخواهان و برابری طلبان

فعالین حزب با پخش کردن صدهها نسخه از اطلاعیه هاي حزب به زبان انگلیسی بین عابران و همچنین با جمع کردن امضاء به صورت پتیشن اعتراضی در همبستگی با مبارزات زنان در ایران علیه قوانین قرون وسطایی جمهوری اسلامی، توجه افکار عمومي را به اوضاع امروز ایران جلب کردند.

همچنین عضو دیگری از حزب در مورد یورش به کارگران هفت تپه در صبح همان روز و دستگیری بیش از سي نفر از آنان توسط اوباشان رژیم و همچنین وضعیت وخیم رضا شهابي در زندان نکاتی را در محکومیت این موضوع بیان کرد و جمع با در دست داشتن چند بنر و شعار دادن خواهان آزادي بازداشت شدگان هفت تپه و همچنین رضا شهابي نیز شدند.

پیکت بعد از دوساعت با شور و شوق حاضرین و جمعیت در محل به کار خود پایان داد.

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست- خط رسمی (واحد لندن)
۴ فبریه ۲۰۱۸

هرجا اتحاد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضاء یک طبقه جهانی اند تقویت میشود، هرجا کمونیسم بعنوان دورنمای انقلاب کارگری در میان کارگران رسوخ میکند و با هر رفیق کارگری که به کمونیسم و به محافل و سلول های کمونیستی کارگران نزدیک میشود، یک گام به انقلاب کمونیستی نزدیک تر شده ایم. سلول ها و محافل کمونیستی کارگری که امروز تشکیل میشوند، فردا کانون های رهبری انقلاب کارگری و پایه های قدرت حکومت کارگران را تشکیل خواهند داد .
منصور حکمت

۲۱

اعلامیه شماره ۶

حزب کمونیست کارگری حکمتیست(خط رسمی)

جامعه بپا خاسته مرعوب نمی شود!

شعاردهندگان حزب کمونیست کارگری در لندن

کارگران! زحمتکشان! آزادیخواهان و انقلابیون!

جمهوری اسلامی مثل مار زخم خورده بخود می پیچد و سراسیمه کلیه دستگاه های اطلاعاتی و جاسوسی و نظامی اش را بکار انداخته تا جامعه را مرعوب کند. تا بگوید توان سرکوب اعتراضات و جنبش آزادیخواهی و رفاه طلبی مردم را دارد.

تا بحال ده ها تن از ما را کشته و هزاران نفر را دستگیر و به اسارت گرفته است. این تمام قدرت او است.

همه دستگاه های سرکوب جمهوری اسلامی از دولت و مجلس و قوه قضاییه و گله آخوندها و امام جمعه ها تا سران سپاه و ارتش و بسیج و دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی برای نجات نظام شان بکار افتاده اند. تا توانستند در خیابان ها گاز اشک آور ریختند، شلیک کردند و تعدادی از خواستاران نان، کار، آزادی را بر زمین انداختند. تمام زورشان را زدند و همه طرفداران و قمه کشانشان را به خیابان آوردند که فقط مایه شرمساری شان شد. همزمان و کورانه، فعالین صنفی و مدنی و سیاسی را از جمله اعضای شورای صنفی دانشجویی و هزاران نفر دیگر را دستگیر و به اسارت گرفته است.

اما هم دوست و هم دشمن می داند که انگیزه و محرک جنبش عظیم مردم ایران نه احزاب و جریانات داخل و خارج و نه حتی فعالین سیاسی و مدنی و صنفی، بلکه فقر و گرسنگی و فلاکت و حقارت چند دهه حاکمیت رژیم سیاهی به نام جمهوری اسلامی است که در شعار نان، کار، آزادی خود نمایی کرده است. محرک و انگیزه خیزش مردم چند دهه فقر و بیکاری و گرسنگی و تحقیر زن و جوان و کار کودکان و تخریب طبیعت و تخریب و تباهی کل جامعه است که تلنبار شده و اکنون شعله های خشم مردم زبانه کشیده است. و این آتش خاموش نخواهد شد.

نیروهای نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی فکر می کنند با دستگیری فعالین سیاسی و مدنی و صنفی دانشجویی و کارگری و در میان روشنفکران و زحمتکشان می توانند جامعه را مرعوب کنند. جمهوری اسلامی می داند و باید بداند که عقده های ترکیده و بغض های منفجر شده به وسعت جامعه ۹۰ میلیونی مردم ایران است. این جنبش، جنبش روشنفکران، یا جنبش نخبگان برای حقی نیست. این جنبشی از اعماق جامعه فقر زده و استثمار شده، تحقیر شده و سرکوب شده است. امروز تهران را بزنند فردا از تبریز سر بر می آورد. امروز کرمانشاه را بزنند فردا از اهواز و ده ها شهر و شهرستان دیگر سر بر می آورد.

زمانی این جنبش و این مردم بپا خاسته ساکت می شوند که نان، کار و آزادی شان تامین شده باشد. و می بینیم دشمن مردم حرفی از نان، کار، آزادی مردم به میان نمی آورد. این ابلهان فکر می کنند با نسبت دادن جنبش میلیونی مردم و خواست چند ده میلیونی گرسنگان به این و آن جریان و یا دول رقیب خود در منطقه، می توانند آتش خشم توده های استثمار شده را خاموش کنند.

نیروهای نظامی و امنیتی رژیم چند هزار و چند ده هزار را می خواهد و می تواند دستگیر کند؟ دهها میلیون ایرانی یا بیکاراند یا با دستمزد چند برابر زیر خط فقر و با گرانی سرسام آور و گرسنگی محض زندگی می کنند. رژیم می تواند این جمعیت عظیم انسانی را دستگیر کند؟ می تواند دور مملکت سیم خاردار بکشد و همه را به اسارت بکشد؟

تلاش های مذبوحانه رژیم تنها از سر استیصال است. این تلاش های به شدت مذبوحانه و از سر

شعاردهندگان حزب کمونیست کارگری در لندن

وای به روزی که حاکمیت بخواهد فرزندان مردم را که تنها قطره ای از دریای جمعیتی عظیم اند را در زندان نگه دارد. و وای به روزی که جمهوری اسلامی وسوسه شود جان کسی از اسرای جنبش نان، کار، آزادی دهها میلیون ایرانی را بگیرد. رژیم اگر بخواهد به سرکوب و دستگیری و یا کشتار در خیابان و یا به خطر انداختن جان دستگیر شدگان ادامه دهد، طناب دار خشم گرسنگان را برگردن خود محکم تر می کند.

شعاردهندگان حزب کمونیست کارگری در لندن

کارگران، زحمتکشان، جوانان، دانشجویان و زنان و مردانی که برای نان، کار، آزادی که امروز بخشا به خیابان آمده و فردا درمحل های کار و زندگی بپا خواهد خاست، مرعوب تلاش های مذبوحانه و مایوسانه جمهوری اسلامی نمی شوند. در حالیکه نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی هنوز شبانه به خانه های مردم می ریزند و دستگیر می کنند، همزمان جوانان تبریز میدان ورزشی شهر را با فریاد مرگ بر ارتجاع و غاصبان نان و کار و آزادی فتح کردند و کارگران عسلویه مبارزه خود برای مطالباتشان را از سر گرفتند و کارگران مبارز هفت تپه همین یکشنبه را روز تجمع و همبستگی با صف معترضین اعلام کده اند.

مردم! آزادیخواهان و انقلابیون!

تا گرسنگی و بیکاری و فقر و گرانی هست این آتش خاموش نخواهد شد. در زندان، در خیابان، در کارخانه و مدرسه و دانشگاه و محلات و شهرها در مقابل دشمنی که تنها ابزار باقیمانده در دستانش، اسلحه و زندان است بایستیم و سر خود را بلند نگه داریم. دشمن خود فهمیده است که راه نجات ندارد. این رژیم یا باید نان، کار، آزادی ده ها میلیون انسان گرسنه را تامین کند یا برود. راه سومی نیست. رژیم اعتراف می کند که قادر به تامین رفاه و آزادی جامعه نیست. اما راه سوم که سرکوب و خفقان و ترساندن جامعه است هم نجاشش نمی دهد. برای ترساندن و مرعوب کردن جامعه دیگر دیر شده است.

امروز با دهه ۶۰ تفاوت دارد. ۳۰ سال از آن زمان می گذرد و ۳۰ سال است جامعه فقر و فلاکت و تبعیض و حقارت زن وجوان را تحمل می کند. این آخر خط جمهوری اسلامی است. باید برود! ارباب نجاشش نمی دهد و جامعه مرعوب نمی شود!

ما اسرایمان را از چنگ دشمن در می آوریم و راه رفتن جمهوری اسلامی را هموار می کنیم.

زنده باد آزادی، زنده باد برابری
مرگ بر جمهوری اسلامی
حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)
۱۵ دیماه ۱۳۹۶ - ۶ ژانویه ۲۰۱۸



نشریه ماهانه کمونیست

نشریه ای از حزب کمونیست کارگری –
حکمتیست (خط رسمی) است

مسئولیت مقالات کمونیست

با نویسندگان آن است

سردبیر: خالد حاج محمدی

khaled.hajim@gmail.com

دستیار سردبیر: سپیده آژند

sepideazhand@gmail.com

تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب, شیوا امید

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

Khaled.hajim@gmail.com

دفتر کردستان: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

تماس با واحدهای تشکیلات خارج

انگلستان: بختیار پیرخضری: تلفن ۰۰۴۴۷۵۷۷۹۵۲۱۱۳

pirkhezri.bakh@gmail.com

استکهلم: رعنا کریم زاده: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۲۸۶۸۴۲

rana.karimzadeh@ymail.com

یوتبری: وریا نقشبندی: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۳۳۵۰۴۴

verya.1360@gmail.com

آلمان: لادن داور: تلفن ۰۰۴۹۱۷۷۴-۱۲۶۸۲

laadann.g@gmail.com

دانمارک: ابراهیم هوشنگی

ebi_hoshangi@hotmail.com

نروژ: آزاد کریمی: تلفن ۰۰۴۷۴۰۱۶۱۰۴۲

azadkarimi@yahoo.com

بلژیک: کیوان آذری

keyvan_1966@yahoo.com

سوئیس: پرشنگ کنعانیان: تلفن ۰۰۴۱۷۹۲۰۷۲۸۹۵

sunshayn2@gmail.com

تورنتو: سهند حسین زاده

sahand.hosseinzadeh@gmail.com

ونکوور: دلشاد امین: تلفن ۰۰۱۶۰۴۷۰۰۸۵۲۲

shashasur1917@gmail.com

آمریکا: اسد کوشا

akosha2000@gmail.com

حکمتیست هفتگی نشریه رسمی حزب،

دوشنبه ها منتشر می شود (حکمتیست را بخوانید)

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست(خط رسمی)

گزارشی از آکسیونهای اعتراضی در حمایت از مبارزات مردم ایران در خارج کشور

استثمارشدگان و ستمدیدگان ایران اعلام کردند.

این مراسم در مقابل پارلمان نروژ با سر دادن شعارهایی به پایان رسید.

بروکسل:

در شهر بروکسل پایتخت بلژیک هم آکسیون های مختلفی از طرف گروه ها و جریانات متفاوت برگزار شد. مکان این اعتراضات غالبا مقابل سفارت جمهوری اسلامی ایران یا مقر اتحادیه ی اروپا بوده است.

در روز جمعه پنجم ژانویه ۲۰۱۸ جمعی از فعالین چپ و احزاب، آکسیونی اعتراضی را در مقابل سفارت جمهوری اسلامی برگزار کردند. شرکت کنندگان شعارهایی علیه نظام جمهوری اسلامی، و در دفاع از مبارزات مردم در ایران برای خلاصی از جمهوری اسلامی سر میدادند. نماینده احزاب چپ بلژیک نیز به این تجمع پیوستند و به ایراد سخنرانی پرداختند و حمایت این احزاب از این اعتراضات را اعلام کردند. بیانیه احزاب، سازمانها و جریانات مختلف - از جمله بیانیه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی) توسط رفیق سعید محمدی - قرائت شد.

چند جوان که در میان شرکت کنندگان حضور داشتند در فرصت کوتاهی که پیدا کرده بودند از نرده های سفارت بالا رفته و پرچم جمهوری اسلامی را پایین کشیدند. این کار باعث هیجان و حمایت معترضین و احساس خطر پلیس حاضر در آکسیون شد. به طوری که در عرض کمتر از پنج دقیقه چندین پلیس دیگر که مجهز به سپر و باتون بودند به پلیسهای حاضر پیوستند. یکی از پلیس ها پرچم را از آن چند جوان گرفت و آن را در میان صدای هیاهو و اعتراض شدید شرکت کنندگان به یکی از مقامات سفارت تحویل داد.

آکسیون اعتراضی که از ساعت ۱۲:۳۰ آغاز شده بود در ساعت ۱۴:۳۰ با سر دادن شعارهایی که غالباً توسط مردم آزادیخواه داخل ایران سر داده می شود، به کار خود پایان داد.

کلن:



روزهای اول ژانویه و ۷ ژانویه در حمایت از اعتراضات برحق مردم ایران در شهر کلن میتینگهای اعتراضی در مرکز شهر کلن برگزار شد.

تشکیلات خارج از کشور حزب حکمتیست خط رسمی - کمیته کلن، نیز به عنوان یکی از فراخوان دهندگان در این آکسیونها شرکت کرد.

میتینگ اعتراضی با شعارهایی علیه جمهوری اسلامی و در دفاع از خواست و مطالبات برحق

همزمان با موج گسترده اعتراضات در شهرهای مختلف ایران برای خلاصی از جهنم جمهوری اسلامی و برای آزادی، رفاه و عدالت اجتماعی، در خارج کشور نیز تحرکات وسیعی در حمایت از این مبارزات و اعلام همبستگی با مردم در ایران برگزار شد. لندن، استکهلم، وین، پاریس، اسلو، کلن، برلین، کلن، گوتنبرگ، هامبورگ، اشتوتگارت، کپنهاک، هلسینگی و دهها شهر دیگر شاهد حضور مردم آزادیخواه در حمایت از این خیزش عظیم مردم ایران بود. شرکت کنندگان با حضور خود در این تجمعات نشان دادند مردم در ایران، ستمدیدگان و استثمار شدگانی که برای یک زندگی بهتر علیه جمهوری اسلامی بپا خاسته اند، تنها نیستند. اعلام کردند "ما کنار شما می ایستیم تا این رژیم سراسر جنایت را به زیر بکشیم و حق طبقه ستمدیده را از ظالمان بگیریم".

گوشه ای از فعالیت تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی) در این تجمعات را مشاهده میکنید.

اسلو:

روز شنبه، ششم ژانویه، به فراخوان احزاب، سازمان ها و شخصیت های چپ و کمونیست، آکسیون اعتراضی در حمایت از مبارزات مردم ایران و همچنین در اعتراض به موج وسیع دستگیری ها راس ساعت ۱۲، در مقابل سفارت جمهوری اسلامی ایران در اسلو برگزار شد.

ابتدا تعدادی از شرکت کنندگان سخنرانی های کوتاهی داشتند و پیام همبستگی و همسرنوشتی مردم آزادیخواه و برابری طلب خارج کشور را با مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران حول شعار رفاه، نان، آزادی اعلام کردند و خشم و نفرت میلیونها نفر از استثمارشدگان و ستمدیدگان در چهار دهه حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی ایران را به زبانهای نروژی و فارسی انعکاس دادند.

در این مراسم، پیام تعدادی از اتحادیه ها و تشکلات کارگری داخل ایران و حمایت آنها از اعتراضات بر حق مردم ستمدیده توسط سخنرانان قرائت شد. همچنین رفیق جمال محسن از رهبری حزب کمونیست کارگری کردستان (عراق)، سخنرانی کوتاهی داشتند و پیام همسرنوشتی و حمایت همه جانبه خود را از مبارزات و اعتراضات مردم ایران اعلام کردند. رفیق جمال محسن ضمن بیان این نکته که خیزش اعتراضی مردم ایران در سرنگون کردن جمهوری اسلامی چشم امید بشریت و همه آزادیخواهان جهان را بسوی مبارزات حق طلبانه مردم ایران باز کرده است " بر این نکته تاکید کرد که "بشریت متمدن و آزادی خواه جهان چشم امید بسوی مبارزات حق طلبانه مردم ایران دوخته است".

شرکت کنندگان رأس ساعت ۱ بعد از ظهر با حمل پلاکارد و سردادن شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی نمی خواهیم"، "اصلاح طلب اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا" و همچنین شعارهایی به زبان نروژی، به طرف پارلمان این کشور حرکت کرده و خواستار حمایت مردم آزادیخواه و متمدن اروپا از مبارزات حق طلبانه مردم ایران شدند.

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی)، همراه و دوشادوش دیگر شرکت کنندگان در این تجمع حضور داشته و با حمل پلاکاردهای حزب حمایت خود را از خیزش

مردم شروع شد و سپس با خواندن سرود ادامه یافت و در ادامه نماینده های تشکیلات ها و سازمانهای شرکت کننده سخنرانی ایراد کردند.

رفقا هیمن خاکی و محمد راستی از طرف حزب حکمتیست (خط رسمی) در این تجمعات سخنرانی کرده و حمایت خود از مبارزات مردم ستمدیده در ایران علیه جمهوری اسلامی و برای آزادی و برابری را اعلام کردند. این تجمعات با شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی و در دفاع از خواست و مطالبات برحق مردم ایران پایان یافتند.

گوتنبرگ



روز شنبه ششم ژانویه ساعت ۲ بعدازظهر به فراخوان کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران، احزاب کمونیست، جریانات و فعالین چپ تجمع اعتراضی در حمایت از مبارزات مردم ایران در مرکز شهر گوتنبرگ برگزار شد. در این اعتراض با همراهی با مردم در ایران شعار "مرگ برجمهوری اسلامی"، "اصلاح طلب، اصولگرا دیگه تمومه ماجرا"، "زنده با آزادی و برابری" و علیه کلیت جمهوری اسلامی سر داده شد.

در این میتینگ نماینده احزاب سیاسی و فعالین سیاسی در سخنرانی های خود همبستگی و حمایت خود از مبارزات مردم در ایران را اعلام کردند. از طرف حزب حکمتیست (خط رسمی) رفیق محمد فتاحی سخنرانی کرده و بر حضور هرچه بیشتر ایرانیان خارج کشور در دفاع و همبستگی با مبارزات داخل ایران تاکید نمود. همچنین در پیامی بر گسترش اعتراضات از طرف کارگران، زنان، دانشجویان و قشرهای مختلف دیگر در محیط کار و زندگی خود و در جای دیگر به جریانات و کسانی که قصد پاشیدن رنگ قومی و مذهبی به مبارزات مردم ایران را دارند، هشدار داد.

آکسیون بعد از دو ساعت همراه با سخنرانی های متعدد و پخش موزیک به پایان رسید.

لندن:



زنده باد سوسیالیسم